

In nome di dio



آموزش زبان  
ایتالیایی

*la bella italiana lingua*

by: Kaveh

edited by: paolinahosseini

[www.italianlearning.blogfa.com](http://www.italianlearning.blogfa.com)

year: 1386/2007

## دستور زبان ایتالیایی قسمت اول

### الفبای ایتالیایی

زبان ایتالیایی ۲۱ حرف دارد که به دو صورت بزرگ و کوچک نوشته میشود:

نام	کوچک	بزرگ
آ	a	A
بی	b	B
چی	c	C
دی	d	D
ای	e	E
اف	f	F
جی	g	G
اکا	h	H
ای	i	I
ال	l	L
ام	m	M
ان	n	N
ا	o	O
پی	p	P
کی	q	Q
یر	r	R
یس	s	S
تی	t	T
او	u	U
وو	v	V
زتا	z	Z

حروف زیر در زبان ایتالیایی نیستند، و تنها در کلمات بیگانه که به زبان ایتالیایی وارد شده دیده میشوند:

نام	کوچک	بزرگ
ی	j	J
کاپا	k	K
ایکس	x	X
ایپسین	y	Y
وو دوپئو	w	W

حروف به دو دسته با صدا و بی صدا تقسیم میشوند. حروف صدادار حروفی هستند که از داخل حنجره و در یک سیلاب تلفظ میشوند:

**a,e,i,o,u**

مابقی هم بیصدا هستند و با کمک حروف صدا دار تلفظ میشوند

### دستور زبان ایتالیایی قسمت دوم

#### تلفظ در زبان ایتالیایی

حروف در زبان ایتالیایی صدای الفبایی خود را دارند و بجز h مابقی حروف تلفظ میشوند. با ترکیب حروف صداهای دیگر ساخته میشوند.

## تلفظ حروف صدادان:

معنی مثال	مثال	تلفظ	حرف
اما	Ma	آ	a
خداحافظ	Arivederci	اِ	e
برای اینکه	Perchè	اِ با تاکید	è
ایتالیایی	Italiano	ایی	i
کمی	Poco	اُ	o
این	Questa	او	u
هرگز	Mai	اِی	ai
شما	Lei	اِی	ei

## تلفظ حروف بیصدا:

معنی مثال	مثال	تلفظ	حرف
خوب، زیبا	Bene, Bello	ب	b
عزیز، آسان	Caro, Facile	قبل از e یا i "ج" الباقی "ک"	c
فردا، انگشت	Domani, Dito	د	d
انجام دادن، پایان	Fare, Fine	ف	f
پاریس، پرداختن	Parigi, Pagare	قبل از e یا i "ج" الباقی "ک"	g
دارد، دارم	Ha, Ho	تلفظ نمیشود	h
نامه، دریاچه	Lettera, Lago	ل	l
دیوار، سیب	Muro, Mela	م	m
نه، سیاه	Non, Nero	ن	n
رفتن، خالص	Partire, Puro	پ	p
چه وقت، این	Quando, Questo	کو	q
رم، ساحل	Roma, Riva	ر	r
بله، ببخشید	Si, Scusi	بین دو صدادار "ز" بقیه حالات "س"	s
زیبا	Bellissimo	بین دو حرف صدادار "س"	ss
سه، موش	Tre, Topo	ت	t
فروختن، امتیاز	Vendere, Voto	و	v
متشکرم، منطقه	Grazie, Zona	گاهی "تس" و گاهی "ز"	z

## تلفظ حروف ترکیبی:

حروف	تلفظ	مثال
ci,ce,cio	چی، چ، چُ	Facile, Francese
chi,che,co	کی، ک، کُ	Perchè
gi,ge,gio,giu	جی، ج، جُ، جو	Germania, Parigi, Giorno
ghi,ghe,go,gu	گی، گ، گُ، گو	Prego, Margherita
qu	کو	Quando
sce,sci,scia,scio,sciu,scie	ش، شی، شِ، شُ، شو، شی، اِ	Conoscerla, Sciente
gli	لی	Voglio, Aglio
gn	نی	Signore, Agnello

## توضیحات:

۱. هرگاه دو حرف صدا دار پشت سر هم باشند، هریک جداگانه تلفظ میشوند: **Maestro** (معلم)

۲. تلفظ دو حرف یکسان پشت هم با تشدید انجام میگیرد: **Lettera** (نامه)، **Rosso** (قرمز)

تذکر: دو حرف **h** و **q** هیچگاه تکرار نمیشوند، بجز این استثنا: **Soqqadro** (خرابی)

### دستور زبان ایتالیایی قسمت سوم

#### علامت گذاری بر روی حروف

برای تلفظ صحیح کلمات، نشان دادن قسمتی از کلمه که باید روی آن تاکید کرد و همچنین متمایز کردن معانی بعضی از کلمات در زبان ایتالیایی، از علامات " ` " و " • " روی حروف صدادار استفاده میشود که به آن آکسان میگویند.

از علامت " ` " برای حروف **à, ì, ù** و همچنین **è, o** اگر صدای باز داشته باشند استفاده میشود.

**Addio, Bonata, Mondo, Verme**

از علامت " □ " برای حروف **é, ó** هنگامی که صدای بسته داشته باشند استفاده میشود.

**Colore, legge**

مواردی که از آکسان استفاده میشود:

۱. تاکید روی آخر کلمه :

<b>Perchè</b>	برای اینکه، برای چه
<b>Università</b>	دانشگاه

۲. اسامی متشابه :

<b>Ancora</b>	هنوز
<b>Àncora</b>	لنگرگاه

۳. متمایز کردن معانی کلمات مشابه و یک بخشی :

e	و	è	است
la	حرف تعریف مونث	là	آنجا
li	آنها را	li	آنجا
te	تو را - به تو	tè	چای
da	از - نزد	dà	میدهد

۴. کلمات یک بخشی که با بیش از یک حرف صدادار تمام شده باشند.

puo	میتواند	giù	پایین
più	بیش	già	قبلا

مواردی که از آکسان استفاده نمیشود:

۱. حروف تعریف (il, lo, l, gli, le,...)

۲. حروف اضافه (di, da, a, in, su, con,...)

۳. بعضی از ضمیرها (li, la, lo, vi, ci, si, ti, mi,...)

۴. بعضی از قیدها (non, vi, ci,...)

۵. بعضی از حروف ربط (che, se, e,...)

کلماتی که در بالا اشاره شدند همراه با کلمه ای که به آن متصل میشوند تلفظ میشوند. اگر قبل از کلمه بیایند؛ جدا و اگر بعد از کلمه بیایند، به آن متصل میشوند.

<b>Dammi</b>	به من بده
<b>Mi dai</b>	به من میدهی

توضیحات:

۱- اگر کلمه ای با حرف صدا دار شروع شود، برای زیبایی تلفظ حرف آخر کلمه قبل از آن حذف شده و هر دو کلمه به هم متصل میشوند، و برای نشان دادن این حالت از علامت " ' " استفاده میشود:

<b>lo albero → l'albero</b>	درخت
<b>gli Iranian → gl'Iraniani</b>	ایرانیها
<b>Una idea → un'idea</b>	یک عقیده

۲- برای نوشتن حروف لاتین (o.è.à....) در ویندوز میتوانید کیبرد مربوط به زبان ایتالیایی را نصب کنید، اما اگر میخواهید از همان کیبرد انگلیسی استفاده کنید، در MSWord از ترکیب ` Ctrl + یا ' Ctrl + به علاوه حرف مورد نظر استفاده کنید. اگر نیاز به حروف بزرگ دارید Shift را نیز همزمان نگه دارید.

راه دیگر این است که از ترکیب کلید Alt و کد حرف مورد نظر در صفحه کلید شماره ها استفاده کنید.

E =ALT + 0200

a =ALT + 0224

a =ALT + 0232

i =ALT + 0236

o =ALT + 0242

u =ALT + 0249

## دستور زبان ایتالیایی قسمت چهارم

### اسم

اسامی در زبان ایتالیایی به دو گروه مونث مانند مادر، خواهر... و مذکر مانند پدر، برادر، ... تقسیم میشوند. تقریباً تمامی اسامی که به o ختم میشوند مذکر و تمام اسامی که به a ختم میشوند مونث هستند.

مذکر		مونث	
ragazzo	پسر	ragazza	دختر
fratello	برادر	sorella	خواهر
libro	کتاب	scuola	مدرسه
museo	موزه	casa	خانه

اسامی که به e ختم میشوند میتوانند مذکر یا مونث باشند. جنسیت بعضی از آنها با توجه به معانی مشخص میشود، ولی برای بقیه از جمله نام اشیا قاعده ای وجود ندارد و به تجربه شناخته میشوند.

مذکر		مونث	
giornale	روزنامه	notte	شب
pane	نان	classe	کلاس
nome	نام	gente	مردم
canale	کانال، نهر	fine	پایان

هنگام تبدیل یک اسم مفرد به اسم جمع، حرف آخر اسامی به ترتیب زیر تغییر میکنند:

a → e

o → i

e → i

مفرد		جمع	
Tutto il giorno	تمام روز	Tutti i giorni	تمام روزها
Che bella casa!	چه خانه قشنگی!	Che belle case!	چه خانه های قشنگی!
Tutta la notte	تمام شب	Tutte le notti	همه شبها
Il cavallo nero	اسب سیاه	I cavalli neri	اسبهای سیاه
La cravatta nera	کراوات مشکی	Le cravatte nere	کراواتهای مشکی
La cravatta verde	کراوات سبز	Le cravatte Verdi	کراواتهای سبز
L'altra volta	دفعه دیگه	Le altre volte	دفعات بعد
Questo signore	این آقا	Tutti Questi signori	همه این آقایان
Questa signorina	این دختر خانم	Tutte Queste signorine	همه این دختر خانما
Un reparto	این قسمت	Tutti i reparti	همه قسمتها
Un sapone	یه صابون	Tutti i saponi	همه صابونا
Una lira	یه لیره	Venti lire	بیست لیره

Un libro	یه کتاب	Venti libri	بیست کتاب
----------	---------	-------------	-----------

## توجه!

۱- با توجه به قاعده فوق جمع کلمه ای مانند **amica** (دوست) با تلفظ «آمیکا» باید **amice** باشد که تلفظ «آمیچه» دارد. در این گونه موارد برای جلوگیری از تغییر نوع تلفظ از حرف **h** استفاده میشود. به عبارت دیگر جمع درست کلمه **amica amiche** میباشد. از این روش برای جمع اسامی که به حروف **ca, co, ga, go** ختم شده اند استفاده میشود.

مفرد		جمع	
L'amica	دوست	Le amiche	دوستان
Il sacco	کیسه، ساک	I sacchi	کیسه ها
La diga	سد	Le dighe	سدها
Il dialogo	گفتگو	I dialoghi	گفتگوها

۲- اسمهای مختوم به **io** هم هنگام جمع برای جلوگیری از تکران **ii** به **i** تبدیل میشوند:

مفرد		جمع	
Lo specchio	آینه	gli specchi	آینه ها
L'armadio	گنجه	gli armadi	گنجه ها

۳- برای سهولت تلفظ اسامی مختوم به **cia** و **gia** هنگام جمع به **ce** و **ge** تبدیل میشوند. هرچند اگر حرف **á** در حال مفرد کشیده تلفظ شود. جمع کلمه براساس همان قاعده کلی به **cie** و **gie** ختم خواهد شد.

مفرد		جمع	
La doccia	دوش	Le docce	دوشها
La pioggia	باران	Le piogge	بارانها
La farmacia	داروخانه	Le farmacie	داروخانه ها
L'energia	انرژی	Le energie	انرژی ها

۴- اسامی یک بخشی مانند **re** (شاه) و **tè** (چای) و اسامی بیگانه مانند **film** (فیلم) و **bazaar** (بازار) هنگام جمع تغییری نمیکند و جمع بودن آنها تنها از جمع حرف تعریف آنها مشخص میشود.

## دستور زبان ایتالیایی قسمت پنجم

## حروف تعریف

## حروف تعریف معین:

مانند حرف تعریف **The** در انگلیسی، در زبان ایتالیایی هم قبل از اسامی عام و خاص از حرف تعریف معین استفاده میشود. که بر اساس مفرد و جمع و جنسیت اسامی از حروف زیر استفاده میشود:

La	اسم مفرد و مونث و شروع شده با حروف بیصدا
Il	اسم مفرد و مذکر و شروع شده با حروف بیصدا بجز استثناء زیر
Lo	اسم مفرد و مذکر و شروع شده با حروف <b>s, z, x, gn, pn, ps</b>
I	اسم جمع و مذکر و شروع شده با حروف بیصدا بجز استثناء زیر
Gli	اسم جمع و مذکر و شروع شده با حروف <b>s, z, x, gn, pn, ps</b>
Le	اسم جمع و مونث و شروع شده با حروف بیصدا
L'	اسم مفرد و شروع شده با حروف صدا دار

مثال:

<b>I cani sono animali domestici</b>	سگها از حیوانات اهلی هستند.
<b>L'oro è un metallo prezioso.</b>	طلا کالای با ارزشی است.
<b>Il riso fa bene a tutti.</b>	خنده برای هر کسی خوب است.
<b>L'odio è una cosa terribile.</b>	تنفر چیز وحشتناکی است.

حروف تعریف نامعین:

حروف تعریف نامعین (ی، یک) در زبان ایتالیایی به شرح زیر استفاده میشوند.

اسم مونث و شروع شده با حروف بیصدا	Una
اسم مذکر و شروع شده با حروف بیصدا بجز <b>استثناء</b> زیر	Un
اسم مذکر و شروع شده با حروف <b>s, z, x, gn, pn, ps</b>	Uno
اسم مونث و شروع شده با حروف صدا دار	Un'

مثال:

Un Ragazzo	یک پسر
Una Madre	مادری
Una Ragazza	دختری
Uno Scrittore	یک نویسنده
Un' Amica	یک دوست (دختر)
Una Casa	یک خانه

توجه:

حروف اضافه و حروف تعریف معین همیشه باهم ادغام میشوند. بهتر است جدول زیر را بخاطر بسپارید:

حرف اضافه		مفرد مذکر			جمع مذکر			مفرد مونث		جمع مونث
		il	lo	l'	i	gli	gl'	la	l'	le
در، به	a	al	allo	all'	ai	agli	agl'	alla	all'	alle
از، بوسیله، در	da	dall'	dallo	-	dai	dagli	dagl'	dalla	dall'	dalle
روی، بر	su	sul	sullo	sull'	sui	sugli	sygl'	sulla	sull'	sulle
متعلق به	di	del	dello	dell'	dei	degli	degl'	della	dell'	delle
در، به	in	nell'	nello	-	nei	negli	negl'	nella	nell'	nelle
با، همراه با	con	col	-	-	coi	-	-	-	-	-
برای، از میان	per	pel	-	-	pei	-	-	-	-	-

ترکیباتی که به ندرت استفاده میشود، در جدول ذکر نشده است.

### دستور زبان ایتالیایی قسمت ششم

صفت

صفت معمولاً بعد از اسم قرار میگیرد و تابع جنس و تعداد اسم مربوط به خود است. مونث و مذکر و جمع و مفرد صفتها با قاعده، تابع همان قواعدی است که برای اسامی ذکر شد.

نکته!

۱- صفتهاى مختوم به **e** از جنسیت اسم خود پیروی نمیکنند!

la casa moderna	خانه مدرن
le case moderne	خانه های مدرن
il signore elegante	خانم برازنده
i signori eleganti	خانمهای برازنده
la signora elegante	آقای برازنده
le signore eleganti	آقایان برازنده

۲- صفتهاى منتهى به حروف **ca, co, ga, go**، مانند اسمها در حالت جمع به **che, chi, ghe, ghi** تبدیل میشوند.

مفرد	جمع	معنى
sporca	sporche	کثیف (مونث)
lunga	lunghe	بلند (مونث)
sporco	sporchi	کثیف (مذکر)

lungo	lunghi	بلند (مذکر)
-------	--------	-------------

۳- صفت‌های منتهی به حروف **cia, cio, gia, gio**، مانند اسمها در حالت جمع به **ce, ci, ge, gi** تبدیل میشوند.

مفرد	جمع	معنی
grigia	grige	خاکستری (مونث)
grigio	grigi	خاکستری (مذکر)
marcio	marci	پوسیده (مذکر)
marcia	marce	پوسیده (مونث)

۴- صفت‌های رنگ زیر هیچگاه تغییر نمیکنند:

**viola, rosa, marrone, lilla, blu, arancione**

مفرد	جمع	معنی
il vestito blu	il vestiti blu	لباس آبی
la giacca marrone	la giacche marrone	ژاکت قهوه ای
il fazzoletto rosa	il fazzoletto rosa	دستمال گردن قرمز
la cravatta viola	la cravatta viola	کراوات بنفش

۵- صفت‌های زیر اگر قبل از اسم قرار گیرند، به صورت خلاصه شده می‌آیند:

**nessuno, buono, santo, grande, bello**

زیبا ، بزرگ ، ، خوب زیبا ، نه

### دستور زبان ایتالیایی قسمت هفتم

#### قید و صفت

۱- برای ساخت قید و صفت عالی مطلق، حرف مصادار را از انتهای صفت یا قید حذف میکنیم و یک **issimo** به آن اضافه میکنیم.

قید یا صفت	قید یا صفت عالی مطلق
bello زیبا	bellissimo بسیار زیبا
intelligente باهوش	intelligentissimo بسیار باهوش (نابغه)
bene خوب	benissimo خیلی خوب
male بد	malissimo بسیار بد

لازم به ذکر نیست که کلمه ساخته شده، تابع جنسیت و تعداد اسم خودش است.

مفرد	جمع
una signora intelligentissima	delle signore intelligentissime
un giovane ricchissimo	dei giovani ricchissimi

۲- برای ساخت قید، به انتهای صفت مفرد مونث یک **mente** اضافه میکنیم.

صفت مفرد مونث	قید
meravigliosa حیرت آور	meravigliosamente حیرت آورانه
disastrosa مصیبت آمیز	disastrosamente مصیبت بارانه
ottima عالی	ottimamente باشکوه
valorosa دلیر	valorosamente دلاورانه

تذکر:

حرف **e** از انتهای صفت‌هایی که به **le** یا **re** ختم شده اند، حذف میشود.

صفت مفرد مونث	قید
orribile مخوف	orribilmente به طور مخوف
legale قانونی	legalmente قانونمندانه
regolare منظم	regolarmente به طور منظم
basilare اساسی، اصلی	basilamente به طور اساسی



## دستور زبان ایتالیایی قسمت هشتم

اعداد

۱- اعداد شمارشی

اعداد شمارشی یک تا سی و یک		
1 = uno	11 = undici	21 = ventuno
2 = due	12 = dodici	22 = ventidue
3 = tre	13 = tredici	23 = ventitre
4 = quattro	14 = quattordici	24 = ventiquattro
5 = cinque	15 = quindici	25 = venticinque
6 = sei	16 = sedici	26 = ventisei
7 = sette	17 = diciassette	27 = ventisette
8 = otto	18 = diciotto	28 = ventotto
9 = nove	19 = diciannove	29 = ventinove
10 = dieci	20 = venti	30 = trenta
		31 = trentuno
ده ها	صدها	هزارها
10 = dieci	100 = cento	1000 = mille
20 = venti	200 = duecento	2000 = duemila
30 = trenta	300 = trecento	3000 = tremila
		4000 =
40 = quaranta	400 = quattrocento	quattromila
50 = cinquanta	500 = cinquecento	5000 = cinquemila
60 = sessanta	600 = seicento	6000 = seimila
70 = settanta	700 = settecento	7000 = settemila
80 = ottanta	800 = ottocento	8000 = ottomila
90 = novanta	900 = novecento	9000 = novemila
100 = cento	1000 = mille	10000 = diecimila
اعداد بزرگتر و چند مثال		
100,000 = centomila	702 = settecentodue	
1,000,000 = un milione	1933 = millenovecentotrentatré	
1,000,000,000 = un miliardo	5,800,000 = cinque milioni ottocentomila	

۲- اعداد ترتیبی

اعداد ترتیبی یک تا سی		
1st = primo	11th = undicesimo	21st = ventunesimo
2nd = secondo	12th = dodicesimo	22nd = ventiduesimo
3rd = terzo	13th = tredicesimo	23rd = ventitreesimo
	14th =	
4th = quarto	quattordicesimo	24th = ventiquattresimo
5th = quinto	15th = quindicesimo	25th = venticinquesimo
6th = sesto	16th = sedicesimo	26th = ventiseiesimo
	17th =	
7th = settimo	diciassettesimo	27th = ventisettesimo
8th = ottavo	18th = diciottesimo	28th = ventottesimo
	19th =	
9th = nono	diciannovesimo	29th = ventinovesimo
10th = decimo	20th = ventesimo	30th = trentesi
ده ها	صدها	هزارها
10th = decimo	100th = centesimo	1000th = millesimo
20th = ventesimo	200th = duecentesimo	2000th = duemillesimo
30th = trentesimo	300th = trecentesimo	3000th = tremillesimo
40th = quarantesimo	400th = quattrocentesimo	4000th = quattromillesimo
50th = cinquantesimo	500th = cinquecentesimo	5000th = cinquemillesimo
60th = sessantesimo	600th = seicentesimo	6000th = seimillesimo

70th = settantesimo	700th = settecentesimo	7000th = settemillesimo
80th = ottantesimo	800th = ottocentesimo	8000th = ottomillesimo
90th = novantesimo	900th = novecentesimo	9000th = novemillesimo
100th = centesimo	1000th = millesimo	10000th = diecimillesimo

اعداد بزرگتر و چند مثال

100,000th = centomillesimo	702nd = settecentoduesimo
1,000,000 = milionesimo	1933rd = millenovecentotrentatreesimo
1,000,000,000th = miliardesimo	

اگر با تلفظ اعداد مشکل دارید به این [فایل](http://italian.hemmat.info/media/numbers.mp3) <http://italian.hemmat.info/media/numbers.mp3> گوش کنید

### دستور زبان ایتالیایی قسمت نهم

گفتن اعمال ریاضی

چهار عمل اصلی	
18 + 20 = 38	diciotto più venti fa trentotto
95 - 16 = 79	novantacinque meno sedici fa settantanove
11 x 5 = 55	undici per cinque fa cinquantacinque
39 : 13 = 3	trentanove diviso tredici fa tre

گفتن تاریخ

ماههای سال		روزهای هفته	
gennaio	ژانویه	lunedì	دوشنبه
febbraio	فوریه	martedì	سه شنبه
marzo	مارس	mercoledì	چهارشنبه
aprile	آوریل	giovedì	پنج شنبه
maggio	مه	venerdì	جمعه
giugno	ژوئن	sabato	شنبه
luglio	ژوئیه	domenica	یکشنبه
agosto	آگوست		
settembre	سپتامبر		
ottobre	اکتبر		
novembre	نوامبر		
dicembre	دسامبر		

مثال:

15 settembre	پانزده سپتامبر
primo gennaio	اول ژانویه
Natale è il 25 dicembre.	کرسمس ۲۵ دسامبر است.
Il mio compleanno è l'11 (undici) marzo.	تولد من ۱۱ مارس است.
Pasqua nel 1999 sarà il 4 aprile.	عید پاک در ۴ آوریل خواهد بود.
Il primo maggio è la Festa del Lavoro	اول ماه مه وز کارگر است
il 25 (venticinque) aprile è festa nazionale in Italia.	۲۵ آوریل روز ملی ایتالیا است.

### دستور زبان ایتالیایی قسمت دهم

گفتن ساعت

در پاسخ به سوالاتی مثل **che ora è?** یا **che ora sono?** (ساعت چند است؟) میتوانیم پاسخی از این دست بدهیم :

1.00 = È l'una

2.00 = sono le due

3.05 = sono le tre e cinque

[www.irpdf.com](http://www.irpdf.com)

آموزش زبان ایتالیایی by: *keveh*

- 4.10 = sono le quattro e dieci  
 5.15 = sono le cinque e un quarto  
 6.20 = sono le sei e venti  
 7.30 = sono le sette e mezza  
 8.35 = sono le otto e trentacinque  
 9.40 = sono le dieci meno venti  
 10.45 = sono le undici meno un quarto  
 12.45 = è l'una meno un quarto  
 11.50 a.m. = sono le dodici meno dieci / è mezzogiorno meno dieci  
 11.55 p.m. = sono le dodici meno cinque / è mezzanotte meno cinque  
 12.00 a.m. = sono le dodici/ è mezzogiorno  
 12.00 p.m. = sono le dodici/ è mezzanotte

برای اینکه به راحتی بتوانید با نگاهی سریع ساعت را به ایتالیایی بگویید، میتوانید از شکل زیر استفاده کنید:

با دایره کوچک ساعت و با دایره بزرگ دقیقه را بگویید. مثلاً برای گفتن ساعت «سه و پنج دقیقه» از دایره کوچک روی عدد سه جمله

**sono le tre e cinque** و از دایره بزرگ روی یک **e cinque** را میخوانیم. جمله کامل به این شکل خواهد بود: **sono le tre e cinque**

### دستور زبان ایتالیایی قسمت یازدهم

افعال (زمان حال)

زمان حال							
افعال بی قاعده		افعال با قاعده				ضمایر	
<b>Avere</b>	<b>Essere</b>	<b>Finire</b>	<b>Partire</b>	<b>Credere</b>	<b>Parlare</b>		
(داشتن)	(بودن)	تمام (کردن)	ترک (کردن)	(باورکردن)	(گفتن)		
<b>Ho</b>	<b>Sono</b>	<b>Finisco</b>	<b>Parto</b>	<b>Credo</b>	<b>Parlo</b>	<b>Io</b>	من
<b>Hai</b>	<b>Sei</b>	<b>Finisci</b>	<b>Parti</b>	<b>Credi</b>	<b>Parli</b>	<b>Tu</b>	تو
<b>Ha</b>	<b>È</b>	<b>Finisce</b>	<b>Parte</b>	<b>Crede</b>	<b>Parla</b>	<b>Lui/ lei</b>	او
<b>Abbiamo</b>	<b>Siamo</b>	<b>Finiamo</b>	<b>Partiamo</b>	<b>Crediamo</b>	<b>Parliamo</b>	<b>Noi</b>	ما
<b>Avete</b>	<b>Siete</b>	<b>Finite</b>	<b>Partite</b>	<b>Credevate</b>	<b>Parlate</b>	<b>Voi</b>	شما
<b>Hanno</b>	<b>Sono</b>	<b>Finiscono</b>	<b>Partono</b>	<b>Credono</b>	<b>Parlano</b>	<b>Loro</b>	آنها

جدول فوق انواع افعال ایتالیایی در زمان حال را نشان میدهد. افعالی که با (**~are, ~ere, ~ire**) تمام میشوند و افعال بی قاعده.

برای افعال با قاعده قسمت آبی رنگ تنها چیزی است که باید به انتهای آنان اضافه کنید، اما برای افعال بی قاعده قانون منطقی وجود ندارد و باید آنها را به خاطر سپرد.

\* توجه:

۱. افعال بی قاعده افعال پرکاربردی هستند، که باید توجه بیشتری به آنها داشته باشید.

۲. به کار بردن ضمیر اختیاری است. مثلاً من میگویم میتواند به صورت **io parlo** یا **parlo** تنها گفته شود.

۳. **Lei** هم به معنی او (مونث) و هم به معنی شما (حالت رسمی) استفاده میشود

### دستور زبان ایتالیایی قسمت دوازدهم

افعال بی قاعده (زمان حال) در جداول زیر تعدادی از افعال بی قاعده پر کاربرد آمده که صرف آنها را باید بخاطر بسپارید:

افعال بی قاعده						
	Stare (بودن)	Volere (خواستن)	Sapere (دانستن)	Potere (توانستن)	Dare (دادن)	Dovere (مجبور بودن)
Io	Sto	Voglio	So	Posso	Do	Devo
Tu	Stai	Vuoi	Sai	Puoi	Dai	Devi
Lui	Sta	Vuole	Sa	Può	Dà	Deve
Noi	Stiamo	Vogliamo	Sappiamo	Possiamo	Diamo	Dobbiamo
Voi	State	Volete	Sapete	Potete	Date	Dovete
Loro	Stanno	Vogliono	Sanno	Possono	Danno	Devono
افعال بی قاعده						
		Fare (انجام دادن)	Tenere (داشتن)	Venire (آمدن)	Andare (رفتن)	Dire (گفتن)
Io		Faccio	Tengo	Vengo	Vado	Dico
Tu		Fai	Tieni	Vieni	Vai	Dici
Lui		Fa	Tiene	Viene	Va	Dice
Noi		Facciamo	Teniamo	Veniamo	Andiamo	Diciamo
Voi		Fate	Tenete	Venite	Andate	Dite
Loro		Fanno	Tengono	Vengono	Vanno	Dicono

توجه:

۱. فعل «Stare» به معنای بودن یا ماندن است و در جملات اصطلاحی زیادی استفاده میشود.  
Come stai - چطوری

۲. این فعل همچنین به عنوان اسم مصدر برای اشاره به کاری در حال اجرا نیز به کار میرود.

sto imparando l'italiano. دارم ایتالیایی یاد میگیرم.

چند مثال:

**Sto leggendo il giornale** (در حال خواند روزنامه هستم.)

**Voglio visitare Roma** (میخواهم از رم دیدن کنم.)

**Non lo so!** (نمیدانم!)

**Posso aiutarti?** (میتوانم کمکتان کنم؟)

**Noi vi diamo il libro gratis** (ما کتاب را به شما مجانی میدهیم.)

**Devi parlare in italiano.** (شما مجبورید به ایتالیایی صحبت کنید.)

**Che fai oggi pomeriggio?** (این بعد از ظهر چه میکنید؟)

**Tengo un libro in mano** (من یک کتابی در دست دارم.)

**Vieni oggi Jennifer?** (جنیفر، امروز آمدید؟)

**Oggi vado con la mia famiglia mangiare fuori** (امروز من و خانواده ام برای غذا خوردن به بیرون میرویم.)

**Ti dico che sono d'accordo con ti** (به تو گفتم که باهات هم عقیده ام.)

<b>Che ora e'?</b>	ساعت چنده؟
<b>Scusi, mi puodire che ora e'?</b>	بخشید، میشه بگید ساعت چنده؟
<b>E l'una e cinque</b>	یک و پنج دقیقه
<b>Sono due e mezzo</b>	دو و نیمه
<b>Tre e un quarto</b>	سه و ربع
<b>Quattro e venti minuti</b>	چهار و بیست دقیقه
<b>Cinque e venti cinque minuti</b>	پنج و بیست و پنج دقیقه
<b>Sei e mezzo</b>	شش و نیم
<b>Manca venti cinque minuti alle sette</b>	بیست و پنج دقیقه به هفت
<b>Manca venti minuti alle otto</b>	بیست دقیقه به هشت
<b>Manca un quarto alle nove</b>	یک ربع به نه
<b>Dieci minuti alle diechi</b>	ده دقیقه به ده
<b>Cinque minuti alle undici</b>	پنج دقیقه به یازده
<b>Mezzo giorno</b>	ساعت دوازده (ظهر)
<b>Mezzo notte</b>	نصفه شب
<b>Sei e quaranta minuti del pomeriggio</b>	شش و چهل دقیقه بعد از ظهر
<b>Uno e quaranta minuti del pomeriggio</b>	یک و چهل دقیقه بعد از ظهر
<b>In cinque minuti</b>	در پنج دقیقه
<b>In un quarto</b>	در یک ربع
<b>Meaa'ora prima</b>	نیم ساعت قبل
<b>Circa due ore</b>	حدود دو ساعت
<b>Piu di dici minuti</b>	بیشتر از ده دقیقه
<b>Meno di trenta secondi</b>	کمتر از سی ثانیه
<b>Va avanti</b>	جلو میره

## Va dietro

عقب میمونه

\*\*\*\*\*

L'osso	استخوان
I genitali	اندامهای تناسلی
Il dito	انگشت
Il dito del piede	انگشت پا
Il pollice	انگشت شست
Il naso	بینی
Il piede	پا
La gamba	پا
Il dorso	پشت، کمر
La pelle	پوست
L'occhio	چشم
La mana	دست
Il barccio	دست (از شاه تا مچ)
La costola	دنده
La bocca	دهان
La cosica	ران
Il Polmone	ریه، شش
Il ginocchio	زانو
La lingula	زبان
La testa	سر
La vena	سیاهرگ
Il petto	سینه، پستان
La spalla	شانه
La faccia	صورت
Il nervo	عصب
La mascella	فک
La cassa	قفسه سینه، سینه
Il cuore	قلب
Il fegato	کبد
I rene	کلیه
Il collo	گردن
La gola	گلو
L'orecchio	گوش
Il muscolo	ماهیچه
Lo stomaco	معد

چندتا مثال:

Il suo braccio si e' rotto	دست اون شکسته
E' qual cosa nel mio occhio	چیزی تو چشمم رفته
La sua testa e' ferita	سرش آسیب دیده

ضمایر اشاره

ضمایر اشاره همون این واون خودمونه فقط مذکر و مونثشو فرق داره. آخه اونا مثل من وشما نیستند که به تساوی حقوق مرد و زن معتقد باشن، همش بینشون فرق میذارن!

مذکر	مونث	
Questo	Questa	این
Quello	Quella	اون
Questi	Queste	اینا
Quelli	Quelle	اونا

البته اگه قاعده جمع کردن اسامی یادتون نرفته باشه، نیازی به از بر کردن جمعشون ندارید.

a به e

o به i

e به i

حالا چندتا مثال:

**Questo libro** این کتاب

**Questi libri** این کتابها

**Quella donna** اون خانم

**Quelle donne** اون خانما

### \* ضمایر سوالی

به کلماتی مثل اینایی که نوشتیم میگن ضمایر سوالی:

**Chi?** کی؟ چه کسی؟

**Di Chi?** مال کی؟

**Che cosa?** چی؟ چه چیزی؟

**Quale? – Quali?** کدوم؟ – کدوما؟

**Quanto?** چقدر؟ چندتا؟

**Quando?** چه وقت؟ کی؟

**Come?** چطور؟

**Perche?** چرا؟

با توجه به مطالبی که تا حالا گفتیم فک نمیکنم دیگه تو فهمیدن جمله های زیر مشکلی داشته باشید. فقط اینو بگم که حرف e معنی «و» میده

اما اگه اینجوری بنویسن 'e معنی «هست» میده:

**Chi e' ?** او کیست؟ (همون کیه؟ خودمون)

**Che cosa e' quello?** اون چیه؟

**Che voldire quello?** معنی اون چیه؟

**Quando arriviamo?** کی میرسیم؟

**Quando Si apre?** کی باز میشه؟

**Quando Si chiude?** کی بسته میشه؟

**Quanto costa?** قیمتش چنده؟

**Come si chiman in Italiano quello?** تو ایتالیایی به اون چی میگن؟

**Cosa si dice in Italiano questo?** اینو تو ایتالیایی چطوری میگن؟

**Che voldire questo?** معنی این چیه؟ (ها! اینی که گفتی یعنی چه؟)

## Perche ridete?

چرا میخندی؟

## ضمایر قسمت اول

همانطور که میدونید، ضمیر در جمله های بجای اسم میشینه.

## ضمایر شخصی یا فاعلی

Io	من
Tu	تو
Lui	او (مذکر)
Lei	او (مونث)
Noi	ما
Voi	شما
Loro	ایشان

## چنتا مثال:

<b>Io sono Iraniano.</b>	من ایرانیم.
<b>Tu sei qui per studiare l'italiano.</b>	تو واسه خوندن ایتالیایی اومدی.
<b>Lei e di Iran.</b>	اون (خانم) اهل ایرانه.
<b>Noi siamo stranieri.</b>	ما غریبیم.
<b>Voi siete stranieri.</b>	شما غریبید.
<b>Loro sono in treno.</b>	ایشانها تو قطارند.

## ضمایر ملکی

مذکر	مونث	
Il mio	La mia	مال من
Il tuo	La tua	مال تو
Il suo	La sua	مال او
Il nostro	La nostra	مال ما
Il vostro	La vostra	مال شما
Il loro	La loro	مال آنها

اگه اسم بعد از این ضمایر جمع باشه باید اینا رو هم به صورت جمع بنویسیم که اینشکلی میشه:

مذکر	مونث	
I miei	Le mie	مال من
I tuoi	Le tue	مال تو
I suoi	Le sue	مال او
I nostri	Le nostre	مال ما
I vostri	Le vostre	مال شما
I loro	Le loro	مال آنها

تا همشو قاطی پاتی نکردید، همینجا ختم جلسه اعلام میشه. یاد گرفتن اینا شاید در وهله اول سخت به نظر بیاد، اما یه مدت که به مکالمه ها گوش میدید یا متنها رو میخونید، به علت کاربرد زیادشون، یواش یواش ملکه ذهنتون میشه. تو پست بعدی ادامشو مینویسم، زیاد نمونه!

## حروف تعریف

## حروف تعریف نامعین:

The تو زبون انگلیسی یادتون هست؟ تو زبون ایتالیایی یه نمه بیشتره (۷ تاست). هر وقت بخواید یه اسمی بگید مثل کتاب، پرنده، پدر و ... باید قبلش یه حرف تعریف معین هم بذارید.

La	اسم مفرد و مونث باشه و با حروف بیصدا شروع بشه
----	---



اسم مفرد و مذکر باشه و با حروف بیصدا شروع بشه بجز <b>استثنا</b> زیر	Il
اسم مفرد و مذکر باشه و با حروف <b>S, Z, X, gn, pn, ps</b> شروع بشه	Lo
اسم جمع و مذکر باشه و با حروف بیصدا شروع بشه بجز <b>استثنا</b> زیر	I
اسم جمع و مذکر باشه و با حروف <b>S, Z, X, gn, pn, ps</b> شروع بشه	Gli
اسم جمع و مونث باشه و با حروف بیصدا شروع بشه	Le
اسم مفرد باشه و با حروف صدا دار شروع بشه	L'

چنتا مثال ببینید:

La notte	شب
La rana	قورباغه
Il padre	پدر
Il libro	کتاب
I libri	کتابها
Gli scrittori	نویسنده ها
Le donne	خانمها
Le rana	قورباغه ها
L'amica	دوست (دختر)
L'amico	دوست (پسر)

برای تبدیل یه اسم مفرد به جمع، حرف آخر کلمات رو به ترتیب زیر عوض کنید:

a به e

o به i

e به i

اینم مثالهاش:

اسم مفرد	اسم جمع	معنی
La Polizia	Le Polizie	پلیس
Il Medico	I Medici	پزشک
La Cassaforte	Le Cassaforti	صندوق

**حروف تعریف نامعین:**

حالا **a** و **an** انگلیسی یادتونه؟ تو زبون ایتالیایی یه نموره بیشتره (۴ تاست). هر وقت بخواید یه اسمی بگید مثل کتابی، یه پرنده، پدری و ... باید قبلش یه حرف تعریف نامعین هم بذارید.

اسم مفرد و مونث باشه و با حروف بیصدا شروع بشه	Una
اسم مفرد و مذکر باشه و با حروف بیصدا شروع بشه بجز <b>استثنا</b> زیر	Un
اسم مفرد و مذکر باشه و با حروف <b>S, Z</b> شروع بشه	Uno
اسمی که با حروف صدا دار شروع بشه	Un'

چندتا مثال از حروف تعریف نامعین:

Una Madre	مادری
Una Ragazza	دختری
Un Ragazzo	یک پسر
Uno Scrittore	یک نویسنده
Un' Amica	یک دوست (دختر)

**روزها و تاریخ**

Mattina	صبح
Mezzogiorno	ظهر
Pomeriggio	بعد از ظهر

Sera	عصر، شب
Notte	شب
Mezzanotte	نصفه شب

L'altro	پریروز
leri	دیروز
Oggi	امروز
Domani	فردا
Dopo domani	پس فردا

\*\*\*\*\*

La primavera	بهار
L'estate	تابستان
L'autunno	پاییز
L'inverno	زمستان

\*\*\*\*\*

Giorno	روز
Settimana	هفته
La settimana scorsa	هفته قبل
La settimana prossima	هفته بعد
Mesi	ماه
Anno	سال
Decennio	دهه
Secolo	قرن
Quest'anno	امسال
L'anno scorso	پارسال
L'anno prossimo	سال آینده

یه چندتا هم جمله در اینبارہ ببینید:

<b>Che giorno e' oggi?</b>	امروز چندمه (چه روزیه)؟
<b>E' il ventitre gennaio.</b>	بیست و سه ژانویه است.
<b>Lei quanti anni ha?</b>	چند سال دارید؟
<b>Ho trentadue anni.</b>	من سی و دو سال دارم.

Zero	صفر
Uno	یک
Due	دو
Tre	سه
Quattro	چهار
Cinque	پنج
Sei	شش
Sette	هفت
Otto	هشت
Nove	نه
Deici	ده
Undici	یازده

Dodici	دوازده
Tredici	سیزده
Quattordici	چهارده
Quindici	پانزده
Sedici	شانزده
Diciassette	هفده
Diciotto	هجده
Dicinanove	نانزده
Venti	بیست
Ternta	سی
Quaranta	چهل
Cinquanta	پنجاه
Sessanta	شصت
Settanta	هفتاد
Ottanta	هشتاد
Novanta	نود
Cento	صد
Mille	هزار

Un Milione یک میلیون

Un Miliardo, Un Bilione یک میلیارد، یک بلیون

**برای اعداد مابین اینا هم از ترکیبشون استفاده کنید. مثلا :**

**Mille novecento ottantuno** هزار و نهصد و هشتاد و یک

**Due mila sei** دو هزار و شش

**حالا اعداد ترتیبی**

Prima	اول، اولین
Secondo	دوم، دومین
Treza	سوم، سومین
Quatro	چهارم، چهارمین
Quinto	پنجم، پنجمین
Sesto	ششم، ششمین
Settimo	هفتم، هفتمین
Ottavo	هشتم، هشتمین
Nono	نهم، نهمین
Decimo	دهم، دهمین

**یه چندتا ترکیب هم در همین زمینه:**

**Prima volta** اولین بار، بار اول

**Due volta** دو بار

**Tre volta** سه بار

**اعداد کسری**

**Un mezzo** یک دوم یا نصف

**Un terzo** یک سوم

**Un quarto** یک چهارم

**Uno ponto due** یک ممیز دو (۱.۲)

هر عددی هم که خواستید به درصد بگید، آخرش به **Percento** اضافه کنید.

### سلام و تعارفات روزمره

با بحثی که قبلا در مورد تلفظ ها داشتیم دیگه فک نمیکنم به نوشتن تلفظ ها نیاز باشه. هر چی که میبینید همونو تلفظ کنید، فقط چندتا قاعده ای رو که براتون نوشته بودم فراموش نکنید.  
حالا فرض کنید به یه دوست خودمونی رسیدید. میتونید یه همچین مکالمه ای داشته باشید:

<b>-Ciao! Come stai?</b>	سلام چطوری؟
<b>Bene, Grazie. E tu?</b>	خوبم، مرسی. تو چطوری؟
<b>-Bene.</b>	خوبم.

اگه زیاد خودمونی نیستید، بهتره اینجوری حرف بزنید:

<b>-Buongiorno! Io sono Ali.</b>	صبح بخیر! من علی هستم.
<b>Buongiorno, signore!</b>	صبح بخیر، آقا!

یا

<b>- Buona sera! Io sono Sara.</b>	عصر بخیر! من سارا هستم.
<b>Buona sera, signora!</b>	عصر بخیر، خانم!
<b>-Come sta?</b>	حالتان چطور است؟
<b>Molto bene, grazie.</b>	خیلی خوب است متشکرم.

خوب حالا چندتا لغت رو در این رابطه از بر کنید که خیلی به درد میخوره.

<b>Mi dispiace</b>	متاسفم	<b>Si</b>	بله
<b>Scusi – Scusa</b>	بیخشید	<b>No</b>	نه
<b>Buongiorno</b>	صبح بخیر	<b>Per favore</b>	لطفا
<b>Buonpomeriggio</b>	بعد از ظهر بخیر	<b>Grazie</b>	متشکرم
<b>Buonasera</b>	عصر بخیر	<b>Mille grazie</b>	خیلی متشکرم
<b>Buonanotte</b>	شب بخیر	<b>Prego</b>	خواهش میکنم
<b>Ciao</b>	سلام و خداحافظ خودمونی	<b>Non ce di che</b>	قابلی نداره
<b>Arrivederla-Arrivederci</b>	خدا حافظ	<b>Benvenuti</b>	خوش آمدید

اینم چنتا جمله بدر بخور تو این مواقع:

<b>Ci vediamo a presto.</b>	بزودی میبینمت.
<b>Lieto di conoscerla.</b>	از آشنایی شما خوشوقتم.
<b>Come va la vita?</b>	زندگی چطور میگذره؟
<b>Non so molto bene italiano.</b>	من زیاد ایتالیایی بلد نیستم.

### تلفظ در زبان ایتالیایی

تلفظ کلمات تو زبان ایتالیایی خیلی آسونه. اکثر کلمات همونطور که نوشته میشن تلفظ میشن. کافیه چندتا قاعده رو از بر کنید اونوقت میتونید تقریبا همه کلمات رو بدرستی تلفظ کنید.  
تلفظ حروف بیصدا:

حروف	تلفظ
------	------

چی، چ، جو	ci,ce,cio
کی، ک، کو	chi,che,co
جی، ج، جو، جوو	gi,ge,gio,giu
گی، گ، گو، گوو	ghi,ghe,go,gu
کوو	qu
ش، شی، شا، شو، شوو	sce,sci,scia,scio,sciu
لی	gli
نی	gn

تلفظ حروف صدا دار:

حرف	تلفظ	حروف	تلفظ
a	اَ	ai	ای
e	اِ	ei	ئی
e´	اِ با تاکید		
i	یی		
o	او		
u	اوو		

اگر به حرف دوبار کنار هم نوشته بشه با تشدید خونده میشه. کلام آخر هم اینکه حروف **j,w,x,y,k** ایتالیایی نیستند و اگه کلمه ای شامل این حروف دیدید بدونید مال یه زبون دیگس که تو ایتالیایی وارد شده. اینم چنتا مثال با تلفظ فینگیلیشی:

تلفظ	لغت
banka	banca
amichi,amiche,percho	amici,amice,percio
ki,anke,amiko	chi,anche,amico
roza	rosa
questo	questo
siniore	signore
elegante	elegante
penna, gonna	penna, gonna

Alfabeto Italiano 'L

الفبای ایتالیایی

زبان ایتالیایی ۲۱ حرف دارد که به دو صورت بزرگ و کوچک نوشته میشه. تلفظ اون رو فینگیلیشی براتون نوشتم:

بزرگ	کوچک	تلفظ	بزرگ	کوچک	تلفظ
A	a	A	N	n	Enne
B	b	Bi	O	o	O
C	c	Chi	P	p	Pi
D	d	Di	Q	q	Koo
E	e	E	R	r	Erre
F	f	Effe	S	s	Esse
G	g	Gi	T	t	Ti
H	h	Aka	U	u	Ou
I	i	Ei	V	v	Vi
L	l	Elle	Z	z	Zeta
M	m	Emme			

حروف هم خودشون دودسته با صدا و بی صدا هستند. حروف صدا دار حرفی اند که از داخل حنجره و در یک سیلاب تلفظ میشند و پنجتا هستند: **a,e,i,o,u** بقیه هم بیصدا هستند و با کمک این صدا دارها تلفظ میشند.

با توجه به عکسها، سعی کنید، معنی جملات رو حدس بزنید. سپس با معانی اونا مقایسهشون کنید.



Quanto costa?



Dov'è la farmacia?



Non capisco.



Non fumo.



Per favore, parli più piano.



Non mangio la carne.



Ha una penna?



Cosa vorrebbe da bere?



Dov'è il negozio?



Non so.

Quanto costa?

این چنده؟

Dov' e la farmacia?

داروخونه کجاست؟

Non capisco.

نمی‌فهمم.

Non fumo.

من سیگار نمی‌کشم.

Per favore, parli piu' piano.

خواهشا کمی کندتر حرف بزن.

Non mangio la carne.

من گوشت نمی‌خورم.

Ha una penna?

خودکار داری؟

Cosa vorrebbe dab ere?

چی دوست داری بنوشی؟

Dov'e' il nagozio?

مغازه کجاست؟

Non so.

نمی‌دونم.



Posso usare il suo telefono?



Vorrei un posto accanto al finestrino, per favore.



Dove posso noleggiare una macchina?



Dove posso comprare un biglietto?



Dov'è la stazione della ferrovia?



Dove posso prendere un taxi?



Dove posso parcheggiare la macchina?



Il conto, per favore.



Non-fumatori, per favore.



Dov'è la spiaggia?

**Posso usare il suo telefono?**

میشه از تلفن شما استفاده کنم؟

**Vorrei un posto accanto al finestrino, per favore.**

من به جا کنار پنجره میخوام، لطفا.

**Dove posso noleggiare una macchina?**

از کجا میتونم به ماشین کرایه کنم؟

**Dove posso comprare un biglietto?**

از کجا میتونم به بلیط بخرم؟

**Dov'è la stazione della ferrovia?**

ایستگاه قطار کجاست؟

**Dove posso prendere un taxi?**

از کجا میتونم به تاکسی بگیرم؟

**Dove posso parcheggiare la macchina?**

کجا میتونم ماشینو پارک کنم؟

**Il conto, per favore.**

صورتحساب، لطفا

**Non-fumatori, per favore.**

لطفا سیگار نکشید.

**Dov'è la spiaggia?**

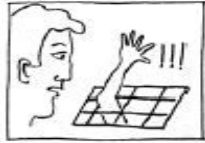
ساحل کجاست؟



Si può nuotare qui senza pericolo?



Cin cin!



Aiuto!



Ho bisogno di un medico.



Chiami un'ambulanza!



Qual'è il numero di telefono?



Mi hanno rubato il passaporto!



Che ora è?



Mi sento male.



Mi scusi

**Si puo' nuotare qui senza pericolo?**

واسه شنا، اینجا مطمئنه؟

**Qual'e' il numero di telefono?**

شماره تلفن چنده؟

**Aiuto!**

کمک!

**Ho bisogno di un medico.**

من یه دکتر احتیاج دارم.

**Chiami un'ambulanza!**

یه آمبولانس بگیر (خبر کن)!

**Cin cin!**

یه سلامتی!

**Mi hanno rubato il passaporto!**

یک پاسپورت منو دزدیدن!

**Che ora e'?**

ساعت چنده؟

**Mi sento male.**

حالم بد بید.

**Mi scusi.**

ببخشید

allora dovevi scrivere io sono iraniana



در حال حاضر نسخه ۵.۰.۶ آخرین ورژنه که میتونید از اینجا [http://www.babylon.com/files/babylon50\\_setup.exe](http://www.babylon.com/files/babylon50_setup.exe) بگیرید.

کرکش هم اینجا <http://www.j-t-y.com/italia/babylon.pro.5.x-patch.exe> گذاشتم.

فرهنگ لغت ایتالیایی به انگلیسی و بلعکس رو هم از اینجا [http://www.babylon.com/files/dpack/eng\\_ita\\_eng.exe](http://www.babylon.com/files/dpack/eng_ita_eng.exe) بگیرید.

انواع لغتنامه های فارسی

یه سر بزیند [http://info.babylon.com/gl\\_index/gl\\_search.php?cat=21&sort=&nc=2&n=10](http://info.babylon.com/gl_index/gl_search.php?cat=21&sort=&nc=2&n=10)

\*\*\*\*\*

## Prima Lezione

## درس اول

Parla italiano?

Non ancora, è la mia prima lezione.

Ma la parlerà presto.

Lo spero bene, ma non posso parlare correntemente il primo giorno.

Non è difficile l'italiano per un iraniano.

No, è facile, ma Roma non fu fatta in un giorno .

درس اول

آیا ایتالیایی حرف میزنید؟

هنوز نه، درس اول منه.

اما بزودی حرف میزنید.

کاملا امیدوارم، اما نمیتونم از روز اول درست صحبت کنم.

برای یه ایرانی ایتالیایی مشکل نیست.

نه آسونه، اما رم تو یه روز ساخته نشده (ضرب المثل).

لغات :

Primo-Prima	اول (مذکر و مونث)
Fare	کردن - ساختن
Fatto- Fatta	کرده - ساخته (مذکر و مونث)
È	هست
E	و
Fu	شد
Il - La	حرف تعریف مذکر و مونث
Lo - La	آن را - او را (مذکر و مونث)
Mia - Mio	مال من (مذکر و مونث)
Bene	خوب - کاملا

تلفظ کلمات تو زبون ایتالیایی خیلی آسونه. اکثر کلمات همونطور که نوشته میشن تلفظ میشن. کافیه چندتا قاعده رو از بر کنید اونوقت میتونید تقریبا همه کلمات رو بدرستی تلفظ کنید.

تلفظ حروف بیصدا:

حرف	تلفظ	حرف	تلفظ
-----	------	-----	------

ر	r	ب	b
ت	t	چ یا ک	c
صدایی بین ت و ز	z	ف	f
پ	p	تلفظ همیشه	h
و	v	ل	l
بین دو صدادار ز بقیه حالات س	s	م	m
		ن	n

تلفظ حروف صدادار:

اگر به حرف دوبار کنارهم نوشته بشه با تشدید خونده میشه. کلام آخر هم اینکه حروف **j,w,x,y,k** ایتالیایی نیستند و اگه کلمه ای شامل این حروف دیدید بدونید مال یه زبون دیگس که تو ایتالیایی وارد شده.

اینم چنتا مثال با تلفظ فینگلیشی:

تلفظ	لغت
banka	banca
amichi, amiche, percho	amici, amice, percio
ki, anke, amiko	chi, anche, amico
roza	rosa
questo	questo
siniore	signore
elegante	elegante
penna, gonna	penna, gonna

تو این درس روی کلماتی که به رنگ سبز نوشته شدن، بیشتر تاکید میشه:

مقدمه احوال پرسشی	<b>Introduzione</b> <b>I SALUTI</b>
صبح بخیر! من حیوانی هستم.	<b>Buongiorno!</b> Io sono Giovanni.
صبح بخیر آقا! صبح بخیر! ببخشید، این چیه؟ یه ایستگاه ست. یه ایستگاه؟ بله، ایستگاه فلورانس. ایستگاه قطاره؟ قطارش کجاست؟ اینهاش، اینم قطار. مرسی!	<b>Buongiorno, signore!</b> <b>Buongiorno!</b> Scusi, che cosa e? E una stazione. una stazione? Si, e la stazione di Firenze. E il treno? <b>Dove e il treno?</b> Ecco il treno. <b>Grazie.</b>
عصر بخیر! شما آقای ماریو روزی هستید؟ نه، متاسفم.	<b>Buonasera!</b> Lei e il signor Mario Rossi? <b>No, Mi Dispiace.</b>

<p>من ماریو روزی نیستم.  <b>ببخشید!</b>  <b>عصر بخیر!</b>          شما آقای ماریو روزی هستید؟          بله، اسم من ماریو روزیه.  <b>خوشوقتم!</b> من سونیا هستم.  <b>خوشوقتم!</b>          به فلورانس خوش اومدید، آقای روزی.          متشکرم.</p>	<p><b>Non sono Maria Rossi.</b>  <b>Scusi!</b>  <b>Buonasera!</b>  <b>Lei e il signor Mario Rossi?</b>  <b>Si, mi chiamo Mario Rossi.</b>  <b>Piacere! Sono Sonia.</b>  <b>Piacere!</b>  <b>Benvenuto a Firenze, signor Rossi.</b>  <b>Grazie</b></p>
<p>سلام!          حالتون چطوره؟          خوبم، مرسی. شما چطور؟          خوبم.</p>	<p><b>Ciao!</b>  <b>Come stai?</b>  <b>Bene, Grazie. E tu?</b>  <b>Bene.</b></p>
<p>لطفا ...          خواهش میکنم، خانم.          خیلی ممنون. <b>خداحافظ!</b>          خداحافظ!</p>	<p><b>Per favore...</b>  <b>Prego, signora.</b>  <b>Grazie molte. ArrivederLa!</b>  <b>ArrivederLa!</b></p>
<p>روز بخیر، من کریستینا هستم.          روزبخیر، آقا!          ببخشید، این چیه؟          یه رستورانه.          یه رستوران؟          بله، رستوران ایستگاه ست.          میزها؟          میزاش کجاست؟          ایناهش، میزا.          صندلیها؟          اینم صندلیها.          ممنون.</p>	<p><b>Buongiorno, io sono Cristina.</b>  <b>Buongiorno, signore!</b>  <b>Scusi, che cosa e?</b>  <b>E un bar.</b>  <b>un bar?</b>  <b>Si, e il bar della stazione.</b>  <b>E i tavoli?</b>  <b>Dove sono i tavoli?</b>  <b>Ecco i tavoli.</b>  <b>E le sedie?</b>  <b>Ecco le sedie.</b>  <b>Grazie.</b></p>
<p>ببخشید، شما خانم بیانکی هستید؟          بله، اسم من امانوئلا بیانکیه.          خوشوقتم! من لوئیجی هستم          خوشوقتم. به فلورانس خوش اومدید آقای لوئیجی.          ممنونم.</p>	<p><b>Scusi, lei e la signora Bianchi?</b>  <b>Si, mi chiamo Emanuela Bianchi.</b>  <b>Piacere! Io Sono Luigi.</b>  <b>Piacere. Benvenuto a Firenze, signor Luigi.</b>  <b>Grazie.</b></p>
<p>سلام، ماریو.          سلام، فرانچسکا، چطوری؟          خوبم مرسی. تو چطوری؟          خوبم.</p>	<p><b>Ciao, Mario.</b>  <b>Ciao, Francesca. Come stai?</b>  <b>Bene, Grazie. E tu?</b>  <b>Bene.</b></p>

عصر بخیر آقا.	Buonasera, signora.
یه قهوه لطفا.	Un caffè, per favore.
بفرمایید. قهوه.	Ecco il caffè.
ببخشید، تلفن کجاست؟	Scusi, <b>dove</b> e un telefono?
تلفن؟	un telefono?
اینم تلفن.	Ecco il telefono.
بفرمایید، خانم.	Prego, signora.
خیلی ممنون.	Grazie molto.

## Seconda Lezione

## درس دوم

Che è?

Sono io, Rossi.

Avanti !

Buon giorno, Spero che non la incomodi.

Prego. Che posso fare per lei?

Ho ricevuto una lettera in francese, e non la comprendo tutta.

Per esempio?

Che vuol dire, je file?

È un modo familiare di dire, io parto.

Come, in italiano, Me la batto?

Precisamente.

درس دوم

کیه؟

منم، روسی.

بفرمایید تو!

روز بخیر، امیدوارم که او را (شما را) ناراحت نکرده باشم.  
خواهش میکنم.

برای او (شما) چه کار میتوانم کردن. (میتونم بکنم)

یه نامه به فرانسه دریافت کرده ام و همه شو نمی فهمم.

مثلا؟

ژ فیل، چه معنی میده؟

طرز متداولی برای گفتن من میروم.

همونطوری که تو ایتالیایی میگن م لا باتو؟

دقیقا.

لغات :

Sperare	امیدوار بودن
---------	--------------

Spero	امیدوارم
Peregare	خواهش کردن
Prego	خواهش میکنم
Potere	توانستن
Posso	میتوانم
Comprendere	فهمیدن
Comprendo	می فهمم
Sono	هستم
Avere	داشتن
Ho	دارم
Partire	عزیمت کردن
Parto	عزیمت میکنم
Dire	گفتن
Volere	خواستن
Vuole	میخواهد
Ricevere	دریافت کردن
Ricevuto	دریافت کرده
Incomodare	ناراحت کردن
Uno - Una	یک (مذکر و مونث)
Tutto - Tutta	همه (مذکر و مونث)
Per	برای
Di	از
Come	همچنانکه، چطور (سوالی)
Il modo	طرز - شکل
L'esempio	مثال
Familiare	متداول
Secondo - Seconda	دوم (مذکر و مونث)

خوب به چندتا نکته تو این درس هست که باید توضیح بدم. از زمان اشرافیت قدیم تو ایتالیا وقتی میخواستن بگن چیکار میتونم برا شما انجام بدم محض احترام بیشتر میگفتن چیکار میتونم برای او انجام بدم. نکته بعدی کلمه **avanti** هستش که معنی جلو پیش رو میده، اما اصطلاحا برای وارد شدن هم به کار میره. نکته آخرم اینکه **Vuol** همون شکل مخفف **Vuole** هستش.

**je file** تو فرانسه معنی در میرم رو میده که **Me la batto** تو ایتالیایی هم همون مفهوم رو میرسونه!

## Terza Lezione

## درس سوم

Buon giorno caro amico, come va?

Va bene, grazie. Che bel tempo!

Si, è veramente splendido.

Peccato! Devo partire domani per Parigi.

Perchè non resta ancora un giorno o due?

Non posso.

Veramente?

È assolutamente impossibile, sono già in ritardo.

Peccato, ma le vacanze non durano tutta la vita.

Si, è una cosa triste, Bisogna lavorare per vivere.

درس سوم

روز بخیر دوست عزیز، حالتون چگونه؟

خوبم، مرسی. چه هوای زیبایی!

بله، واقعا عالی

حیف که باید فردا به پاریس برم.

چرا باز هم یک یا دو روز (نمیمونه) (نمیمونی)؟

نمیتونم.

واقعا؟

واقعا امکانش نیست. الانشم دیر کردم.

حیف، (اما) تعطیلات همه عمر دوام ندارند.

بله، تاسف آورده. برای زندگی باید کار کرد.

لغات:

Andare	رفتن
Va	می‌رود
Dovere	بایستن
Devo	من باید
Restare	ماندن
Resta	میمانند
Bisognare	بایستن و ضرورت داشتن
Bisogna	باید - احتیاج
Durare	طول کشیدن
Lavorare	کار کردن
Vivere	زندگی کردن
Caro - Cara	عزیز - گران
Terzo - Terza	سوم
Bello - Bella	زیبا - قشنگ
Splendido - Splendida	درخشان - باشکوه - عالی
Triste	غم انگیز
La Grazia	تشکر - لطف
Le Grazie	تشکرات - الطاف
La Vacanza	تعطیل
Le Vacanze	تعطیلات
La Vita	زندگی - عمر
La Cosa	چیز
Il tempo	وقت - زمان
Il Peccato	گناه

Peccato	حیف – افسوس
Veramente	واقعا
Assolutamente	مطلقا
Già	از همین حالا

و اما چندتا نکته در مورد این درس:

در جمله پنجم سوم شخص به کار رفته که تو درس قبلی علتش رو گفتیم.  
**Ma** به معنی اما هست، اما غالبا به صورت اضافی و تزئینی تو جمله ها استفاده میشه.

## Quarta Lezione

## درس چهارم

O Sole mio

Che bella cosa

Una giornata al sole !

L'aria è serena

Dopo la tempesta ...

Che bella cosa ...

Bravo! È molto allegro stamattina!

Si, sono di buon umore. E lei?

Io no. Ho dormito male.

Perchè?

Ho pensato tutta la notte che devo partire oggi.

Quando parte?

Stasera, dopo cena.

Allora! Abbiamo ancora tutta la giornata.

È vero, ma ...

Niente ma! Andiamo a fare una passeggiata.

درس چهارم

ای آفتاب من

چه چیز قشنگی

یک روز آفتابی

هوا صاف است

پس از طوفان ...

چه چیز قشنگی ... (یک ترانه معروف ناپلی)

آفرین! امروز صبح خوشحال هست (هستید).

بله، حالم خوش است. شما چطور؟

من نه، خوب نخوابیدم.

چرا؟

تمام شب فکر میکردم که امروز باید حرکت کنم.

کی حرکت میکند (میکنید)؟

امشب، بعد از شام

بسیار خوب! هنوز تمام روز رو وقت داریم.

درسته، اما...

اما نداره! بریم یه گردش بکنیم.

لغات:

Il sole	آفتاب
La passeggiata	گردش
L' umore	خلق و خو
Quattro	چهار
Quarto - Quarta	چهارم
Sereno - Serena	صاف و درخشان
Allegro - Allegra	خوشحال و با نشاط
Molto - Molta	خیلی
Abbiamo	ما داریم - داشته باشیم (امری)
Andiamo	ما میرویم - برویم (امری)
Siamo	ما هستیم - باشیم (امری)
Partire	عزیمت کردن
Parte	عزیمت میکند
Pensare	فکر کردن
Pensato	فکر کرده (صفت مفعولی)
Dormire	خوابیدن
Dormito	خوابیده (صفت مفعولی)
Avere	داشتن
Andare	رفتن
Male	بد
Niente	هیچ

توضیحات :

کلماتی رو که قرمز کردم همون استفاده از سوم شخص برای رعایت احترام هست.

حرف اضافه Di به معنی از هست اما تو بعضی اصطلاحات دارا بودن یه حالتی رو میسونه مثلا:

Esser di buon umore یعنی خوش خلق بودن یا Esser di cattivo umore بد اخلاق بودن

تمرینات اضافه:

از این به بعد سعی میکنیم با لغاتی که تا پایان یه درس یاد میگیریم جملات جدید بسازیم. این افتتاحیه اش:

Che ha fatto stamattina?

Non ho fatto niente.

Ha dormito bene?

Grazie, ho dormito tutta la notte.

Quando andiamo a fare una passeggiata?



Abbiamo ancora tempo.

Perche è triste?

Ma non sono triste. Sono di buon umore.

امروز صبح چیکار کردی؟

هیچکاری نکردم ام.

آیا خوب خوابیدی؟

تمام شب رو خوابیدم. مرسی.

کی میریم یه گردش بکنیم؟

هنوز وقت داریم.

چرا ناراحته (ناراحتی)؟

ناراحت نیستم. حالم خوبه. (Ma) اما هم همو نظوریکه قبلا گفتم برای قشنگی و باز کردن حرف استفاده میشه.

## Quinta Lezione

## درس پنجم

Dove andiamo?

Se vuole, andiamo al giardino pubblico.

Si, c'è un concerto fino a mezzogiorno.

E dopo?

Dopo bisognerà tornare a casa per la Colazione.

Va bene. A proposito, ha visto la signora panzini stamattina?

No, non l'ho vista. Sara probabilmente al concerto.

Perchè, Le piace tanto la musica?

Non lo so. Ma siccome non c'è niente di meglio...

Bisogna andare al concerto per passare il tempo?

Si, per amore o per forza.

## درس پنجم

کجا میریم؟

اگه بخواهید، میریم به باغ عمومی (ملی)

بله، اونجا یه کنسرت تا ظهر هست.

بعدش؟

بعدش برای ناهار باید به خانه برگردیم.

OK. راستی خانم پانتسینی رو امروز صبح دیده اید؟

نه، ندیدم. احتمالا تو کنسرته (کنسرت رفته).

چرا، او اینقدر موسیقی را دوست دارد؟

نمیدونم. اما چون چیز بهتری نیست...

باید برای وقت گذرونی به کنسرت رفت؟

بله، چه با علاقه، چه با زور.

لغات:

Tornare	برگشتن
Vedere	دیدن
Essere	بودن
Piacere	خوش آمدن (خوشوقتم)
Sapere	دانستن
Passare	گذرانیدن - گذشتن
Ha	دارد
Ho	دارم
Va	می‌رود
Piace	خوش می‌آید، پسند می‌آفتد
Visto - Vista	دیده (مذکر و مؤنث)
Veduto - Veduta	دیده (مذکر و مؤنث)
Pubblico - Pubblica	عمومی - ملی (مذ و مؤ)
Mezzo - Mezza	نصف (مذکر و مؤنث)
Quinto - Quinta	پنجم (مذکر و مؤنث)
Sarà	خواهم بود
Bisognerà	لازم خواهد بود - باید (آینده)
Dirò	خواهم گفت
Le	یه او (مؤنث)
So	میدانم
Ci	آنجا
C'è	هست
Fino - Fino a - Fin a	تا
Tanto	اینقدر - این اندازه
Siccome	چون - نظر به اینکه
Meglio	بہتر
L'amore	عشق - محبت - علاقه
La forza	زور

تمرینات اضافه:

C'è una lettera per lei.

Grazie, ha visto il signor Martini stasera?

No, non l'ho visto oggi.

Non so che fare per passare il tempo.

C'è un concerto, se le piace la musica...

Andiamo, sarà meglio che restare in casa.

Siamo d'accordo.

یه نامه برای شما هست.  
 ممنون، امشب آقای مارتینی رو دیده ای؟  
 نه، امروز اون ندیده ام.  
 نمیدونم برای وقت گذرونی چیکار کنم.  
 یه کنسرتی هست، اگه از موسیقی خوشت میاد...  
 بریم، بهتر از خونه موندنه.  
 موافقم.

توضیحات:

در جمله آخر **d'accordo Siamo** در حقیقت **Siamo di accordo** است که ترکیب شده، همونطوریکه قبلا گفتیم **di** اینجا معنی **از** نمیده و برای رسوندن یه حالت توافق به کار رفته.  
**d'accordo Essere** به معنی موافق بودن

## Sesta Lezione

## درس ششم

A chi appartiene questo libro?

È mio.

Vuole prestarmelo?

Scusi, non l'ho ancora finito, ma domain...

Grazie tantae.

Prego, Se ne vuole un altro adesso...

Grazie, non voglio abusare...

Di niente. Ecco un romanzo umoristico che la diventerà.

Non ne parliamo più. Ariverderci.

Ariverderci, e grazie ancora una volta.

### درس ششم

این کتاب مال کیه؟

مال منه.

میخواهید به من امانت بدید؟

ببخشید، هنوز تمومش نکردم، اما فردا...

خیلی ممنون (آنقدر ممنون).

خواهش میکنم، اگه از اون الان یکی دیگه میخواهید...

مرسی، نمی خواهم سوءاستفاده کنم...

ابدا. رمان فکاهی هستش که شما رو سرگرم خواهد کرد.

از اون دیگه حرف نزنیم، خداحافظ.

خداحافظ، یکبار دیگه ممنون.

### لغات:

Prestare	امانت دادن
Abusare	سوء استفاده کردن
Appartenere	تعلق داشتن

<b>Rivedere</b>	دوباره دیدن
<b>Scusare</b>	بخشیدن - معذور داشتن
<b>Finire</b>	تمام کردن
<b>Finito</b>	پایان یافته
<b>Divertire</b>	مشغول کردن - سرگرم کردن
<b>Ne</b>	از آن
<b>Prendere</b>	گرفتن - برداشتن
<b>Prendine</b>	از آن بردار - از آن بگیر
<b>Altro-Altra-Altri-Altre</b>	دیگر (مفرد مذ و مو - جمع)
<b>Sesto - Sesta</b>	ششم (مذکر و مونث)
<b>Questo - Questa</b>	این (مذکر و مونث)
<b>Tanto-Tanti-Tanta-Tante</b>	آنقدر (مفرد مذ و مو - جمع)

توضیحات:

**Prestartelo** - سرهم شده **prestar me lo** هستش به معنی امانت دادن به من آنرا.

- معمولاً تو ایتالیایی در جواب قدردانی و تشکر کسی میگن **Di niente**

تمرینات اضافه:

**Sono Contento.**

**Lei è triste.**

**Siamo al concerto.**

**Non ho niente per lei.**

**Ha visto questo libro.**

**Abbiamo ancora tempo.**

**Parla francese.**

**Parlerò italiano.**

**Resto in casa stasera.**

**Resterò ancora un giorno.**

**Parla italiano.**

**Parla italiano?**

**Parlerà italiano.**

**Bisogna lavorare.**

**Bisognerà partire.**

**Che c'è.**

**Non c'è niente.**

من راضیم.

شما ناراحتید (او ناراحته).

ما در کنسرت هستیم.

برای شما (او) چیزی ندارم.

آیا این کتاب را دیده اید؟

ما هنوز وقت داریم.

من فرانسه حرف میزنم.

من ایتالیایی حرف خواهم زد.

امشب در خانه میمانم.

یه روز دیگه خواهم ماند.

شما ایتالیایی حرف میزنید.

آیا شما (او) ایتالیایی حرف میزنید (میزند)؟

شما (او) ایتالیایی حرف خواهید (خواهد) زد.

باید کار کرد.

بایستی حرکت کرد.

چه خبره؟

هیچی (خبری نیست).

توضیحات:

همونطور که میبینید، جمله سوالی با خبری فرقی نداره و فقط لحن حرف زدن سوالی همیشه.

## Settima Lezione

## درس هفتم

هر شش درس یه بار بر میگردیم و توضیحات لازمه رو در مورد شش درس قبلی مروری میکنیم. پس حالا به توضیحات این درسا تا اینجا توجه کنید:

۱- وقتی قسمت آخر کلمات باید به صورت کشیده تلفظ بشند، انو با علامت (´) نشون میدن مثل:

Perchè, Sarà, Bisognerà, Parlerà

برای نوشتن این حروف هم از کدهای زیر استفاده کنید:

È	0200
à	0224
è	0232
ò	0242
ù	0249

۲- به طور کلی اگه آخر یه کلمه O باشه، اون کلمه مذکره و اگه a باشه مونثه مثلا:

Un libro	یک کتاب
Il giardino	باغ
L'ho visto	دیدمش (اون مرد و)
Una lettera	یه نامه
La musica	موسیقی
l'o vista	دیدمش (اون زنو)

البته استثنائاتی هم هست مثل:

L' amore	عشق (مذکر)
La lezione	درس (مونث)
La colazione	ناهار (مونث)

۳- به جای Questa mattina (این صبح) و Questa sera (امشب)، مخفف شده شون Stamattina و Stasera استفاده میشه.

۴- تو فارسی به خاطر احترام به طرف، بجای تو میگی شما، تو ایتالیایی بجای شما میگی او که باید بهش عادت کنید! مثلا:

Lei è molto allegro (برای مرد)

Lei è molto allegra (برای زن)

یعنی او خیلی خوشحاله که در حقیقت منظور شما خیلی خوشحالید. هستش!

۵- دو کلمه **Se** (اگه) و **Si** (بله) رو باهم قاطی نکنید.

۶- کلمات **No** و **Non** رو هم باهم اشتباه نکنید. **Non** برای منفی کردن جمله استفاده میشه:

**No, non posso.** نه، نمیتونم.

**No, non voglio.** نه، نمیخوام.

۷- **Il libro** حرف تعریفه و جلوی اسامی مذکر میاد :

**Lo** ضمیر مفعولی و با فعل میاد: **Lo parlerò presto** (آترا بزودی حرف خواهم زد).

حالا اگه **Lo** و **Il** جلوی یه حرف صدا دار بیان هر دو تبدیل به **L'** میشن:

**L' italiano** زبان ایتالیایی

**L' ho ricevuto** اونو دریافت کردم

۸- **La** حرف تعریفه که جلوی اسم مونث مفرد میاد و برای اسم جمع مونث تبدیل به **Le** میشه. این **Le** رو با ضمیر مفعولی **Le** به معنی

به او اشتباه نکنید:

**Le piace tanto la musica?**

آیا اینقدر موسیقی به او خوش میاید (او اینقدر از موزیک خوشش میاد)؟

## Ottava Lezione

درس هشتم

La felicità:

Signorina! Una parola! Una sola parola, e sarò l'uomo più felice del mondo!

Cretino!

Anche lei...

Ancora una volta, signor carabiniere io le assicuro che questo cane non mi appartiene...

Però le viene dierto.

Anche lei mi viene dietro, eppure non mi appartiene!

In tribunale

L' imputato ha l'aspetto di una persona per bene.

Il presidente non sa se deve dare del lei o del voi.

Finalmente si resolve e Comincia:

Dunque, noi abbiamo rubato...

Adagio, interrompe l' imputato. Se ha rubato lei, non lo so, ma io no.

## درس هشتم

## خوشبختی

دختر خانم! یه کلمه، تنها یک کلمه و من خوشبخت ترین مرد دنیا خواهم بود.  
احمق، نفهم!

شما نیز...

یکبار دیگه، آقای ژاندارم، من به شما اطمینان میدم که این سگ مال من نیست...  
با این وجود اون دنبال شما میاد.

شما هم دنبال من میاید، اما مال من نیستید!

در دادگاه

متهم چهره یه شخص خوب رو داره (به نظر آدم حسابی میاد).

رئیس محکمه نمیدونه **Lei** بگه یا **Voi** (محترمانه صحبت کنه یا معمولی).

بالخره مصمم میشه و شروع میکنه:

خوب، ما دزدیده ایم...

متهم با ملایمت (حرف رئیس را) قطع میکند. اگر شما دزدیده اید، من خبر ندارم، من نه.

## لغات:

برای راحتی، منبعد شکل مونث لغات رو با اضافه کردن **a** نشون میدم، مثلا **Solo-a** یعنی **Solo** مذکره و **Sola** شکل مونثشه!

Ottavo-a	هشتم
Solo-a	تنها
Assicurare	مطمئن کردن
Assicuro	اطمینان میدهم
Sarò	خواهم بود
Venire	آمدن
Viene	میاید
Sapere	دانستن
Sa	میداند
Dovere	بایستن - مکلف بودن
Deve	باید (سوم شخص مفرد حال ساده)
Interrompere	قطع کردن
Interrompe	قطع میکند - میبرد
Cominciare	شروع کردن
Comincia	شروع میکند
Risolvere	مصمم کردن
Risolversi	مصمم شدن
Risolve	مصمم میکند
Si risolve	مصمم میشود
Carabiniere	ژاندارم
La persona	شخص
Una persona per bene	یه آدم حسابی (خوب)
Gente per bene	اشخاص خوب و حسابی
Però	با این وجود - معهذا

<b>Eppure</b>	معهدا - معذالك
<b>Noi</b>	ما
<b>Voi</b>	شما
<b>Dare</b>	دادن
<b>Del</b>	مخفف Di il
<b>Dare del Lei</b>	محترمانه صحبت کردن
<b>Dare del voi</b>	شما گفتن
<b>Imputare</b>	متهم کردن
<b>Imputato-a</b>	متهم
<b>Rubare</b>	دزدیدن
<b>Rubato-a</b>	دزدیده
<b>Più</b>	بیشتر
<b>Intelligente</b>	باهوش
<b>Anche</b>	نیز - هم
<b>Dietro</b>	عقب
<b>Andare dietro a ...</b>	دنبال ... بودن و رفتن
<b>Dunque</b>	پس - خوب
<b>Se</b>	آیا (به معنی تردید)
<b>Non so se verrà</b>	نمیدونم آیا میاد یا نه!

توضیحات:

مخففهای زیر رو به خاطر بسپارید:

al = a il                      della = di la                      del = di il

احتمالا تا حالا خودتون فهمیدید که **di** بعضی وقتها نقش کسره فارسی رو هم ادا میکنه. به مثالهای زیر توجه کنید:

L' uomo più felice del mondo                      خوشبخت ترین مرد دنیا

L' aspetto di una persona per bene                      چهره یه مرد خوب

Servizio della polizia                      خدمت پلیس

تمرین:

Io sono, Lei è, noi siamo.

Io ho, Lei ha, noi abbiamo.

Io parlo, Lei parla, noi parliamo.

Io resto, Lei resta, noi restiamo.

Io lavoro, Lei lavora, noi lavoriamo

Io penso, Lei spera, noi speriamo.

Io voglio, Lei vuole.

Io so, Lei sa.

من هستم، شما هستید، ما هستیم.

من دارم، شما دارید، ما داریم.



من حرف میزنم، تو حرف میزنی، ما حرف میزنیم.

من میمانم، شما میمانید، ما میمانیم. من کار میکنم، شما کار میکنید، ما کار میکنیم.

من فکر میکنم، شما فکر میکنید، ما فکر میکنیم.

من امیدوارم، شما امیدوارید، ما امیدواریم.

من میخواهم، شما میخواهید.

من میدانم، شما میدانید.

### توضیحات:

در اغلب موارد تو صحبتها از ضمیر استفاده نمیشه و به جای من میگویم، اغلب میگویم استعمال میشه و اگر جایی دیدید ضمیر استفاده شده یا به خاطر تاکید روی شخص هست و اما در جاهاییکه افعال بیقاعده هستند و نمیشه از رو اونا ضمیر رو حدس زد، برای جلوگیری از اشتباه باید ضمیر گفته بشه. مثلا Parla بدون ضمیر سه تا معنی شما حرف میزنید، او (مذکر و مونث) حرف میزند رو میده.

## Nona Lezione

## درس نهم

All' ospedale militare

Il capitano medico fa la vista.

Ebbene, numero 7, Come va la salute?

Oh, Signor Capitano, ho una fame da cavallo!

Una fame da cavallo? Benissimo.

Infirmiere, noti una mezza razione di fieni per il numero 7.

Una Cattiva memoria

Un distratto incontra un amico.

Da quanto temp non l'o visto! E come va suo padre?

Purtroppo è morto.

Oh che peccato! Era cosi buono cosi gentile...

Un anno dopo, incontra il medesimo amico.

Da quanto tempo non l'ho visto! E come va suo padre?

Mio padre è sempre morto.

### درس نهم

در بیمارستان نظامی

سروان پزشکی، ویزیت میکند (بیمارانرا).

خوب شماره هفت، حالت چطوره ( چطور میرو سلامتی)؟

اوه، جناب سروان، مثل یه اسب گرسنه مه (گرسنگی یه اسب رو دارم).

پرستار، یه نصفه جیره علوفه برای شماره هفت.

یک حافظه بد (ضعیف)  
 یه حواس پرت دوستی را میبیند.  
 چند هفته شما رو ندیدم! حال پدرتون چطوره؟  
 بدبختانه اون مرده.  
 او، حیف شد! چقدر آدم خوبی بود...  
 یکسال بعد، همان دوست را میبیند.  
 چند هفته شما رو ندیدم! حال پدرتون چطوره؟  
 پدرم هنوز هم مرده.

## لغات:

L' ospedale	بیمارستان
Nono-a	نهم
Il medico	پزشک
I medici	اطباء - پزشکان
Medico-a	طبی
Guardia medica	پست امداد پزشکی
Cattivo-a	بد - شریر
Distrarre	حواس پرت کردن
Distratto-a	گیج - بد دقت - سر به هوا
Morto-a	مرده
Acqua morta	مرداب - آب راکد
Lingua morta	زبان مرده
Morrire	مردن
Mio-a	مال من (صفت ملکی)
Il mio cappello	کلاه من
La mia Pipa	پیپ من
La mia casa	خانه من
Suo-a	مال او (صفت ملکی)
Il suo libro	کتاب او
L' sua madre	مادرش
Fare	کردن
Fa	میکنند
Notare	نوشتن - یادداشت کردن
Noti	بنویس
Incontrare	ملاقات کردن - دیدن
Ebbene	خوب (از اصوات)
Ebbene che dice?	خوب، چی میگه؟
Purtoppo	افسوس، بدبختانه
Cosi	آنقدر - آن همه - چندان
È cosi buono	او آنقدر خوب است!
Sempre	همیشه - باز هم - همچنان
Per Sempre	برای همیشه

<b>È sempre vivo</b>	او همچنان زنده است
<b>Medesimo</b>	همان
<b>Questo medesimo giorno</b>	همان روز
<b>Da</b>	(کسر ه فارسی)
<b>Amato da tutti</b>	محبوب همه
<b>Era</b>	بود

توضیحات:

۱- جلوی اسمایی که با حروف صدادار، **Z** یا **S** ای که بعدش یه حرف بیصدا باشه، به جای **ll** از **Lo** استفاده میشه، این از این، حالا اگه حرف اضافه **A** (در) هم بخواد جلوی این اسمه بیاد، همشون باهم قاطی میشه و تبدیل به **All'** میشه، مثلا:

**All' ospedale** در بیمارستان

اگه هم اسمه با حرف بیصدا شروع بشه و **ll** استفاده کنیم با **A** که ترکیب بشه میشه **Al** مثلا:

**Al giardino** در باغ

۲- **Buono** (خوب) اگه اسمه بعدش مذکر باشه **o** میپره، اما اگه مونث باشه **a** سرجاش میمونه:

**Un buon amico** یه دوست خوب

**Buon giorno** روز بخیر

**Una buona idea** یه فکر خوب

تمرینات اضافه:

**Ero, Eri, Era, Eravamo, Eravate, Erano.**

**Sono, Sei, è, Siamo, Siete, Sono**

**Da quanto tempo è in Italia?**

**Da un anno e mezzo.**

**Parla benissimo.**

**Dove va adesso?**

**Vado a casa, vuole accompagnarci!**

**Purtroppo non posso oggi.**

**Allora sarà per un' altra volta.**

**Volentieri, se vuole dommani sera?**

**Va bene, a domain.**

**Arivederci.**

بودم، بودی، بود، بودیم، بودید، بودند.

هستم، هستی، هست، هستیم، هستید، هستند.

از کی تو ایتالیا هستید؟

از یکسال و نیم (پیش).

خیلی خوب حرف میزنید.

حالا کجا میروید؟

خونه میرم، میخوام منو همراهی کنید!

متاسفانه، امروز نمیتونم.

پس میمونه برای یه دفعه دیگه.  
با کمال میل، اگه میخواید فردا شب؟  
خوبه (OK)، تا فردا.  
خداحافظ.

**توضیحات:**

**Un' altra volta** در اصل **Una altra volta** بوده، چون **Una** جلوی کلمه ای اومده که با حرف صدادار شروع میشه **a** اون پریده!

## Decima Lezione

**درس دهم**

### Tanto è vero che...

Scusi, signora, vuol prestarmi questo libro per favore?

Non presto mai libri io, perchè non si rendono mai.

Tanto è vero che... guardi quella biblioteca.

Sono tutti libri che mi hanno prestati!

### Al ristorante

Il signore desidera un pranzo da sei lire o da sette lire?

Che differenza c'è?

Una lira!

### Per non esagerare

Vorrei una lozione per far crescere i capelli.

Subito, signore. Vuole una bottiglia grande o una piccola?

Una piccolo, perchè non mi piace portare i capelli troppo lunghi!

**درس دهم**

### **آنقدر درست است که...**

خانم، ببخشید، میشه، لطفاً آن کتاب رو به من امانت بدید؟  
منمن هرگز کتابها رو امانت نمیدم، چون هیچوقت برگردونده نمیشن.  
آنقدر درسته که... اون کتابخونه رو نگاه کنید.  
همش کتابهاییه که به من امانت دادندا!

### **در رستوران**

آقا غذای شش لیره ای میل دارند یا هفت لیره ای؟  
چه فرقی داره (هست)؟  
یک لیره!

### **برای زیاده روی نکردن**

یه مایعی برای رویاندن موها میخواستم.  
همین الان آقا، بطری بزرگ میخواید یا کوچیک؟  
یه کوچیک، چون داشتن (حمل کردن) موهای بلند رو دوست ندارم!

**لغات**

<b>Rendere</b>	برگرداندن
<b>Rendere una vista</b>	بازدید پس دادن
<b>Rendersi</b>	تسلیم شدن – مسترد شدن
<b>Guardare</b>	دیدن
<b>Guardi</b>	نگاه کنید
<b>Desiderare</b>	آرزو داشتن – خواستن
<b>Esagerare</b>	مبالغه کردن – اغراق گفتن
<b>Volere</b>	خواستن
<b>Vorrei</b>	دلم میخواست
<b>Vorrei Vederlo</b>	میخواستم اونو ببینم
<b>Crescere</b>	بزرگ شدن
<b>La mal'erba Cresce presto</b>	علف هرزه به سرعت رشد میکند
<b>Far Crescere</b>	رویاندن
<b>Portare</b>	بردن – حمل کردن
<b>Portare un fagotta</b>	بسته ای را حمل کردن
<b>Portare un vestito</b>	لباسی را در برداشتن
<b>Lungo-a</b>	دراز
<b>Lungo due metri</b>	دارای دو متر طول
<b>Metro</b>	متر
<b>Porta I capelli lunghi</b>	موهای درازی دارد (حمل میکند)
<b>Il capello</b>	مو
<b>Il capelli</b>	موها
<b>C'è</b>	هست
<b>C'era</b>	بود – وجود داشت
<b>Tutto-a-i</b>	همه – تمام
<b>Tutto il paese</b>	تمام کشور
<b>Tutta notte</b>	تمام شب
<b>Tutti gli uomini</b>	همه مردمان
<b>vero</b>	راست – درست
<b>In vero, Davvero</b>	واقعا – حقیقتا
<b>Dammi</b>	بده به من
<b>Dammelo</b>	اونو به من بده
<b>Lasciare</b>	گذاشتن – رها کردن
<b>Non mi lascia parlare</b>	نمیذاره حرف بزنم
<b>Piccolo-a</b>	کوچک
<b>Subito</b>	فورا – همین الان
<b>Ci vado subito</b>	همین الان میرم اونجا
<b>Troppo</b>	خیلی
<b>Troppo alto</b>	خیلی بلند
<b>Mai</b>	هرگز
<b>Tremare</b>	لرزیدن

Tremo perchè ho freddo	میلرز، چون سردمه
Il pranzo	خوراک - غذا
Salad a pranzo	اطاق غذاخوری
Dopo pranzo	بعد از غذا

توضیحات ۱-

Questa casa	این خانه
Quella casa	آن خانه
Questo libro	این کتاب
Quelo libro	آن کتاب

۲- برای تبدیل فعل لازم به متعدی از فعل **Fare** استفاده همیشه، مثلا:

Crescere	روئیدن
Far Crescere	رویاندن
Vedere	دیدن
Far Vedere	نشان دادن

تمرین

Ecco il libro che mi ha prestato ieri sera.

L'ha già finito?

Si, è molto interessante.

Ne desidera un altro?

Grazie, non vorrei abusare.

Prego, eccone uno che le piacerà anche di sicuro.

È del medesimo autore?

No. ma sono sicuro cha la divertirà.

Lei è troppo gentile.

اینم کتابی که دیشب به من امانت دادید.

به این زودی تموم کردید (دارید تمام کرده)؟

بله، خیلی جالبه.

یکی دیگه هم میخواهید؟

مرسی، نمی خوام سوءاستفاده کنم.

خواهش میکنم. اینم یکی که آنرا مطمئنا پسند خواهید کرد.

از همان نویسنده است؟

نه، اما مطمئنم که شما را سرگرم خواهد کرد.

شما خیلی دوست داشتنی هستید. ( او خیلی دوست داشتنی است).

توضیح:

تو جمله آخر اگه ضمیر **Lei** حذف میشد (خیلی دوست داشتنی است) ممکن بود تعبیر به دوست داشتنی بودن کتاب بشه. اما با ذکر ضمیر

این ابهام برطرف شده.

## Undicesima Lezione

## درس یازدهم

Il signore desidera?

Vorrei una cravatta.

Eccone delle belle a quindici lire. Pura seta naturale.

Non sono brutte, ma le trovo un po'troppo scure.

Guardi questa verde e nera, non le piace?

No, non mi piace il verde.

Prenderò piuttosto quella grigia e rossa.

Bene signore, non desidera altro?

Si, ho bisogno di sapone da toilette.

È ad un altro reparto.

Io l'accompagnerò e pagherà tutto insieme alla cassa.

Grazie signorina.

Prego, per di qua.

### درس یازدهم

آقا میخواید؟ (منتظره طرف حرفشو تکمیل کنه)

یه کراوات میخواستم.

اینم چندتا (کراوات) قشنگ به (قیمت) ۱۵ لیره. ابریشم خالص طبیعی.

زشت نیستند اما به نظرم زیادی تیره اند.

به این سبز و سیاه نگاه کنید، خوشتون نمیاد؟

نه، از سبز خوشم نمیاد.

اون خاکستری و قرمز رو ترجیح میدم.

خوب آقا، چیز دیگه ای نمیخواهید؟

چرا، یه صابون توالت هم نیاز دارم.

(اون) تو یه قسمت دیگه اس.

من شمارو (او رو) همراهی میکنم و (پول) همه رو باهم به صندوق میپردازید.

ممنون خانم.

خواهش میکنم، از این طرف بیاید.

### لغات

Undicesimo-a	یازدهم
Bello-a	زیبا
Puro-a	خالص
Oro puro	طلای ناب
Aria pura	هوای صاف
Voce pura	صدای صاف
È la pura verità	این حقیقت محض است
Brutto-a	زشت
Il tempo è brutto	هوا بده
Brutto scherzo	شوخی زشت
Brutta azione	عمل زشت
Scuro-a	تیره - تار

<b>Verde scuro</b>	سبز تیره
<b>Veste sempre di scuro</b>	همیشه سیاه میپوشه
<b>Nero-a</b>	سیاه
<b>Nero come l'inchiostro</b>	سیاه مثل جوهر
<b>Vestire di nero</b>	سیاه پوشیدن
<b>Neri pensieri</b>	افکار سیاه و تاریک
<b>Grigio</b>	خاکستری
<b>Capelli grigi</b>	موهای خاکستری
<b>Altro-a</b>	دیگر
<b>L'uso è un'altra natura</b>	عادت طبیعت ثانوی است
<b>Verde</b>	سبز
<b>Naturale</b>	طبیعی - عادی
<b>Trovare</b>	یافتن - قضاوت کردن
<b>Chi cerca trova</b>	جوینده یابنده است
<b>Come lo trovi?</b>	آنها چگونه می یابی (نظرت چیه)؟
<b>Prendere</b>	گرفتن - برداشتن
<b>Prenderò</b>	خواهم گرفت
<b>Accompagnare</b>	همراهی کردن
<b>Accompagnerò</b>	همراهی خواهم کرد
<b>Aver bisogno di...</b>	احتیاج
<b>Il bisogno non ha legge</b>	احتیاج قانون ندارد
<b>I bisogni d'una famiglia</b>	احتیاجات یک خانواده
<b>Qua</b>	اینجا
<b>Son qua</b>	اینجام
<b>Vien qua</b>	بیا اینجا
<b>Più qua</b>	نزدیکتر بیا
<b>Per di qua</b>	از اینجا بیا
<b>Po - Poco</b>	کم
<b>Un poco</b>	یه کمی
<b>Insieme</b>	باهم
<b>Far due cose insieme</b>	دو کار را باهم یکجا انجام دادن
<b>Siamo sempre insieme</b>	ما همیشه باهمیم
<b>Tutti insieme</b>	همه باهم
<b>Reparto</b>	قسمت - شعبه
<b>Pagare</b>	پرداختن
<b>Pagare a contanti</b>	پول نقد پرداخت کردن
<b>Chi rompe paga</b>	هرکی بشکنه باید پولشم بده
<b>Rosso-a</b>	قرمز

توضیحات

۱- تو جمله سوم برای اینکه اسم کروات تکرار نشده به (ne) به معنی از آن بعد از Ecco اضافه شده، Delle هم که دیگه میدونید جمع Della ست.



۲- تو جمله پنجم شاید انتظار داشتید که صفت **Verde** برای کلمه مونث **La Cravatta** به صورت **Verda** بیاد. اما باید بدونید که صفاتی که آخرشون **e** داره تو مذکر و مونث فرقی نمیکنن و فقط برای اسامی جمع **e** تبدیل به **i** میشه.

۳- جمله دهم در حقیقت به این شکله **È a un...** که تلفظش سخته، واسه همین اینجوری عوضش میکنن **È ad un...** تا راحتتر تلفظ بشه!

### تمرین

تو این تمرین میبینید که برای جمع کردن کلمات آخرشون تبدیل به **i** میشه، مگر اینکه تو حالت مفرد آخرش **a** باشه که در این صورت تبدیل به **e** میشه!

همه روزها	<b>Tutti i giorni</b>	تمام روز	<b>Tutti il giorno</b>
چه خانه های قشنگی	<b>Che belle case</b>	چه خانه قشنگی	<b>Che bella casa</b>
همه شبها	<b>Tutte le notti</b>	تمام شب	<b>Tutta la notte</b>
اسبهای سیاه	<b>I cavalli neri</b>	اسب سیاه	<b>Il cavallo nero</b>
کراواتهای مشکی	<b>Le cravatte nere</b>	کراوات مشکی	<b>La cravatta nera</b>
کراواتهای سبز	<b>Le cravatte verdi</b>	کراوات سبز	<b>La cravatta verde</b>
دفعات بعد	<b>Le altre volte</b>	دفعه دیگه	<b>L'altra volta</b>
همه این آقایان	<b>Tutti Questi signori</b>	این آقا	<b>Questo signore</b>
همه این دختر خانما	<b>Tutte Queste signorine</b>	این دختر خانم	<b>Questa signorina</b>
همه قسمتها	<b>Tutti i reparti</b>	این قسمت	<b>Un reparto</b>
همه صابونا	<b>Tutti i saponi</b>	یه صابون	<b>Un sapone</b>
بیست لیره	<b>Venti lire</b>	یه لیره	<b>Una lira</b>
بیست کتاب	<b>Venti libri</b>	یه کتاب	<b>Un libro</b>

## Dodicesima Lezione

## درس دوازدهم

### L'anno prossimo

Permette che mi presenti: Luigi Arrighi

Piacere...

Da quanto tempo si trova in Italia?

Da una settimana soltanto.

Le piace l' Italia?

Si, mi piace molto, vorrei restarci di più.

Tornara presto in Francia?

Alla fine del mese, cioè fra tre settimane.

Lei è di Parigi?

Si, sono parigino.

È una bella città Parigi. Vorrei vederla.

Perchè non ci va?

Mi manca il tempo, ed anche il denaro.

Ma spero che l'anno prossimo.

In questo caso, venga a trovarmi.

Con molto piacere, grazie.

Su questo biglietto ha il mio indirizzo.

درس دوازدهم

سال آینده

اجازه بدهید خودم را معرفی کنم: لوئیجی آریگی خوشوقتم...

از چه وقت در ایتالیا هستید (خود را میابد در ایتالیا)؟ فقط از یک هفته پیش.

آیا ایتالیا را می پسندید؟

بله، خیلی میپسندم، میخواستم آنجا بیشتر بمانم.

آیا به زودی به فرانسه برمیگردید؟

در آخر ماه، یعنی در ظرف سه هفته.

شما پاریسی هستید؟

بله، من پاریسیم.

پاریس شهر زیبایی است، دلم میخواست آنرا ببینم.

چرا آنجا نمیروید؟

وقت ندارم، همچنین پول.

اما امیدوارم که سال آینده...

در این صورت، بیاید مرا پیدا کنید (ببینید).

با کمال میل، متشکرم.

روی این کارت، شما آدرس مرا دارید.

لغات

Dodicesimo-a	دوازدهم
Prossimo-a	آینده
Lunedì prossimo	دوشنبه آینده
Il mese prossimo	ماه آینده
La prossima casa	خانه مجاور
Il più prossimo vicino	نزدیکترین همسایه
Parigino	پاریسی
Molto	بسیار - زیاد
Molto volentieri	با کمال میل

<b>Più</b>	بیشتر
<b>Più intelligente di lui</b>	با هوشتر از او
<b>È più d'un anno</b>	بیش از یکسال است که
<b>Tre volte più</b>	سه با بیشتر
<b>Da un anno e più</b>	از یکسال قبل و بلکه قبلتر
<b>Più tardi</b>	اندکی بعد - دیرتر
<b>Ne Voglio di più</b>	از اون بیشتر میخوام
<b>Ne più ne meno</b>	نه بیشتر نه کمتر
<b>Ho fatto più lavoro di lui</b>	من بیشتر از او کار کردم
<b>Anno scolastico</b>	سال تحصیلی
<b>L'altr' anno</b>	سال گذشته
<b>L'anno prossimo</b>	سال آینده
<b>L'anno chi viene</b>	سالی که می آید - سال آینده
<b>Viene una volta l'anno</b>	سالی یکبار می آید
<b>Ci</b>	آنجا - به آن
<b>Ci sono</b>	آنجا هستم
<b>Ci credo</b>	به آن باور میکنم
<b>Il piacere</b>	خوشی - خشنودی - لذت
<b>Con piacere</b>	با خشنودی - به میل
<b>Fra</b>	در میان
<b>Sia ditto fra noi</b>	بین خودمان باشد
<b>Bella fra le belle</b>	خوشگلی بین خوشگلا - زیبای زیباییان
<b>Fra un anno</b>	در ظرف یکسال
<b>Una sera fra l'altre</b>	شبی از شبا - یکی از شبا
<b>Sperare</b>	امید داشتن
<b>Ci spero poco</b>	امید کمی به آن دارم
<b>Il caso</b>	صورت - حالت - مورد
<b>In caso di bisogno</b>	در صورت نیاز
<b>Indirizzo</b>	آدرس
<b>Ecco il mio indirizzo</b>	این آدرس منه
<b>Cioè</b>	یعنی
<b>Dalla mattina alla sera</b>	از صبح تا شب
<b>Da otto giorni</b>	از هشت روز پیش
<b>Da anni</b>	از سالها پیش
<b>Restare</b>	ماندن - سکنی گزیدن
<b>Restar solo</b>	تنها ماندن
<b>Dal principio alla fine</b>	از اول تا آخر
<b>Venire</b>	آمدن
<b>Venga</b>	بیایید

## توضیحات

تو جمله سیزدهم واسه قشنگی تلفظ از **ed** به جای **e** استفاده شده!

یواش یواش میبینید که جملات داره مفصلتر میشه. سعی کنید بعد از خوندن هر جمله یه بار ببینید که میتونید تکرارش کنید یا نه. اینکار رو چند بار انجام بدید تا جمله ها براتون جا بیافته.

تمرین

Quando tornerà in Italia?

Ci tornerò fra cinque settimane.

E quanto tempo ci resterà?

Non lo so ancora, spero di restarci due mesi in tutto.

Andrà anche a Napoli?

No, questa volta andrò soltanto a Firenze e a Roma.

l'anno prossimo voglio andare a Napoli.

Vorrei venire con lei, ma purtroppo non posso.

E perchè no?

Perchè devo restare a Parigi fino alla fine dell' estate.

کی به ایتالیا بر میگردید؟

آنجا برخواهم گشت در ظرف پنج هفته.

و چه مدتی آنجا خواهید ماند؟

هنوز نمیدانم، امیدوارم در کل دو ماه بمانم.

آیا به ناپل هم خواهید رفت؟

نه، اینبار فقط به فلورانس و رم خواهم رفت.

سال آینده میخواهم به ناپل بروم.

دلم میخواست با شما بیایم، اما متأسفانه نمی توانم.

چرا نمی توانید (و چرا نه)؟

زیرا باید تا پایان تابستان در پاریس بمانم.

توضیحات

فعل بعد از حرف اضافه به صورت مصدر می آید، مانند:

Spero di restarci. امیدوارم به ماندن آنجا

همچنین هرگاه دو فعل پشت هم بیایند، فعل دوم به صورت مصدر میآید، مانند جمله هشتم!

Vorrei venire میخواستم آمدن

## Tredicesima Lezione!

## درس دوازدهم بعلاوه یک

Dopo di lei...

Se vuole, l'accompagnerò per la città.

È molto gentile, se non la disturba...

No, affatto, oggi sono libero tutta la giornata.

Va bene, accetto, ma a condizione che, quando verrà lei a parigi...

[www.irpdf.com](http://www.irpdf.com)

آموزش زبان ایتالیایی by: kavah

Si, siamo d'accordo. Dove andiamo?

Oh, scusi un momento, ho dimenticato in camera la macchina fotografica.

Vada a prenderla, l'aspetterò qui.

O meglio, venga con me.

Le farò vedere alcune fotografie che ho fatte.

Con piacere a che piano è la sua camera?

Al secondo, andiamo su. Passi.

Prego, dopo di lei.

Ma no, sono in casa mia.

Passi pure, così mi farà starda.

درس سیزدهم

بعد از شما...

اگر مایل باشید من شما را در شهر همراهی خواهم کرد.

خیلی لطف دارید، اگر شما را ناراحت نمیکند...

بهیچوجه، امروز تمام روز را آزادم.

بسیار خوب، قبوله، بشرطی که وقتی پاریس میایید...

بله، موافقم. کجا میریم؟

آه، یه لحظه ببخشید، من دوربین عکاسی را در اطاق فراموش کرده ام.

بروید آنرا بردارید (بگیرید). اینجا منتظر خواهم بود.

یا بهتر، با من بیایید.

من به شما چند عکسی را که گرفته ام نشان خواهم داد. (شما را خواهم کرد دیدن، چند عکسی که ساخته ام)

با کمال میل، اطاق شما در کدام طبقه است؟

دوم، بیایید بالا، بفرمایید (بگذرید).

خواهش میکنم، بعد از شما.

نه، من در خانه خودم هستم.

با این حال جلو بروید، اینگونه شما راه را به من نشان خواهید داد.

لغات

Disturbare	ناراحت کردن - مزاحم شدن
Accettare	قبول کردن
Dimenticare	فراموش کردن
Aspettare	منتظر شدن
Ritornare	برگشتن
Volare	پرویدن
Sarai	خواهی بود
Volere	خواستن
Sospirare	آه کشیدن و با آه بیان کردن

Usare	استعمال کردن
Usari	استعمال شدن
Sei	هستی
Dopo	پس، پس از
Affatto	در جمله مثبت کاملا و منفی بهیچوجه
Qui	همین جا (با تاکید)
Qua	اینجا
Alcuni-e	چند (جمع مذکر و مونث)
Fotografia	عکس
Su	روی
Su il=Sul, Su la=Sulla	-
Sul mare, Sulla sera	روی دریا - طرف شب
Su, Su!	برپا - برخیزید
Pure	مغذالک
Passi	بگذرید - بفرمایید
Tanto	اینقدر - این اندازه - چنین
Forse	شاید
Mai	هرگز
Mai più	دیگه هرگز
Oggi	امروز
Libero	آزاد
Macchina	ماشین
Starda	راه - جاده
Starda maestra	شاهراه
Starda ferrata	راه آهن

## توضیحات

۱- کلمه **Il piano** معانی زیادی دارد از جمله طبقه، سطح، دشت، مسطح و هموار. اما اگر به صورت قید بکار بره معنی آرام و آهسته میدهد.

تو ایتالیایی به پیانو خودمون میگن **Il pianoforte**.

۲- کلمات **Passi** (بگذرید) و **Scusi** (بیخشید) افعال امر با قاعده و کلمات **Venga** (بیائید) و **Vada** (بروید) جزو افعال امر بی قاعده هستند.

## تمرین

این یه ترانه کودکانه و ساده اس که توجه شما رو به خوندنش جلب میکنم:

**Mamma, son tanto felice, perchè ritorno da te**

**La mia canzone ti dice, ch' è il più bel giorno per me!**

**Mamma, son tanto felice, viver lontano perchè?**

**Mamma, solo per te la mia canzone vola.**

**Mamma, sarai con me, tu non sarai più sola.**

**Quanto ti voglio bene!**

**Questa parole d'amore, che ti sospira il mio cuore, forse non s'usano più.**

**Mamma, ma la canzone mia più bella sei tu!**

**Sei tu la vita e per la vita non ti lascio moi più.**

**Mamma, mai più !**

ماما، اینقدر خوشبختم، چون به سوی تو بر میگردم.

ترانه من به تو میگوید، که زیباترین روز من است!

ماما، اینقدر خوشبختم، چرا دور از هم زندگی کنیم؟

ماما، تنها برای تو ترانه من پرواز میکند.

ماما، با من خواهی بود، تو دیگر تنها نخواهی بود.

چقدر تو را دوست دارم!

این کلمات محبتی که قلب من با آه بیان میکند، شاید دیگر به کار نمیروند.

ماما، زیباترین ترانه من تویی!

تو زندگی هستی و برای زندگی تو را هرگز ترک نخواهم کرد.

ماما، دیگر هرگز!

## Quattordicesima Lezione

## درس چهاردهم

خوب همونطور که تو درس هفتم هم گفتیم هر شبستا درس یه بار برمیدریم و نکات دستوری درسهای قبلی رو مرور میکنیم. البته اینجا فعلا هدف، آموزش گرامر ایتالیایی نیست و اونو میذاریم واسه دوره پیشرفته پس از اتمام این درس. علی الحساب فقط نکات ساده گرامری رو که دونستنشون به درک درس کمک میکنه، اینجا توضیح داده میشه.

۱- کلمات جمع آخرشون **ا** داره، بجز کلمات مفرد مونث که با **a** تمومیشن و جمعشون **e** میگیره. که البته استثنائاتی هم هست.

۲- **Da** و **Di** حروف اضافه ای هستند که معنی از میدان اما بعضی جاها هم به جای کسره فارسی به کار میرن:

**Da quanto tempo?**

از کی؟

**Un pranzo da sei lire.**

غذای شش لیره ای.

**Una fame da cavallo**

گرسنگی یه اسب (مثل یه اسب گرسنه بودن)

۳- به ترکیبات **Ecco** توجه کنید:

**Eccone**

اینک از آن

**Eccomi**

اینک من

**Eccolo**

اینک آن

۴- ضمایر ملکی **La mia** (مونث) و **Il mio** (مذکر):

**Ecco la mia famiglia**

اینم خانواده من

**Il mio biglietto**

بلیت من

**La sua lettera**

نامه او (شما)

نکته قابل توجه اینکه باری اقوام نزدیک دیگه حرف تعریف نمیارن، مثلا:

**Mio padre**

پدرم

**Mia madre**

مادرم

**Mio figlio**

پسرم

**Mio fratello**

برادرم

۵- به ترکیبات **Più** (بیشتر) هم توجه کنید:

**L'uomo più felice.**

خوشبخت ترین مرد

**La casa più bella.**

زیباترین خانه

**Il libro più grande.**

بزرگترین کتاب

برای راحتی من تمام لغات استفاده شده از درس اول تا اینجا رو به فرمت اکسل دراوردم که میتونید از آدرس زیر دانلودش کنید. هر شش درس به بار لغات رو دوباره اضافه میکنم. امیدوارم به دردتون بخوره.

<http://www.j-t-y.com/italia/Italian-dic.zip>

### **Quarantottesima Lezione**

**Affare d' onore**

**Signore, mi avete insultato! Esigo una riparazione!**

**Sono ai vostri ordini, L' arma?**

**La vostra.**

**L' ora?**

**Quella che vorrete.**

**Il luogo?**

**Quello che sceglierete.**

**(A due), Ci sarò.**

**Rassicuratevi!**

**Scusate... Volete per favore prestarmi il fazzoletto?**

**Ma...**

**Non è già per soffiarmi il naso, rassicuratevi, è semplicemente per pulirmi le scarpe.**

**Si parla di Napoli**

**Che paese incantevole!**

**Più bello di Firenze?**

**Cento volte.**

**C'è più vita che a Firenze?**

**Mille volte di più!**

**Più sole?**

**Ma figuratevi che ce n'è... perfino all' ombra.**

**La rosa è il più bel fiore**



(Antica canzone toscana)

La rosa è il più del fiore,  
Fiore di gioventù,  
Nasce, fiorisce e muore  
E non ritorna più,  
Ed io t'amai, t'adorai,  
E t'amo ancor,  
Come un agnello docile,  
Ti seguirà il mio cuor.

## Quindicesima Lezione

## درس پانزدهم

Mi basta così

Ecco la mia camera. È piccolo, ma mi basta così.

La comprendo, con quella vista meravigliosa sul lago e sulle montagne.

Prego, s' accomodi in questa poltrona presso la finestra.

Grazie. Vedo che ha l' acqua corrente calda e fredda.

Ci sono tutte le comodità.

Anche una lampada a capo del letto.

Si, perchè ho l' abitudine di leggere a letto.

Anch' io. Devo sempre leggere un po', prima di dormire.

E fumare l' ultima sigaretta della giornata, non è vero?

No, questo vizio non l' ho.

Io si. So che è una cattiva abitudine, ma chi di noi è perfetto?

درس پانزدهم

برایم همین کافی است

اینم اطاق من. کوچیکه، اما همین بسمه.

درک میکنم، با اون منظره عالی روی دریاچه و کوهها

خواهش میکنم، بفرمایید روی این صندلی کنار پنجره بشینید.

ممنون. میبینم که آب روان سرد و گرم هم دارید.

اینجا تمام وسایل آسایش وجود داره.

حتی به لامپ بالای تختخواب  
 آره، چون عدت دارم تو رختخواب مطالعه کنم.  
 منم همینطور، باید همیشه قبل از خواب، کمی مطالعه کنم.  
 و آخرین سیگار روز رو هم بکشید، اینطور نیست؟  
 نه، این این عیبو ندارم.  
 من چرا، میدونم عادت زشتیه، اما کدوم یکی از ما بی عیبه؟

## لغات

<b>Bastare</b>	کفایت کردن - بس بودن
<b>Basta</b>	بسه - کافیه
<b>Comprendere</b>	فهمیدن - شامل بودن
<b>Non comprende nulla</b>	اون هیچی نفهمه
<b>Accomodare</b>	راحت کردن - چیدن - اصلاح کردن
<b>Accomodarsi</b>	خود را راحت کردن - نشستن
<b>Si accomodi=S' accomodi</b>	بفرمایید - بنشینید
<b>Leggere</b>	خواندن - مطالعه
<b>Leggere senza intendere</b>	مطالعه بدون فهمیدن
<b>Insegnare a leggere</b>	سواد آموزی
<b>Camera da dormire</b>	اطاق خواب
<b>Fumare</b>	کشیدن (سیگار و ...)
<b>Cosi v ail mondo</b>	دنیا اینطوریه
<b>Non andrà sempre cosi</b>	همیشه اینجور نمیمونه
<b>È cosi buono</b>	اون انقدر خوبه
<b>Presso</b>	نزدیک
<b>Presso di qui</b>	نزدیک اینجا
<b>Presso a cent'anni</b>	نزدیک صد سال
<b>Qui Presso</b>	همین نزدیکی
<b>Prima</b>	پیش - قبل
<b>Prima del tempo</b>	پیش از وقت
<b>Prima di sera</b>	پیش از شب
<b>Prima di tutto</b>	پیش از همه
<b>Prima di scrivere rifletti</b>	پیش از نوشتن ببانددیش
<b>Vista</b>	منظره - چشم انداز - دورنما
<b>Dal punto di vista di...</b>	از نقطه نظر...
<b>Lago</b>	دریاچه - استخر
<b>Laghi</b>	دریاچه ها
<b>Montagna</b>	کوه
<b>L'aria di montagna</b>	هوای کوهستان
<b>Poltrona</b>	صندلی راحتی
<b>Poltrona a rotelle</b>	صندلی راحتی چرخدار
<b>Finestra</b>	پنجره
<b>Comodià</b>	آسایش - رفاه
<b>Capo</b>	سر

<b>A capo nudo</b>	با سر برهنه
<b>Scuotere il capo</b>	سر تکان دادن
<b>Discorso senza capo ne coba</b>	صحبت بی سر و ته
<b>L' abitudine</b>	عادت
<b>Letto</b>	تختخواب - بستر
<b>Al letto di morte</b>	در بستر مرگ
<b>Il letto del fiume</b>	بستر رودخانه
<b>Vizio</b>	عیب - نقص
<b>Vizio di forma</b>	نقص و عیب ظاهری
<b>Tra il vizio e la virtù</b>	میان رزیت و فضیلت
<b>Corrente</b>	جاری - موضوع - جریان - روان
<b>Conto corrente</b>	حساب جاری
<b>Moneta corrente</b>	پول رایج
<b>Mettere uno al corrente</b>	کسی را در جریان گذاشتن
<b>Leggere corrente</b>	سلیس و روان خواندن
<b>Essere al corrente</b>	در جریان بودن - وارد موضوع بودن
<b>Caldo</b>	گرم
<b>Letto caldo</b>	بستر گرم
<b>Una notizia calda calda</b>	یه خبر داغ داغ
<b>Battere il ferroo quand' è caldo</b>	آهن را وقتی گرم است کوبیدن
<b>Battere il ferroo quand' è caldo</b>	تا تنور داغه نونو چسبوندن
<b>Freddo</b>	سرد
<b>Ultimo</b>	آخرین
<b>All' ultimo</b>	بلاخره
<b>Meraviglioso</b>	اعجاب انگیز - شگفت انگیز
<b>Vero</b>	راست - واقعی - درست
<b>Il vero motivo</b>	علت حقیقی - انگیزه واقعی
<b>Amico vero</b>	دوست واقعی
<b>Dire il vero</b>	حقیقت را گفتن
<b>Non è vero</b>	این درست نیست
<b>Non è vero?</b>	آیا این درست نیست؟
<b>Perfetto</b>	کامل - بی نقص

## توضیحات

۱- به تغییر شکل کلمه **Su** (روی) دقت کنید:

**Sulla = Su la**                      **Sule= Su le**  
**Sul = Su il**                         **Sui = su i**  
**Sulla montagna**                  روی کوه  
**Sui laghi**                            روی دریاچه ها

۲- **Comodità** به مجموع وسایل آسایش زندگی مدرن گفته میشود.

۳- جمع اسامی که آخرشون کشیده همیشه، مثل مفردشونه:

Le comodità یا Le città

Anch'io

۴- اگه Anche جلوی lo بیاد e اون میافته:

۵- Un po هم مخفف Un poco (یه کمی) هستش.

تمرین

یه چندتا تمرین برای جمع کردن جملات رو میبینید:

La poltrona è comoda e grande

صندلی راحتی، راحت و بزرگه

Le poltrone sono comode e grandi

صندلی های راحتی، راحت و بزرگن

Il letto è bello e grande

تختخواب قشنگ و بزرگه

I letti sono belli e grandi

تختخوابا قشنگ و بزرگن

La camera è piccolo

اطاق کوچیکه

Le camere sono piccolo

اطاقا کوچیکن

Il libro è lungo, ma interessante

کتاب دراز (مفصل) اما جالبه

I libri sono lunghi, ma interessanti

کتابا مفصل اما جالبند

خوب حالا بر میگردیم سر تمرین خودمون:

Siamo in Aprile e già fa caldo come in Agosto.

A mezzogiorno fa caldo, ma le mattine e le sere sono ancora fredde.

Bisogna essere prudente e non restare troppo al sole.

Io non ho paura del sole, ci sono abituato.

Tanto che non mi fa alcun male.

ما تو ماه آوریل هستیم و ازحالا مثل ماه آگوست هوا گرمه.

ظهر هوا گرمه، اما صبح و شب هنوز سرده.

باید مراقب بود و زیاد تو آفتاب نموند.

من از آفتاب نمی ترسم، به اون عادت دارم.

به اندازه ای که به من آسیب نمیرسونه.

## Sedicesima Lezione

## درس شانزدهم

Vediamo un pò

Il mobilio è semplice, ma comodo.

Sa lei dirmi i nomi di tutti i mobile in italiano?

Credo di si, vediamo un pò.

Ecco la tavola, due sedie, una poltrona, il lavabo con due rubinetti e lo specchio...

Bravo! e poi?

L' armadio a specchio, la tavola da notte, la ...

Alt! non si dice in italiano " la tavola da notte", ma il comodino!

Davvero?

Certo.

C'è ancora la comoda...

No, è il comò, o meglio il cassettone.

Non è il cassettone " کشو " ?

No, " یه جعبه " si dice il cassetto, e una cassetta è " کشو " .

Grazie tante. Mi sforzerò di non dimenticare, la cassetta, il cassetto, il cassettone o comò.

### درس شانزدهم

کمی ببینیم (امتحان کنیم)

اثاثیه ساده ولی راحتی.

میتونی اسم همه مبلا رو به ایتالیایی بگی؟

فکر کنم آره. کمی ببینیم.

این میزه، دوتا صندلی، یه صندلی راحتی، دستشویی با دوتا شیر و آئینه...

آفرین! بعدش؟

گنجه آئینه دار، میز شب، ...

وایستا! تو ایتالیایی نمیگن میز شب، میگن **comodino**!

جدی؟

البته.

باز هم هست **comoda** (کمد)...

نه، (این) **comò** هستش یا بهتر **Il cassettone**.

**Il cassetto** کشو نیست؟

نه، به کشو میگن **il cassetto** و **una cassetta** هم جعبه است.

خیلی ممنون، سعی میکنم فراموش نکنم، قوطی (جعبه)، کشو، کمد

### لغات

Mobilio	مبیل
Nome	نام
Il nome d'un oggetto	نام یک چیز
In nome della legge	به نام قانون
Sedia	صندلی
Lavabo	دستشویی (میز دستشویی)
Rubinetto	شیر آب
Specchio	آئینه
Essere allo specchio	مشغول آرایش بودن
Specchio di cortesia	سرمشق، الگو

<b>Armadio</b>	گنجه، قفسه
<b>Armadio a specchio</b>	گنجه آئینه دار
<b>Armadio a muro</b>	گنجه دیواری
<b>Tavola</b>	میز - جدول
<b>Mettersi sedere a tavola</b>	سر میز نشستن
<b>Comodino</b>	میز جلو تختخواب
<b>Comò = Cassetton</b>	کمد
<b>Comodo - a</b>	راحت
<b>Famiglia comoda</b>	خوانواده مرفه و راحت
<b>Luogo comodo</b>	جای راحت (مستراح)
<b>Stia comodo!</b>	راحت باشید، شرمنده نکنید!
<b>Cassetto</b>	کشو
<b>I cassetti del cassetton</b>	کشوهای کمد
<b>Cassetta</b>	جعبه، صندوقچه
<b>Cassetta postale</b>	صندوق پست
<b>Cassetta della lettere</b>	صندوق پست
<b>Semplice</b>	ساده
<b>Abito semplice</b>	لباس ساده
<b>Certo</b>	محققا - مطمئنا
<b>Notizie certe</b>	اخبار موثق
<b>È cosa certa</b>	مسلمه
<b>Prova certa</b>	دلیل مسلم و مطمئن
<b>Son certo che..</b>	مطمئنم که ...
<b>Certo della vittoria</b>	مطمئن از پیروزی
<b>Sapere</b>	دانستن - شناختن
<b>Far sapere</b>	اطلاع دادن
<b>Sa</b>	میداند - میدانید
<b>Dire</b>	گفتن
<b>Dir di si</b>	بله گفتن - جواب مثبت دادن
<b>Dir di no</b>	نه گفتن - جواب منفی دادن
<b>Dico sul serio</b>	جدی میگویم
<b>Che vuol dire questo vocabolo</b>	معنی این کلمه چیه؟
<b>Dirsi</b>	گفته شدن (فعل مجهول)
<b>Vedere</b>	دیدن
<b>Vediamo</b>	ببینم (امری)
<b>Creder</b>	تصور کردن - باور کردن
<b>Sforzare</b>	مجبور کردن - اجبار کردن
<b>Sforzarsi</b>	کوشیدن
<b>Si sforza a ridere</b>	میکوشد که بخندد

## توضیحات

۱- که حرف تعریف مذکره اگه جلوی اسمی بیاد که با S شروع شده و پشتشم یه حرف بیصداست، تبدیل به lo میشه. مثلا:

E lo specchio و آئینه

۲- همونطور که قبلا هم دیدید De la به Della و Su la به Sulla تبدیل میشه. Davvero هم ترکیب Da vero هستش.

تمرین

È contento dell'albergo?

Si, mi trovo tranquillo, non mi manca niente e non è caro.

Quanto paga?

Venti cinque lire per giorno, tutto compreso.

Col (Con il) servizio e il vino?

E anche la tassa di soggiorno.

Davvero non è troppo caro.

آیا از هتل راضی هستید؟

بله، راحتم، چیزی کم ندارم و گرون نیست.

چقدر میپردازید؟

رویه هم رفته، بیست و پنج لیره در روز.

با سرویس و نوشیدنی (شراب)؟

و همچنین با کرایه محل اقامت.

واقعا گرون نیست.

خوب داریم هرروز کلمات و اصطلاحات جدیدتری یاد میگیریم و کارمون راحتتر میشه. مثل اینکه زبون ایتالیایی زیادم سخت نیستا، نه؟

Non è troppo difficile, non è vero?

## Diciassettesima Lezione

درس هفدهم

Lei non dimostra la sua età

Lei dove abita?

Abito con i miei genitori in via Garibaldi, numero trentuno.

Ha dei fratelli?

Ho tre fratelli e due sorelle.

È lei il primogenito?

No, sono il terzogenito, ho un fratello e una sorella maggiori di me.

E che età ha l' ultimogenito?

Ha sette anni, è un maschio.

E a me quanti anni mi dà?

È difficile a dire, forse ventidue.

Ha proprio indovinato. E lei ne avrà ventitrè?

Purtoppo, ne ho molti di più, ne ho ventinove.

Non li dimostra affatto.

Me ne rallegro.

#### درس هفدهم

سن تونو نشون نمیدید(جوون موندید)

شما کجا سکونت دارید؟

من با والدینم در کوچه گاریبالدی پلاک سی و یک میشینم.

برادری هم دارید؟

سه تا برادر دارم و دو خواهر.

شما بچه اولید(متولد اولید).

نه، من سومیم، یه برادر و دو خواهر بزرگتر از خودم دارم.

آخری چند سالشه؟

هفت سالشه، یه پسر بچه اس.

و به من چند سال میدید( فکر میکنید چند سالمه)؟

گفتنش سخته، شاید بیست و دو.

درست حدس زدید. و شما بیست و سه سال دارید؟

متاسفانه، کمی بیشتر از اون دارم، بیست و نه سال.

ابدا نشون نمیدید (بهتون نمیخوره)

از این بابت خوشحالم.

#### لغات

Età	سن
All' età di vent' anna	در سن بیست سالگی
Genitore	پدر
Genitrice	مادر
I genitori	والدین - پدر و مادر
Via	کوچه - راه
Via maestra	شاهراه
A mezza via	در نیمه راه
Via mare	از راه دریا
In via aerea	از راه هوا
Cercare una via d'accordo	در پی زمینه ای برای توافق گشتن
Tre via tre	سه سه تا (۳ X ۳)
E via via	و مانند این - و قس علیهذا
Via !	خارج شو! - بیرون! - برو کنار!
Tutte le vie conducono a Roma	همه راهها به رم ختم میشه (مثل)
Numero	عدد
Numero intero	عدد صحیح (کامل)
Numero frazionario	عدد کسری
Numero primo	عدد اول
Sta al numero tre	در پلاک ۳ سکونت دارد



<b>Numero di giornale</b>	شماره روزنامه
<b>Un vino numero uno</b>	شراب درجه یک
<b>Senza numero</b>	بی شمار - بی حساب
<b>Fratello</b>	برادر
<b>Tuo fratello</b>	برادرت
<b>Sorella</b>	خواهر
<b>Genito</b>	متولد
<b>Primogenito</b>	متولد اول - بزرگتر
<b>Secondogenito</b>	متولد دوم - کوچکتر
<b>Terzogenito</b>	متولد سوم
<b>Terzo - a</b>	سوم
<b>Una terza persona</b>	شخص ثالث - نفر سوم
<b>Carrozza di terza classe</b>	قطار درجه سه
<b>Ultimogenito</b>	آخرین اولاد - آخرین متولد
<b>Ultimo</b>	آخری
<b>All'ultimo</b>	بلاخره
<b>Maschio</b>	مذکر - نر
<b>Il maschio e la femmina</b>	مذکر و مونث - نر و ماده
<b>Dimostrare</b>	نشان دادن
<b>Dimostra quarant' anni</b>	چهل ساله به نظر میاد (نشان میدهد)
<b>Abitare</b>	سکونت داشتن
<b>Indovinare</b>	حدس زدن
<b>Indovinato</b>	حدس زده (صفت مفعولی)
<b>Avrò</b>	خواهد داشت
<b>Rallegrare</b>	خوشحال کردن
<b>Rallegrarsi</b>	خوشحال شدن
<b>Dare</b>	دادن
<b>Dare un ordine</b>	دستوری دادن - سفارشی دادن
<b>Quanti anni gli date?</b>	چند سال به او میدهید؟
<b>Darsi</b>	خود را وقف کردن
<b>Darsi allo studio</b>	خود را وقف تحصیل کردن
<b>Darsi al vino</b>	خود را وقف شرابخواری کردن
<b>Miei</b>	جمع Mio، مال من
<b>I miei genitori</b>	والدین من
<b>Caro mio</b>	عزیز من
<b>Vado a casa mia</b>	خانه ام میروم
<b>Questo libro è mio</b>	این کتاب منه
<b>A me- Per me- Con me</b>	به من - برای من - با من
<b>Davanti a me</b>	جلوی من
<b>Dietro di me</b>	عقب من
<b>Hai a fare con me</b>	سر و کارت با منه
<b>Difficile</b>	مشکل - سخت

<b>Studi difficile</b>	مطالعات دشوار
<b>Un gusto difficile</b>	یه سلیقه مشکل پسند
<b>Proprio</b>	مخصوص - واقعا
<b>Ecco le sue proprie parole</b>	این عین کلمات اوست
<b>Di propria mano</b>	به دست خودش
<b>Ha proprio indovinato</b>	درست حدس زدید
<b>Molti</b>	جمع molto ، خیلی
<b>Molti pensano che...</b>	بسیاری از مردم خیال میکنند که...
<b>Li</b>	آنها را (ضمیر مفعولی)
<b>Li vedo</b>	آنها را میبینم

تمرین

Che età ha suo padre?

Ha cinquantatrè anni e mia madre quarantasei.

I miei genitori sono morti.

Da molto tempo?

Mio padre è morto da sei anni e mia madre è morta da due anni soltanto.

È lei senza famiglia?

Ho tre fratelli minori e dei parenti lontani.

پدرتون چند سالشه؟

۵۳ سال و مادرم ۴۶ سال

پدر و مادرم مردند.

از خیلی پیش؟

پدرم شش سال مرده و مادرم فقط دوساله که مرده.

شما فامیلی ندارید؟

سه برادر کوچک و اقوامی دور.

## Diciottesima Lezione

درس هجدهم

Fortunato lei!

Lei è forse ammogliato?

Sono ancora scapolo, ma per poco tempo.

È fidanzato?

Si, devo sposarmi fra due mesi.

I miei auguri. La sua fidanzata è francese?

Si, ora si trova a Marsiglia. Ecco la sua fotografia.

Davvero, è molto carina, e non è mai stata in Italia?

Mai, ma faremo il nostro viaggio di nozze in Italia.

Fortunato Lei! Spero che ci rivedremo allora.

Lo spero anch' io, ma non so se passeremo per di qui.

Resteremo solo dieci giorni in tutto.

È poco, se vuol vedere tutta l' Italia.

Già, ma faremo del nostro meglio.

تلفظ

دی چتت زیما لتسیونه

فورتوناتو لی

لی ا فورسه آمولیاتو؟

سونو آنکورا اسکاپولو ما پر پوکو تمپو.

افیدانتساتو؟

سی، دوو اسپوزارمی فرا دوا مزی.

ایی می یاگوری. لا سوا فیدانتساتا ا فرانچز؟

سی، اورا سی ترو وا آ مارسیلیا. اککو لا سوا فوتوگرافیا.

داوورو، ا مولتو کارینا، انن ا ما ی استاتا این ایتالیا.

مای، ما فارمو ایل نوسترو ویاججو دی نوتسه این ایتالیا

فورتوناتو لی! اسپرو که چی ریودرمو اللورا.

لو اسپرو آنکه ایو، ما نن سو سه پاسسرمو پر دی کوی.

رسته رمو سولو دی ا چی جورنی این توتتو.

ا پوکو، سه وول ودره توتتا لیتالیا.

جا، ما فارمو دل نوسترو ملیو.

درس هجدهم

خوشا به سعادتتون!

شاید شما متاهلید؟

من هنوز مجردم، اما برای مدت کمی.

نامزدید؟

بله، باید در ظرف دو ماه ازدواج کنم.

تبریک میگم. آیا نامزدتان فرانسوی است؟

بله، فعلا تو مارسیه، اینم عکسشه.

واقعا خیلی زیباست. هرگز تو ایتالیا نبوده؟

هرگز، اما سفر عروسیمون (ماه عسل) رو تو ایتالیا میکنیم.

خوشا به سعادتتون، امیدوارم اون موقع ببینمتون.

منم امیدوارم، اما نمیدونم از اینجا رد بشیم (یا نه).

در کل همش ده روز میمونیم.

اگه بخواید همه ایتالیا رو ببینید، کمه.

درسته، اما میکنیم هرچه بهتر که بتونیم.

لغات و اصطلاحات

Augurio	آرزو - تبریک
Augurare	آرزو کردن - تبریک گفتن

<b>Vi auguro la buone notte</b>	شب خوبی براتون آرزو میکنم
<b>Vi auguro di star bene</b>	آرزو میکنم خوب باشید.
<b>Tanti auguri</b>	تبریک میگم
<b>Nozze</b>	عروسی
<b>Fortunato</b>	خوشبخت
<b>Ammogliare</b>	زن دادن - شوهر دادن
<b>Ammogliarsi</b>	زن گرفتن - شوهر کردن
<b>Ammogliato</b>	مرد متأهل
<b>Scapolo - Celibe</b>	پسر مجرد
<b>Zitella - Nubile</b>	دختر مجرد
<b>Vecchio scapolo</b>	پیر پسر
<b>Fidanzato</b>	نامزد (پسر)
<b>Fidanzata</b>	نامزد (دختر)
<b>I fidanzati</b>	نامزدها
<b>Carino - a</b>	زیبا - ظریف - ملوس
<b>Ora</b>	الآن - اکنون - حالا
<b>Per ora</b>	در حال حاضر
<b>Allora</b>	آنوقت
<b>Per di qui</b>	از اینجا
<b>Già</b>	الآن - از قبل - بله
<b>È già venuto</b>	اون از الان اومده
<b>Il già ministro</b>	وزیر سابق
<b>Lo sai?</b>	آنها میدانی؟
<b>Sposarsi</b>	زن گرفتن - شوهر کردن
<b>Sposare</b>	زن دادن - شوهر دادن
<b>Stato - a</b>	بوده
<b>Rivedere</b>	دوباره دیدن
<b>Riveder la lezione</b>	درس را مرور کردن
<b>Rivedremo</b>	دوباره خواهیم دید
<b>Meglio</b>	بهتر - خوبتر
<b>È meglio far così</b>	اینطور بکنیم بهتره
<b>Le meglio cose</b>	چیزهای بهتر
<b>Il molato sta meglio</b>	حال مریض بهتره
<b>Meglio! Tante meglio!</b>	بهتر - چه بهتر!
<b>Meglio per lui!</b>	بهتر از اون - بهترش!
<b>Cambiare in meglio</b>	تبدیل باحسن کردن
<b>Far del suo meglio</b>	هر قدر بهتر که بتوان
<b>Nostro</b>	ما
<b>Il nostro paese</b>	کشورمان
<b>I nostril tempi</b>	زمان ما - دوره ما
<b>È dei nostri</b>	از خود ماست - از کسان ماست

توضیحات

۱- به معانی **Per** دقت کنید:

<b>Passar per Milano</b>	از میلان عبور کردن
<b>Per mare</b>	از راه دریا
<b>Per forza</b>	به زور
<b>Per la mano</b>	با دست - دستی
<b>Per esempio</b>	مثلا - به عنوان مثال
<b>Per causa di</b>	به علت
<b>Per paura di</b>	از ترس
<b>Per il freddo non dormiva</b>	از سرما خوابش نمیبرد (نمیخوابید)
<b>Corrozza per Milano</b>	قطار میلان
<b>Per me</b>	برای من
<b>Per qual ragione</b>	به چه دلیل؟
<b>Vado per il medico</b>	دنبال دکتر میرم
<b>Bicicletta per signora</b>	دوچرخه زنانه
<b>Per quanto sia ricco</b>	هر قدر هم که پولدار باشه
<b>Ci starò per te</b>	به جای تو میرم اونجا
<b>Veduto per due lire</b>	فروخته شده به دو لیره
<b>Per ordine di...</b>	به دستور - به امر
<b>Per invito di...</b>	به دعوت - بنا به دعوت
<b>Son per dire...</b>	میرم بگم...
<b>Stò per fare..</b>	میرم بکنم...

۲- کلمه **Molto** که به صورت قید استفاده بشه یعنی جلوی صفت، قید یا دنبال فعل و قید بیاد، شکلش عوض نمیشه، اما که به صورت صفت استفاده بشه، یعنی جلو اسم بیاد، متناسب با مذکر و مؤنث و جمع عوض میشه. یه چندتا مثال ببینید، تا موضوع جا بیافته:

<b>Molto tempo</b>	مدتی زیاد
<b>Molta gente</b>	جمعیتی زیاد (مؤنث)
<b>I molti bisogni</b>	احتیاجات زیاد
<b>Le molte spese</b>	هزینه های زیاد
<b>La soma non sarà molta</b>	این مبلغ زیاد نخواهد بود
<b>Fra non molto</b>	در اندک زمانی
<b>Molto bella</b>	خیلی زیبا (زن)
<b>Non molto alto</b>	نه خیلی بلند
<b>Molto volentieri</b>	خیلی به رغبت
<b>Molto di buon' ora</b>	از صبح خیلی زود
<b>Molto buon mercato</b>	خیلی ارزان
<b>Soffre molto di molto</b>	او خیلی رنج میکشد
<b>Mi diverte molto</b>	اون خیلی منو مشغول میکنه
<b>C'è da temere di molto</b>	خیلی جای ترس داره
<b>Molti di loro</b>	بسیاری از ایشان
<b>Molti pensano che...</b>	بسیاری مردم فکر میکنند...

تمرین

Permette che le presenti, il signor Bianchi, mia moglie.

Molto onorato signora, spero che le piacerà l' Italia.

Sicuro, è un paese che piace a turri.

Quanto tempo si fermano a Milano?

Un solo giorno, domattina (= domani mattina) partiamo per Torino.

E da Torino?

Dopo domain andremo a Firenze dove ci fermeremo due giorni.

Poi a Roma, per Quattro giorni.

Vedo che hanno molto da fare.

Già, ma me ne rallegro.

آقای بیانکی، اجازه دهید معرفی کنم، خانم من.  
خیلی مفتخرم خانم، امیدوارم که ایتالیا را بپسندید.  
مطمئناً، کشوری است که همه میپسندند.  
چه مدتی (حضرات) در میلان میمانید؟  
تنها یک روز، فردا صبح به سمت تورین حرکت میکنیم.  
و از تورین؟  
پس فردا به فلورانس میرویم، جای که دوازده روز توقف میکنیم.  
بعد به رمیال برای چهار روز.  
میبین که کارهای زیادی دارید.  
بله، اما از آن خوشحالم.

## Diciannovesima Lezione

## درس نوزدهم

### Semplicissimo

Come diavolo fa per mangiare e leggere ad un tempo?

Nulla di più facile. Con un occhio leggo, con l'altro mangio.

### Alla libreria

Vorrei un' opera seria, un po' storica, un po'...

Ecco. Gli ultimi giorni di Pompei.

Di che malattia è morto?

Di un' eruzione, credo.

### È superfluo

Ma come! Lei non ha letto l' Inferno di Dante?

Ah! Cara signora! Fra mia moglie, mia suocera e sette bambini.

Non ne ho sentito il bisogno!

Una moglie da contentare, una figlia da maritare,

e una cambiale da pagare,

son tre cose che danno da pensare.

È meglio perdere la pazienza che il portamonete.

تلفظ

ديچيانووزيما لتسيون

سمپلی چس سیمو

کومه دیا ولو فا پر مانجار الججره ادون تمپو؟  
نوللا دی بیو فچیله. کن اونوککیو لگکو، کونلاترو مانجو.

آلا لیبریا

ورری اونو پراسریا، اون پو ستوریکا، اون پو...

اککو. لی اولتیمی جرنی دی پومپی

دی که مالاتتیا اورتو؟

دی اونروتسیونه کردو.

ا سوپر فلووا

ما کومه! لی نن آلتو لین فرمو دی دانته؟

آه! کارا سینیورا! فرا میا مولیه، میا سوچرا استته بامبینی.

نن ننو سن تیتو ایل بیزونیو!

اونا مولیه دا کونتن تاره، اونا فیلیا دا ماریتاره،

ا اونا کامبیاله دا پاگاره،

سون تره کوزه که داننو دا پنساره

ا ملیو پردره لا پاتسی انتسا که ایل پورتامونته.

درس نوزدهم

بسیار ساده

ناقلا چطوری هم زمان هم میخونی هم میخوری؟

هیچی از این آسونتر نیست، با یه چشم مخونم، با اون یکی میخورم.

در کتابخانه

یه اثری میخوام جدی، کمی تاریخی و کمی ...  
اینهاس! آخرین روزهای پمپی.  
از چه مرضی مرده؟  
فکر کنم از مرض آتشفشان.

### زاید است

اما چطور! شما جهنم دانته رو نخوندید؟  
آه! خانم عزیز! میون زخم، مادر زخم و هفتا بچه،  
بهش نیازی احساس نکردم!

زنیکه باید راضی کرد، دختری که باید شوهر داد،  
و سفته ایکه باید پرداخت،  
سه چیزی هستند که (آدمو) به فکر وا میداره.

از دست دادن حوصله از، از دست دادن کیف پول بهتره.

### لغات و اصطلاحات

Diavolo	شیطان
Malattia	مرض
Eruzione	فوران - آتشفشانی
L' eruzione del Vesuvio	آتشفشانی وزوو
Inferno	جهنم
Un fuoco d'inferno	یک آتش جهنمی
Uno nottata d'inferno	یک شب جهنمی
Va all'inferno	برو به جهنم - گورتو کم کن
Moglie	زن - زوجه
Marito e moglie	زن و شوهر
Prender moglie	زن گرفتن - ازدواج کردن
Aver moglie	متاهل بودن - زن داشتن
Suocero	پدر زن - پدر شوهر
Suocera	مادر زن - مادر شوهر
Bambino	پسر بچه
Bambina	دختر بچه
Non è più un bambino	اون دیگه بچه نیست
Pianger come un bambino	مثل بچه گریه کردن
Mangia bambini	لولوخورخوره - آقا دیوه
Figlio	پسر
Figlia	دختر
Cambiale	حواله - برات - سفته
Portamonete	کیف پول
Portare	بردن
Moneta	پول - سکه



<b>Moneta falsa</b>	سکه قلب
<b>Moneta da venti lire</b>	سکه بیست لیره ای
<b>Il tempo è moneta</b>	وقت طلاست
<b>Pazienza</b>	حوصله - صبر
<b>Semplice</b>	ساده
<b>Semplicissimo - a</b>	بینهایت ساده - خیلی ساده
<b>Altro</b>	دیگر - چیز دیگر
<b>Una parola tira l'altra</b>	یه حرف، بعدیش رو میکشه
<b>Bisogna omarsi l'un l'altro</b>	باید یکدیگر را دوست داشت
<b>Amare</b>	دوست داشتن
<b>leri</b>	دیروز
<b>leri l'altro</b>	پریروز
<b>Domani</b>	فردا
<b>Domani l'altro</b>	پس فردا
<b>Senza dir altro</b>	بدون گفتن چیزی دیگر
<b>Altro è dire, altro è fare</b>	گفتن یه چیزیه، عمل یه چیز دیگه
<b>Non fa altro che gridare</b>	جز دادو فریاد کار دیگه ای نمیکنه
<b>Serio - a</b>	جدی
<b>Il caso è serio</b>	مسئله جدیه
<b>Prender sul serio una promessa</b>	وعده ای را جدی گرفتن
<b>Storico - a</b>	تاریخی
<b>Storia</b>	تاریخ
<b>Cose da storia</b>	قضایای تاریخی
<b>Storia naturale</b>	تاریخ طبیعی
<b>Morto - a</b>	مرده
<b>Mezzo morto di fredda</b>	نیمه جان از سرما
<b>C'è da morire da ridere</b>	آدم از خنده میمیره
<b>Morir di voglia di...</b>	از حسرت ... مردن
<b>Superfluo</b>	زاید - بی فایده
<b>Nulla</b>	هیچ
<b>Non è buono a nulla</b>	به هیچ دردی نمیخوره
<b>Un buono a nulla</b>	یه آدم بدرد نخور
<b>Un filmetto da nulla</b>	یه فیلم چرند
<b>Filmare</b>	به فیلم در آوردن
<b>Un filmetto</b>	فیلم مسخره و چرند
<b>Avere bisogno di...</b>	احتیاج داشتن به ...
<b>Ne ho bisogno</b>	از اون احتیاج دارم
<b>Leggo</b>	میخوانم
<b>Letto</b>	خوانده (صفت مفعولی)
<b>Sentire</b>	احساس کردن
<b>Sentito</b>	احساس کرده (صفت مفعولی)
<b>Sentir fame, freddo</b>	احساس گرسنگی، سرما کردن

<b>Sentire un buon odore</b>	بوی خوبی حس کردن
<b>Sentirsi un gran mal di caop</b>	سر درد شدید احساس کردن
<b>Contentare</b>	خشنود کردن - راضی کردن
<b>Contentarsi</b>	خود را راضی کردن
<b>Si - Si</b>	خود (ضمیر) - بله
<b>Si contenta di poco</b>	به اندک چیزی راضی است
<b>Maritare</b>	شوهر دادن - زن دادن
<b>Maritarsi</b>	ازدواج کردن (خود را زن یا شوهر دادن)
<b>Pensare</b>	فکر کردن - اندیشیدن
<b>Pensare a l' avvenire</b>	به آینده فکر کردن
<b>Pensateci bene</b>	خوب به اون فکر کنید.

## توضیحات

- ۱- **Ad un tempo** همون **a un tempo** است که قبلا هم دیده بودید برای قشنگی تلفظ **d** اضافه میشه.
- ۲- **Opera** چندتا معنی میده یکی به معنی اثر و تالیف، دیگری همون اپرای خودمون. **Un operaio** هم معنی یه کارگر میده.
- ۳- به معانی **Che** تو جملات زیر دقت کنید:

<b>Un ragazzo che lavora</b>	بچه ای که کار میکند
<b>La casa che ho comprata</b>	خانه ای که خریده ام
<b>Che libri ha scritti?</b>	چه کتابهایی نوشته؟
<b>Che cosa dice?</b>	چی میگه؟
<b>Che cosa ha fatto?</b>	چیکار کرده؟
<b>A che cosa pensa?</b>	به چی فکر میکنه؟
<b>Che bel tempo!</b>	چه هوای خوبی!
<b>Che fai?</b>	چه میکنی؟
<b>Con questo che...</b>	به شرطی که...
<b>Ogni volta che...</b>	هر بار که ...
<b>È meglio tardi che mai</b>	دیر رسیدن بهتر از هرگز نرسیدن (مثل)

۴- دانته آلیگیری معروفترین شاعر ایتالیاییه که به زودی درباره اش براتون مینویسم.

## تمرین

**Buona sera, come sta?**

**Così così, grazie, non sopporto bene il caldo.**

**È vero che ha fatto un po' caldo questi ultimi giorni.**

**Un po' , lei dice?**

**Io credo che non farà più caldo nell' inferno.**

**Non esageriamo, fa il tempo di stagione, e nulla di più.**

عصر بخیر، چطورید؟

ای... مرسی، گرما رو نمیتونم خوب تحمل کنم.

درسته که تو روزهای اخیر کمی هوا گرم شده.

شما میکید، یه کمی؟

فکر کنم که جهنم از این گرمتر نباشه.

مبالغه نکنیم، هوا، فوای فصله و چیزی بیشتر نیست.

توضیحات

۱- Nulla = Niente

۲- Di اکثر مواقع برای قشنگی میاد و معنی نداره:

**Fa il tempo di stagione, e nulla di più.**

هوای فصله نه بیشتر

**Ne voglio di più**

از اون بیشتر میخوام.

**Egli mi piace di più.**

اونو بیشتر دوست دارم.

## Ventesima Lezione

درس بیستم

Quando vorrà lei

In una città di provincial, alla cassa postale di risparmio:

Ma se depongo il mio denaro, quando potrò ritirarlo?

Quando vorrà lei. Per esempio versandolo oggi,

può ritirarlo anche domani,

Con un preavviso di quindici giorni.

È differente

Io non dimentico più una cosa, quanto mi è entrata nella testa.

Allora si ricorderà di quelle cento lire che le ho prestate?

Ah no. Le cento lire mi sono entrate nella tasca non nella testa.

Impossibile!

Per lei, signorina, bisogna delle iniezioni sotto cutanee d' acqua di mare.

Ma dottore, io non so nuotare!

درس بیستم

هر وقت بخواهید

در یکی از شهرهای ولایات، در صندوق پستی پس انداز:

اگه پولمو بذارم، کی میتونم اون پس بگیرم؟  
هر وقت بخواید. مثلا اگر امروز بریزید،  
میتوانید آنرا حتی فردا پس بگیرید،  
با یک اخطار قبلی پانزده روزه.

این فرق میکنه

من چیزی رو که تو سرم بره دیگه فراموش نمیکنم.  
در اینصورت صد لیره ای رو که بشما قرض دادم رو بیاد دارید؟  
آه نه، اون صد لیره تو جیبم رفت نه تو سرم.

محاله!

دوشیزه خانم، برای شما تزریق زیر پوستی آب دریا لازمه.  
اما دکتر من شما کردن بلد نیستم!

### لغات و اصطلاحات

Provincia	ولایت
Cassa	صندوق - صندوقچه
Cassa da morto	تابوت
Cassa forte	گاوصندوق
Cassa di risparmio	صندوق پس انداز
Posta	پست
La posta ed il telegrafo	پست و تلگراف
Postale	پستی
Cartolina postale	کارت پستال
Risparmio	صرفه جویی - پس انداز
Risparmiare	پس انداز کردن
Denaro	پول
Il tempo è denaro	وقت طلاست
Rimandare dall'oggi al domani	از امروز به فردا گذاشتن
Preavviso	اخطار قبلی
Preavvisare	اخطار قبلی کردن
Testa	سر
Il cinque per cento	پنج در صد
Tasca	جیب
Iniezione	تزریق
Mare	دریا
Acqua di mare	آب دریا
Acqua piovana	آب باران
Contr' acqua	برخلاف جریان آب
Portare acqua al mare	آب به دریا بردن (زیره به کرمان بردن)
Dottore	دکتر (مرد)

<b>Dottore in lettere</b>	دکتر ادبیات
<b>Dottore di legge</b>	دکتر حقوق
<b>Dottore di medicina</b>	دکتر پزشکی
<b>Dottoressa</b>	دکتر (زن)
<b>Fare il dottore</b>	شبیبه دکتر رفتار کردن
<b>Dio</b>	خدا
<b>Grazie a Dio</b>	خدا رو شکر
<b>Dio mi perdoni</b>	خدا منو ببخشه
<b>Cielo</b>	آسمان
<b>Rondine - Rondinella</b>	پرسنتو - چلچله
<b>Il bello e la bella</b>	عاشق و معشوقه اش
<b>Secchio</b>	سطل
<b>Fontana</b>	چشمه
<b>Amore</b>	عشق - محبت
<b>Amor di dio</b>	عشق به خدا
<b>Amor della Gloria</b>	عشق به افتخار
<b>Amor della famiglia</b>	عشق به خانواده
<b>Amor proprio</b>	عزت نفس
<b>Amor di sè</b>	عشق به خود - خودخواهی
<b>Per l' amor di dio</b>	به خاطر خدا
<b>Per amor o per forza</b>	به میل یا به زور
<b>Vorrà</b>	خواهید خواست
<b>Depongo</b>	امانت بگذارم
<b>Ritirare</b>	پس کشیدن - پس گرفتن
<b>Ritirarsi da commercio</b>	از تجارت کناره کشیدن
<b>Ritirarlo</b>	آنرا پس گرفتن
<b>Potrò</b>	خواهم توانست
<b>Può</b>	میتوانید
<b>Versare</b>	ریختن
<b>Versare il sangue per la patria</b>	خون خود را در راه وطن ریختن
<b>Versando</b>	ریزنده
<b>Dimenticare</b>	فراموش کردن
<b>Dimentico</b>	فراموش میکنم
<b>Entrare</b>	داخل شدن
<b>Entrare in una casa</b>	در خانه ای داخل شدن
<b>Entrare all' accademia</b>	در آکادمی وارد شدن
<b>Entrato</b>	داخل شده
<b>Ricordare</b>	به یاد کسی آوردن - متذکر شدن
<b>Ricordare a uno una cosa</b>	به کسی چیزی را متذکر شدن
<b>Ricordarsi</b>	متذکر شدن - به خاطر آوردن
<b>Ricordarsi di ...</b>	... را بخاطر آوردن
<b>Me ne ricordo</b>	آن را به خاطر میآورم

<b>Ricordati di me</b>	مرا بیاد آور
<b>Mi ricorderò sempre che ...</b>	همیشه بیاد خواهم داشت که ...
<b>Prestato</b>	امانت داده
<b>Nuotare</b>	شنا کردن
<b>Nuotare nell' oro</b>	تو طلا غلت زدن (شنا کردن)
<b>Nuotatore</b>	شناگر
<b>Fossi</b>	می بودم (تو ترانه ها)
<b>Vorrei</b>	میخواستم
<b>Prendi</b>	بگیر
<b>Andare - Andarsene</b>	رفتن
<b>Va' - Vattene</b>	برو
<b>Anche</b>	نیز - هم - حتی
<b>Anche correndo si fa tardi</b>	اگه بدویم هم دیر میرسیم
<b>Allora</b>	در ای صورت - آنگاه
<b>Vicino - a</b>	نزدیک - مجاور - پیش - پهلو
<b>Casa vicino</b>	خانه های مجاور
<b>Vicino a morire</b>	قریب به مرگ - نزدیک مرگ
<b>Morte vicina</b>	مرگ قریب الوقوع
<b>Essere vicino a uno</b>	پیش کسی بودن
<b>Da vicino</b>	از نزدیک
<b>Là</b>	آنجا
<b>Che fanno là?</b>	آنجا چه میکنند؟
<b>Chi è là?</b>	اونجا کیه؟
<b>Alto là!</b>	همونجا بایست!
<b>Correre qua e là</b>	اینجا و آنجا دویدن
<b>Lassù</b>	آن بالا
<b>Laggiù</b>	آن پایین
<b>Differenti di peso, di valore</b>	مختلف الوزن ، قیمت
<b>Peso</b>	وزن
<b>Differenza</b>	اختلاف - تفاوت

تمرین

Oh, Dio del cielo!  
 Oh, Dio del cielo,  
 Se fossi una rondinella,  
 vorrei volare,  
 Vicino all mia bella.  
 Prendi quel secchio,  
 e vattene alla fontana,

là, c'è il tuo amore,  
che alla fontana aspetta.

آه، ای خدای آسمان (یه شعر معروف)  
آه، ای خدای آسمان،  
اگر پرستویی می بودم،  
میخواستم پرواز کنم،  
نزد زیبای خودم.  
این سطل را بگیر،  
و برو به چشمه،  
آنجا عشق توست،  
که در چشمه انتظار میکشد.

### توضیحات

۱- **La testa** از کلمه **Il capo** به معنای سر رایج تره.

**Ho male alla testa.** (سرم درد میکنه).

**Mi fa perdere la testa** (باعث میشه سرمو از دست بدم یعنی اینکه دیونم میکنه)

۲- **In** به معنای در استفاده میشه که در ترکیبهای مختلف شکلش عوض میشه. دقت کنید:

**In Il = Nel**

**In I = Nei**

**In lo = Nello**

**In la = Nella**

**In le = Nelle**

**In gli = Negli**

حالا چندتا مثال ببینید:

<b>In Italia</b>	در ایتالیا
<b>In tre anni</b>	در سه سال
<b>In tutto</b>	در کل - روی هم رفته
<b>In fretta</b>	با عجله
<b>Aver fede in uno</b>	به کسی اعتماد داشتن
<b>Nell' anno 1907</b>	در سال ۱۹۰۷
<b>Nel sentir queste parole</b>	به محض شنیدن این حرفا
<b>Nella settimana</b>	در طول هفته
<b>Il fiume sbocca nel mare</b>	رودخانه در دریا میریزد
<b>Nel mezzogiorno</b>	در ظهر
<b>In nome di Dio</b>	به نام خدا
<b>In temp</b>	به موقع
<b>Siamo in dieci</b>	ده نفریم

۳- **Entrare** به معنی داخل شدن. به چندتا اصطلاح هم در این مورد توجه کنید:

<b>Entrare a letto</b>	به رختخواب رفتن
<b>Entrare a parlare di ...</b>	وارد گفتگو شدن از ...
<b>Diritto d' entrata</b>	ورودی

Entrata libera! ورود آزاد است.

Non son entrato bene nella tua idea.

خوب وارد فکرت نشدهام یعنی منظورت رو درست نفهمیدم.

اینم از بیستمی. خسته نباشید!

## Lezione Ventunesima

## درس بیست و یکم

نظری به دروس گذشته

طبق روال قبلی تو پایان شش درس سوم مروری داریم به نکات موجود در دروسای قبل:

۱- حروف تعریف معین:

La	اسم مفرد و مونث باشه و با حروف بیصدا شروع بشه
Il	اسم مفرد و مذکر باشه و با حروف بیصدا شروع بشه بجز <b>استثنا</b> زیر
Lo	اسم مفرد و مذکر باشه و با حروف <b>s, z, x, gn, pn, ps</b> شروع بشه
I	اسم جمع و مذکر باشه و با حروف بیصدا شروع بشه بجز <b>استثنا</b> زیر
Gli	اسم جمع و مذکر باشه و با حروف <b>s, z, x, gn, pn, ps</b> شروع بشه
Le	اسم جمع و مونث باشه و با حروف بیصدا شروع بشه
L'	اسم مفرد باشه و با حروف صدا دار شروع بشه

چندتا مثال :

جمع مونث		مفرد مونث	
خانه ها	Le case	خانه	La casa
ساعتها	Le ore	ساعت	L'ora

جمع مذکر		مفرد مذکر	
سروانها	I capitani	سروان	Il capitano
آینه ها	Gli Specchi	آینه	Lo Specchio

۲- Si به معنای بله می باشد و به عنوان ضمیر نفس (خود) نیز به کار میرود. در هنگام نوشتن جهت وجه تمایز ایندو Si (بله) را با i (Alt+0236) مینویسند. به چند مثال کاربرد ضمیر نفس توجه کنید:

Si parla italiano.

ایتالیایی حرف میزنند (ایتالیایی حرف زده میشود).

Il treno si ferma.

ترن میایستد (ترن خود را متوقف میکند).

Lei si trova bene?

حالتان خوب است (شما خود را خوب میابید)؟

۳- Come sta? حالت رسمی اصطلاح خودمانی **Come Va?** (حالتون چطوره؟) می باشد.

لیست تمام لغاتی رو که تا حالا استفاده کردیم رو میتونید از <http://www.j-t-y.com/italia/Italian-dic.zip> دانلود کنید.

## Quarantesima Lezione

Sarà meglio

Un negoziante sta scrivendo una lettera d'affari.

Come, gli dice un amico, lei scrive a quel briccone, a quella canaglia indegna: Pregiatissimo

Signore?

E come vuole che gli scriva?

Metta semplicemente : Mio caro collega!

[www.irpdf.com](http://www.irpdf.com)

آموزش زبان ایتالیایی by: *ka ve h*



In Piazza del Mercato

Una signora sta per comprare un cosciotto d' agnello, quando vede che un cane, steso sul banco del macellaio, ammira la carne un po' troppo da vicino.

Ma questa brutta bestia non le mangia mai la carne?

Oh! Mai, signora, egli la lecca soltanto!

Naturalmente

Tizio, sentendo che si era trovato il modo di liquefare l'aria, esclama:

Ma allora, invece d'andare in pallone, si andrà in battello.

## Ventiduesima Lezione

## درس بیست و دوم

Parto per L' Italia

Sto nel treno diretto Parigi – Losanna – Roma,

Che ho preso ieri sera alle 22,45 alla stazione di Lione.

Ho potuto dormire discretamente fino alla frontiera Svizzera,

a Vallorbe, dove siamo arrivati alla 6,20 stamattina.

Viaggio in seconda classe, il treno non è molto affollato,

Siamo soltanto in tre nel mio scompartimento.

I miei due compagni di viaggio sono giovani impiegati di Milano,

reduci da una gita a Brusselle e Parigi.

Sono molto allegri, parlano e ridono senza tregua.

Io mi sforzo di seguire la loro conversazione,

ma non ci riesco bene, mi sembra che parlano molto in fretta.

### به ایتالیا میروم

در قطار مستقیم پاریس – لوزان – رم هستم،  
که دیشب ساعت ۲۲:۴۵ از ایستگاه لیون گرفتم.  
به حد کافی تا مرز سویس توانسته ام بخوابم،  
در والوروب، جاییکه ساعت ۶:۲۰ امروز صبح رسیده ایم.  
در قطار درجه دو سفر میکنم، قطار زیاد شلوغ نیست.  
در کوپه من تنها سه نفر هستیم.  
دو همسفر من کارمندان جوانی از میلان هستند،

که از یک سفر به بروکسل و پاریس برگشته اند.  
خیلی شاد هستند، بی وقفه صحبت میکنند و میخندند.  
تلاش میکنم مکالماتشان را دنبال کنم.  
اما به خوبی موفق نمیشوم، به نظرم آنها خیلی تند صحبت میکنند.

### لغات و اصطلاحات

<b>Stazione</b>	ایستگاه
<b>Capo stazione</b>	رئیس ایستگاه
<b>Frontiera</b>	مرز - سرحد
<b>Svizzera</b>	سوئیس
<b>Svizzero - a</b>	سوئیس
<b>Classe</b>	طبقه - کلاس - درجه
<b>Classe popolare</b>	توده مردم - طبقه عامه
<b>Classi inferiori</b>	کلاسهای پایین
<b>Carrozza di terza classe</b>	واگن درجه سه
<b>Un pittore di prima classe</b>	نقاش درجه یک
<b>Scompartimento</b>	کوپه قطار
<b>Compagno</b>	رفیق - دوست
<b>Compagno di scuola</b>	همکلاسی
<b>Viaggio</b>	سفر
<b>Impiegato</b>	کارمند - عضو
<b>Impiegato dello stato</b>	کارمند دولت
<b>Gita</b>	مسافرت - گردش
<b>Una gita di piacere</b>	یک مسافرت تفریحی
<b>Tregua</b>	راحت - توقف - تعطیل - قطع
<b>Conversazione</b>	صحبت - مکالمه
<b>Fretta</b>	عجله - شتاب
<b>Partire in fretta</b>	به عجله رفتن
<b>Parlare in fretta</b>	سریع حرف زدن
<b>Aver fretta</b>	عجله داشتن
<b>Diretto</b>	مستقیم - یکسره
<b>Il diretto</b>	قطار سریع السیر
<b>Andar diretto ...</b>	مستقیم رفتن تا ...
<b>Discretamente</b>	به اندازه - به کفایت
<b>Secondo - a</b>	دوم
<b>Il secondo piano</b>	طبقه دوم
<b>Il secondo atto</b>	پرده دوم
<b>Di seconda mano</b>	جنس دست دوم
<b>Affollato</b>	پر - انباشته
<b>Le vie affollate dalla gente</b>	کوچه های پر جمعیت
<b>Affollare</b>	پرکردن - انباشتن
<b>Soltanto</b>	فقط
<b>Giovane</b>	جوان

<b>I giovani</b>	جوانان - دانشجویان
<b>Giovanetto</b>	پسر جوان
<b>Giovanetta</b>	دختر جوان
<b>Reduce</b>	برگشته - بازآمده
<b>Reduce dall' Africa</b>	برگشته از آفریقا
<b>I reduce dalla grande guerra</b>	برگشته از جنگ بزرگ
<b>Allegro</b>	خوش - خرم - خندان
<b>Voce allegra</b>	صدای با نشاط
<b>Occhi allegri</b>	چشمان خندان
<b>Borsa allegra</b>	کیف پر پول (خندان)
<b>Fuoco allegro</b>	آتش تند و تیز
<b>Stare</b>	بودن
<b>Sto</b>	هستم
<b>Preso</b>	گرفته
<b>leri</b>	دیروز
<b>Potuto</b>	توانسته
<b>Arrivare</b>	رسیدن
<b>Arrivato</b>	رسیده
<b>Arrivo da Genova</b>	از ژنو میایم
<b>La sua voce non arriva a tutti</b>	صدایش به همه نمیرسد
<b>Questo spago non arriva</b>	این نخ نمی رسد (کوتاه است)
<b>Viaggiatore</b>	سفر کردن
<b>In tre</b>	سه تایی
<b>Siamo in tre</b>	سه نفری هستیم
<b>Siamo in dieci</b>	ده نفری هستیم
<b>Ridere</b>	خندیدن
<b>Mi fa morir dal ridere</b>	منو از خنده میکشه
<b>Senza</b>	بدون
<b>Senza che</b>	بدون اینکه
<b>Senza far motto</b>	بدون اینکه کلمه ای بگوید
<b>Sforzarsi</b>	کوشیدن
<b>Mi sforzo</b>	میکوشم
<b>Seguire</b>	دنبال کردن - تعقیب کردن
<b>Seguire con gli occhi</b>	با چشم دنبال کردن
<b>Seguire una starda</b>	راهی را دنبال کردن
<b>Riescire</b>	موفق شدن
<b>Riuscire</b>	موفق شدن
<b>Riesco</b>	موفق میشوم
<b>Sembrare</b>	به نظر آمدن
<b>Mi sembra che</b>	به نظر میرسد که

توضیحات

به صرف صفات ملکی توجه کنید:

مذکر			
مفرد		جمع	
Il mio libro	کتاب من	I Miei libri	کتابهای من
Il Suo libro	کتاب شما (با احترام)	I Suoi libri	"
Il suo libro	کتاب او	I suoi libri	"
Il nostro libro	کتاب ما	I nostril libri	"
Il Loro libro	کتاب شما ها (با احترام)	I Loro libri	"
Il loro lbro	کتاب آنها	I loro libri	"

مونث			
مفرد		جمع	
La mia casa	خانه من	Le Mie case	خانه های من
La Sua casa	خانه شما (با احترام)	Le Sue case	"
La sua casa	خانه او	Le sue case	"
La nostra casa	خانه ما	Le nostre case	"
La Loro casa	خانه شما ها (با احترام)	Le Loro case	"
La loro casa	خانه آنها	Le loro case	"

نکته اول اینکه **Loro** هیچوقت عوض نمیشه! نکته بعدی اینکه ضمائر و صفاتی که برای احترام استفاده میشه با حروف بزرگ مینویسند که اشتباه نشه!

### تمرین

بخش آخر درس رو برای تمرین تبدیل به مفرد میکنیم:

**Il mio compagno di viaggio è un giovane impiegato di Milano,**

**reduce da una gita a Brusselle e Parigi.**

**È molto allegro, parla e ride senza tregua.**

**Io mi sforze di seguire la sua conversazionbe,**

**Ma non ci riesco bene. Mi sembra che parla molto in fretta.**

دوست همسفر من کارمند جوانی از میلان است،  
که از سفر بروکسل و پاریس برمیگردد.  
خیلی خنده روست، بی وقفه میگوید و میخندد.  
میگویم که صحبت او را دنبال کنم،  
اما موفق نمیشوم. به نظرم خیلی تند حرف میزند.

## ventitreesimo lezione

### درس بیست و سوم

همه چنین میکنند

ما اکنون از لوزان رد شده ایم، جایی که یک ربع ساعت در آنجا متوقف شدیم.

اینطور بود که توانستم قهوه ای در بوفه بخورم،

و تعدادی از سیگارهای انگلیسی بخرم،

که در سویس ارزان هستند.

همانطور که دو همسفر من نیز از آن خریدند.  
 میبینم که چند قوطی از آن را در چمدانهایشان پنهان میکنند.  
 در حالیکه با بی اعتمادی به من نگاه میکنند.  
 برای اطمینان آنان، به آنها نشان دادم.  
 دو قوطی که در جیبم داشتم.  
 شما هم؟  
 من هم، همانطور که همه میکنند.

### لغات و اصطلاحات

<b>Quarto</b>	یک چهارم - یک ربع
<b>Il quarto atto</b>	پرده چهارم
<b>Carlo quarto</b>	شارل چهارم
<b>Un quarto d' ora</b>	یک ربع ساعت
<b>Ora</b>	ساعت
<b>Caffè</b>	قهوه - کافه
<b>Tostare il caffè</b>	بو دادن قهوه
<b>Macinare il caffè</b>	آسیاب کردن قهوه
<b>Caffè col latte</b>	شیر قهوه
<b>Buffè</b>	بوفه
<b>Sigaretta</b>	سیگارت
<b>Sigaro</b>	سیگار
<b>Mercato</b>	بازار - هفته بازار
<b>Andare in mercato</b>	به بازار رفتن
<b>Mercato di bestiami</b>	بازار مال فروشان
<b>Bestiame</b>	چهارپا
<b>Il mercato europeo</b>	بازار اروپا
<b>A buon mercato</b>	ارزانقیمت
<b>Far mercato di</b>	سود نامشروع بردن از چیزی
<b>Far mercato della coscienza</b>	وجدان خود را ارزان فروختن
<b>Scatola</b>	جعبه - قوطی
<b>Scatola di fiammiferi</b>	قوطی کبریت
<b>Fiammifero</b>	کبریت
<b>Valigia</b>	چمدان
<b>Diffidenza</b>	سوءظن - بی اعتمادی
<b>Parecchio</b>	نه خیلی کم - عده ای - چندتایی
<b>Parecchio tempo</b>	وقت نسبتاً زیاد
<b>Parecchio gente</b>	جمعیتی قابل ملاحظه
<b>Parecchi giocatori</b>	عده نسبتاً زیادی بازیکن
<b>Giocatore</b>	بازیکن
<b>Parecchi anni seguito</b>	چندین سال پشت سر هم
<b>Qualche</b>	چندتا - یک سری
<b>Qualche libro</b>	چندتا کتاب
<b>Da qualche anno in qua</b>	از چند سال به اینطرف

<b>Con qualche certezza</b>	با یک اطمینانی - با یک تأکیدی
<b>Qualche volta</b>	گاهی
<b>Dammi qualche libro</b>	یک کتابی به من بده
<b>In qualche luogo</b>	در یک جایی
<b>Fanno</b>	می کنند
<b>Abbiamo</b>	داریم
<b>Passato</b>	گذشته
<b>Essere fermato</b>	متوقف بودن
<b>Potuto</b>	توانسته
<b>Prendere il caffè</b>	قهوه خوردن (گرفتن)
<b>Comprato</b>	خریده
<b>Hanno</b>	دارند
<b>Vedo</b>	می بینم
<b>Guardando</b>	نگاه کنند
<b>Tranquillare</b>	آرام کردن - آسوده خاطر کردن
<b>Li</b>	آنها را
<b>Li vedo</b>	آنها را می بینم
<b>Mostrato</b>	نشان داده
<b>Avevo</b>	داشتم
<b>Nascondono</b>	مخفی میکنند
<b>Il fico nasconde la casa</b>	درخت انجیر خانه را می پوشاند
<b>Senza nulla nascondere</b>	بدون مخفی کردن چیزی
<b>Nascondersi sotto la maschera di</b>	خود را زیر ماسک مخفی کردن
<b>Mangia come un lupo</b>	مثل یک گرگ می خورد (با ولع)
<b>Come me</b>	مانن من
<b>Un uomo come te</b>	مردی مانند تو
<b>È come dicevo io</b>	همانطوری است که میگفتم

توضیحات

Una sigaretta inglese.  
Delle sigarette inglesi.

یک سیگار انگلیسی  
سیگارهای انگلیسی

تمرین

È una carrozza ristorante?

Credo di sì. Ecco proprio l' impiegato che passa nel corridoio.

Colazione! Primo servizio! Vuole un posto, signore?

A che ora è il secondo servizio?

Fra tre quarti d' ora signore.

Benone. Prenderò un posto per il secondo servizio.

Ed anche io. Preferisco aspettare il secondo servizio,  
per poter mangiare tranquillo, senza fretta.

آیا اینجا یک واگن رستوران هست؟  
تصور میکنم بله. این مامور ش است که از راهرو عبور میکند.  
ناهار! سرویس اول! جایی را میخواهید آقا؟  
سرویس دوم در چه ساعتی است؟  
سه ربع دیگر آقا.  
خیلی خوب. برای سرویس دوم جایی خواهم گرفت.  
من هم. ترجیح میدهم منتظر سرویس دوم شوم،  
برای اینکه بدون عجله بخورم

## ventiquattresimo lezine

## درس بیست و چهارم

### زیر تونل

حالا ما به سمپلونه نزدیک میشویم.  
در کوپه چراغ روشن میشود.  
یک مامور ایتالیایی عبور میکند، که پاسپورتها را میخواهد.  
بعدا، در نهایت مامورین گمرک.  
دو نفر هستند در انیفرم خاکستری - سبز  
یکی داخل کوپه میشود.  
نگاهی به چمدانها که در تور هستند میاندازد،  
و میپرسد: آیا بار و بنه بزرگ دارید؟  
جواب میدهم که نه.  
چندتا سیگار دارید؟  
تقریبا پنجاه تا.  
عطرهای ادکلنی ندارید؟  
هیچی.  
خیلی خوب میگوید و میرود.  
نفس راحتی میکشیم.  
بازدید گمرک خیلی جدی نبوده.

### لغات و اصطلاحات

Avvicinare	جلو آوردن - به هم نزدیک کردن
Avvicinare le seggiole al tavolino	صندلیها را به میز نزدیک کردن
Seggiola	صندلی
Avvicinarsi	نزدیک شدن - رسیدن
S' avvicina la primavera	بهار میرسد
Avvicinarsi a ...	نزدیک شدن به ...
Accendere	روشن کردن
Accese un sigaro	سیگاری روشن کرد
Accendersi	روشن شدن - مشتعل شدن
Accendersi d' amore	مشتعل شدن از عشق - عاشق شدن
Domandare	پرسیدن - خواستن
Domanda la strada	راه را میپرسد
Domando che devo fare?	میپرسم که چه باید بکنم
Domandar una cosa a uno	از کسی چیزی خواستن

<b>Domandar consiglio</b>	راهنمایی خواستن
<b>Domandar aiuto</b>	کمک خواستن
<b>Domandarsi</b>	نامیده شدن
<b>Come si domanda quell paese?</b>	اسم این ده چیست؟
<b>Dare</b>	دادن
<b>Dare alle fiamme</b>	طعمه آتش کردن
<b>Fiamma</b>	شعله آتش
<b>Dare del tu</b>	تو گفتن
<b>Dare gli esami</b>	امتحانات را دادن
<b>Le finestre che danno sull' orto</b>	پنجره هاییکه به باغ مشرفند
<b>Darsela a gambe</b>	با تمام قوا فرار کردن-به چاک زدن
<b>Darsi allo studio</b>	خود را وقف مطالعه کردن
<b>Darsi alla vita allegra</b>	زندگی را با عیش و نوش گذراندن
<b>Vita</b>	زندگی
<b>Può darsi</b>	ممکن است
<b>Può darsi che ...</b>	ممکن است که ...
<b>Rispondere</b>	جواب دادن
<b>Non rispose nulla</b>	هیچ جوابی نداد
<b>Ha risposto di no</b>	جواب منفی داده است.
<b>Se ne va</b>	راه خود را میکشد و میرود
<b>Andarsene (andar se ne)</b>	رفتن - راه خود را کشیدن و رفتن
<b>Vattene</b>	برو
<b>Respirare</b>	تنفس کردن
<b>È stato</b>	بوده است
<b>Galleria</b>	گالری - تونل
<b>Una galleria di quadri</b>	یک گالری تابلو
<b>Quadro</b>	تابلو - پرده نقاشی
<b>Luce</b>	روشنایی - نور
<b>La luce del sole</b>	روشنایی آفتاب
<b>La luce elettrica</b>	روشنایی برق
<b>La sala ha poca luce</b>	تالار بقدر کافی روشن نیست
<b>Chiaro come la luce del giorno</b>	روشن مثل روز
<b>Funzionario</b>	مامور - کارمند - مستخدم
<b>Dogana</b>	گمرک
<b>Doganiere</b>	گمرکچی
<b>Divisa</b>	لباس - انفرم
<b>Occhio</b>	چشم
<b>Occhiello</b>	جا تکه
<b>Occhiata</b>	نظر - نظر اجمالی
<b>Dar un' occhiata a</b>	نگاهی انداختن به
<b>In un' occhiata</b>	در یک چشم به هم زدن
<b>Rete</b>	تور



Rete da pesci	تور ماهیگیری
La rete stadale	شبکه راهها
Bagaglio	بار و بنه
Cinquantina	تقریباً پنجاه تا
Profumo	عطر
Visita	ویزیت - بررسی - تفتیش
Far una visita	بازدید کردن
Biglietto da visita	کارت ویزیت
Passaporto	پاسپورت - رواید
Eccoci	اینک ما
Grigio	خاکستری
Grosso - a	بزرگ - پر حجم - درشت
Severo - a	جدی - شدید

توضیحات

-۱

<b>Accendere</b>		روشن کردن	
Accendo	روشن میکنم	Accendiamo	ما روشن میکنیم
Lei accende	شما روشن میکنید	Accendono	مشائشان روشن میکنند

<b>Passare</b>		گذشتن	
Passo	میگذرم	Passiamo	میگذریم
Passa	مگذرد (میگذرد)	Passano	میگذرند

۲- که در جملات پرسشی به صورت **Chi** و در سایر موارد به صورت **Che** نوشته میشود:

Chi mi domanda?

که مرا میخواهد؟

Passa un funzionario che domanda i passaporti.

ماموری عبور میکند که پاسپورتها را میخواهد.

تمرین

Sa lei indicarmi, per favore, il direttissimo per Roma?

È là, sul binario No 4 (Numero quattro).

Faccia in fretta, parte subito.

Scusi, signore, c'è un posto libero?

Mi dispiace, tutto è occupato.

Più avanti troverà posto.

Con permesso, signora.

Prego.

La disturba il fumo?

No affatto, Fumi pure.

No, grazie, non fumo.

Allora,perche mi domanda?

Alludevo al fumo della locomotiva.

آیا لطفا میتوانید قطار سریع السیر رم را به من نشان دهید؟  
 آنجاست، روی خط شماره ۴.  
 عجله کنید، الان حرکت میکند.  
 ببخشید آقا، آیا جای خالی هست؟  
 متاسفم، همه اشغال شده.  
 کمی جلوتر شما جا پیدا خواهید کرد.  
 با اجازه خانم.  
 خواهش میکنم.  
 دود شما را ناراحت نمیکند؟  
 نه بهیچوجه، سیگار بکشید.  
 نه، مرسی، من سیگار نمیکشم.  
 در این صورت، چرا از من سوال میکنید؟  
 به دود لوکوموتیو اشاره میکردم.

### توضیحات

برای عذرخواهی از مزاحمتی که برای دیگران ایجاد میکنیم از کلمه **Con permesso** یا تنها **Permesso** استفاده میکنیم و جواب آن نیز **Prego** میباشد

## Venticinquesima Lezione

## درس بیست و پنجم

Compro un giornale

All' uscita della galleria arriviamo a Domodossola,

la prima stazione italiana.

Leggo le iscrizioni sui muri della stazione.

Capo stazione, Telegrafo, Sala d' aspetto, Uscita,

Ritirata, Merci e bagagli, Caffè – Ristorante.

Sul marciapiede, doganieri, soldati in grigio – verde,

carabinieri in divisa nera.

In fine sono in Italia.

Me lo confermano anche i cartelli della pubblicità.

Pasta A., Olio S., eccetera,

e un venditore di giornali, che grida:

Il Corriere! La gazzetta! La Stampa!

Lo chiamo con un «Psst!» (che si comprende in tutte le lingue)

E gli chiedo «La Stampa»

Non so perchè, ho vergogna di domandargli quanto costa,

e gli do una lira. Mi dà il resto.

E così vedo che il prezzo del giornale è di venti centesimi.

### درس بیست و پنجم

یک روزنامه میخرم

در انتهای تونل به دمودسلا میرسیم،

اولین ایستگاه ایتالیایی.

نوشته های روی دیوارهای ایستگاه را میخوانم.

رئیس ایستگاه، تلگراف، سالن انتظار، خروج،

دستشویی، مالتجاره ها و باربریها، کافه - رستوران.

در راهرو طول خط آهن، مامورین گمرک، سربازان با انوفورم خاکستری - سبز،

ژاندارمها با اونیفرم سیاه.

بالاخره در ایتالیا هستم.

تابلوهای آگهی هم آن را برایم تایید میکنند.

خمیر **A**، روغن **S**، و غیره،

و یک فروشنده روزنامه که داد میزند:

ایل کری یرا!، لا گادزتا!، لا ستامپا!

من او را با یک « پیست! » ( که در تمام زبانها فهمیده میشود) صدا میزنم.

و از او لاستامپا را میخواهم.

نمیدانم چرا، خجالت میکشم از او بپرسم چنده،

و به او یک لیره میدهم. بقیه را به من میدهد.

به این صورت میبینم که قیمت روزنامه بیست سانتیم است.

### لغات و اصطلاحات

Confermare	تایید کردن
Vendere	فروختن
Venditore	فروشنده
Chiamare	صدا زدن
Mandare a chiamare il medico	پی دکتر فرستادن
La calamita chiama il ferro	آهن ربا، آهن را جذب میکند
Comprendere	فهمیدن - شامل بودن
Comprendersi	فهمیده شده
Chiedere	خواستن - مطالبه کردن
Domandare	پرسیدن - تقاضا کردن
Domandare una cosa a uno	چیزی را از کسی خواستن
Castare	ارزیدن
Uscire	خارج شدن
Uscita	خاتمه - انتها
Ritirare	پس گرفتن - کناره گیری کردن از
Ritirara	محل کناره گیری - دستشویی
Iscrizione	نوشته - کتیبه
Muro	دیوار
I muri hanno orecchi	دیوارها گوش دارند

<b>Telegramma</b>	تلگرام - تلگراف
<b>Sala da parnzo</b>	سالن غذا خوری
<b>Sala d' aspetto</b>	سالن انتظار
<b>Marciapiede</b>	پیاده رو - راهرو - طول خط آهن
<b>Soldato</b>	سرباز
<b>Olio</b>	روغن
<b>Eccetra</b>	و غیرو
<b>Corriere</b>	پست - پیک - قاصد
<b>Un corriere a cavallo</b>	پیک سوار
<b>Rispondere a volta di corriere</b>	با پست آینده جواب دادن
<b>Gazzetta</b>	روزنامه
<b>Stampa</b>	چاپ - مطبوعات
<b>A Stampa</b>	چاپی
<b>L' invenzione della stampa</b>	اختراع چاپ
<b>In corso di stampa</b>	زیر چاپ
<b>La libertà della stampa</b>	آزادی مطبوعات
<b>Vergogna</b>	شرم و خجالت - ننگ و رسوایی
<b>Morir dalla vergogna</b>	از خجالت مردن
<b>A lavorar non è vergogna</b>	کار کردن عیب نیست
<b>Prezzo</b>	قیمت
<b>Prezzi discreti</b>	قیمتهای مناسب
<b>Prezzo fisso</b>	قیمت مقطوع
<b>Centesimo</b>	یک صدم
<b>Cambiare</b>	عوض کردن
<b>Cambiare di posto</b>	جا عوض کردن
<b>Cambiare casa</b>	تغییر منزل دادن
<b>Cambio</b>	صرافی
<b>Somma</b>	مبلغ
<b>Una soma favolosa</b>	یک مبلغ افسانه ای
<b>Spesa</b>	هزینه
<b>Netto di spese</b>	خرج در رفته
<b>A spese dello Stato</b>	به هزینه دولت
<b>Ragione</b>	عقل و هوش - حق
<b>Perdere la ragione</b>	عقل خود را از دست دادن
<b>M' hanno dato ragione</b>	به من حق دادن
<b>Digli</b>	به او بگو

توضیحات

<b>Comprare</b>		<b>خریدن</b>	
<b>Compro</b>	من میخرم	<b>Compriamo</b>	ما میخریم
<b>Compra</b>	شما (او) میخرید	<b>Comparano</b>	آنها میخرند

Leggere		خواندن	
Leggo	من میخوانم	Leggiamo	ما میخوانیم
Legge	شما (او) میخوانید	Leggono	آنها میخوانند

Gridare		فریاد زدن	
Grido	داد میزنم	Gridiamo	ما داد میزنیم
Grida	شما (او) داد میزند	Gridano	ایشان داد میزنند

Chiamare		صدا زدن	
Chiamo	صدا میزنم	Chiamiamo	"
Chiama	"	Chiamano	"

Comprendere		فهمیدن	
Comprendo	"	Comprendiamo	"
Comprende	"	Comprendono	"

۲- Chiedere = domandare به معنی خواستن

برای بیان «چیزی را از کسی خواستن» برای افعال فوق از **a** به معنی به استفاده میشود:

چیزی را از کسی خواستن

نظر از کسی خواستن

۳- Di اغلب به عنوان کسره فارسی، و گاهی نیز به معنای از به کار میرود:

Cassetta delle lettere	صندوق نامه ها
Il poema di Dante	شعر دانته
Compagno di scuola	رفیق مدرسه
La città di Firenze	شهر فلورانس
È di perugia	اهل شهر پروژ است
Mario Vicenti di Michele	ماریو ویچنتی فرزند میشل
Di chi è quell cavallo	این اسب کیست؟
Studiante di legge	دانش آموز حقوق
È più alto di me	کمی بلندتر از من است

گاهی هم **Di** به صورت اضافی و صرفاً زینتی به کار میرود:

Di primavera	به هنگام بهار
Di notte	به هنگام شب
Dire di sì, di no	بله گفتن، نه گفتن
Credo di partire domani	کمان کنم فردا بروم

تمرین

Ha del denaro italiano?

Sì, ho cambiato mille franchi prima di partire.

Ha fatto bene, io non ne ho.

Ci sarà un ufficio cambio nella stazione.

Farse, ma probailmente mi casterà di più che in una banca.

Allora cambi soltanto una piccola somma,  
per le spese di viaggio.  
Ha ragione, ci vado subito.  
Faccia presto (In fretta), il treno parte fra sette minuti.

آیا پول ایتالیایی دارید؟  
بله، قبل از حرکت هزار فرانک تبدیل کردم.  
خوب کردید، من از آن ندارم.  
حتما در ایستگاه صرافی وجود خواهد داشت.  
شاید، اما احتمالا گرانتر از بانک برایم تمام میشود.  
در ایصورت فقط مبلغ کمی تبدیل کنید،  
برای مخارج سفر.  
حق با شماست، الان آنجا میروم.  
عجله کنید، قطار ظرف هفت دقیقه حرکت میکند.

به وسط درس رسیدیم، اطلاعاتمون بیشتر شده، مشکلات گرامری زیاد داریم، اما فعلا اهمیتی ندید، تنها سعی کنید جملات رو بفهمید و تکرار کنید. دستور زبان رو بعدا میخوانیم. تا موفقیت راه درازی نمونده! ادامه خواهیم داد.

## venticinquesimo lezione

## درس بیست و ششم

دیگه دین وایمونی نمونه

(**Monte di pieta** از نظر لغوی کوه دینداری و اصطلاحا به بنگاههای رهنی گفته میشود.)

بابا، اینجا نوشته کوه دینداری،

اما کوه کجاست؟

کوهی وجود نداره.

پس دینداری کجاست؟

این یکی حتی کمتر از کوه وجود دارد. (این یکی اصلا وجود نداره!)

### نزد دنداساز

خانم، لازم نیست دهنو بیشتر باز کنید،

همین قدر کافیه.

اما شما گفتید که باید با آچار اونجا داخل کنید.

بله، با آچار، اما خودم بیرون میومم.

### بدون شک

هنوز نمیدونم پسر مو به چه شغلی بذارم.

هنوز هیچ علاقه ای نشون نداده؟

چرا، مسافرتهاى خارج رو دوست داره.

پس اونو صندوقدار بکنید.

### لغات و اصطلاحات

Cera	بود - وجود داشت
Cera una volta	یه وقتی بود - یکی بود یکی نبود
Aprire	باز کردن
Aprir gli occhi	چشمها را باز کردن
Apri !	باز کن !
Detto	گفته

<b>Entrarci</b>	داخل شدن به آنجا
<b>Restare</b>	ماندن - باقی بودن
<b>Ecco quell che mi resta</b>	اینک آنچه برایم مانده!
<b>Restar solo</b>	تنها ماندن
<b>Prendere</b>	گرفتن
<b>Far prendere</b>	وادار به گرفتن - تحمیل کردن
<b>Manifestare</b>	نشان دادن - اظهار کردن
<b>Manifestare un segreto</b>	رازی را فاش کردن
<b>Amare</b>	دوست داشتن
<b>Amare una donna alla follia</b>	زنی را تا حد جنون دوست داشتن
<b>Ella non mi ama</b>	او مرا دوست ندارد
<b>Faccia</b>	بکند
<b>Babbo</b>	پدر عامیانه، پاپا
<b>Pietà</b>	دلسوزی - تقوی - دینداری
<b>Monte di pietà</b>	بنگاه رهنی
<b>Bocca</b>	دهان
<b>Questa storia va di bacca in bacca</b>	این داستان دهن به دهن میگردد
<b>Che bocca d' inferno!</b>	چه زبون نیش دار و جهنمی!
<b>Chiave</b>	کلید - ابزار دندان کشی
<b>Professione</b>	شغل - حرفه
<b>Far Professione di ...</b>	اشتغال داشتن به کار ...
<b>Ladro di professione</b>	دزد حرفه ای
<b>Inclinazione</b>	میل - تمایل - عشق
<b>Cassiere</b>	صندوقدار
<b>Religione</b>	دین - مذهب
<b>Scritto</b>	نوشته
<b>Meno</b>	کمتر - منهای ...
<b>In meno d' un' ora</b>	در کمتر از یک ساعت
<b>Tre meno un quarto</b>	ساعت سه، یک ربع کم
<b>Dieci meno quattro</b>	ده منهای چهار
<b>Fuori</b>	بیرون - خارج شو - گورتو گم کن!
<b>Fuori di scuola</b>	بیرون مدرسه
<b>Essere fuori di sè</b>	از خود بیخود بودن
<b>Cappello fuori d' uso</b>	کلاه از مد افتاده (از رده خارج)
<b>Nessuno</b>	هیچکس - هیچکدام
<b>Nessun soldato</b>	هیچ سربازی
<b>In nessun modo</b>	به هیچوجه
<b>Nessun lo sa</b>	هیچکس آنرا نمیداند
<b>È venuto nessuno a chiamarmi?</b>	آیا کسی مرا صدا نزده است؟
<b>Estero</b>	خارجی - خارج
<b>Il ministro degli esteri</b>	وزیر امور خارجه

Vanno all' estero	به خارج میروند
-------------------	----------------

## توضیحات

- ۱- **Non c'è più religione** به اصطلاح عمومی که زیاد استفاده میشه.  
 ۲- **Babbo** اصطلاح خودمونی **Papà** هستش که آخرشو با **à** مینویسند که با **papa** اشتباه نشه.  
 ۳- **Dal** سر هم شده **Dali** به معنای پیش و نزد کسی رفتن هستش.

**Vado dal dentista** نزد دندانساز میروم  
**Vengo dal dentista** از پیش دندانساز میآیم

۴- **Non c'è bisogno** یا **Non bisogna** فرقی نداره

## تمرین

## آشنایی با افعال

**Parlare:** parlo, parla, parliamo, parlano

**Vedere:** vedo, vede, vediamo, vedono

**Entrare:** entro, entra, entriamo, entrano

**Aprire:** apro, apre, apriamo, aprono

**Chiamare:** chiam, chiama, chiamamo, chiamano

**Partire:** parto, parte, partiamo, partono.

حرف زدن: من حرف میزنم، شما (او با احترام) حرف میزنید، ما حرف میزنیم، ایشان حرف میزنند.

دیدن: من میبینم، شما میبینید، ما میبینیم، ایشان میبینند.

داخل شدن: ...

بازکردن: ...

صدازدن: ...

عزیمت کردن: ...

توضیحات:

مصدرهایی که آخرشون **are** است، مثل **Chiamare, Entrare, parlare** سوم شخص مفردشون میشه **Chiama, Entra, Parla** و سوم شخص جمعشون میشه **Chiamano, Entrano, Parlano**.

مصدرهایی هم که آخرشون **ere** یا **ire** است، مثل **Vedere, Aprire, Partire** سوم شخص مفردشون **Vede, Apre, Parte** و سوم شخص جمعشونم به صورت **Vedono, Aprono, Partono** صرف میشه.

## Ventisettesima Lezione

## درس بیست و هفتم

Per la Starda

Signorina, permette che le offra il mio braccio?

Mi dispiace, ma non darò il mio braccio,

Che a chi.. mi offrirà la sua mano.

Non suona il pianoforte

Tra la signora del primo piano e il signore del scondo:



Lei : Non si può più dormire,  
Il suo cane non fa che abbaiare tutta la notte.  
Lui (mortificato) : Ha ragione... Ci rimedierò...  
(trionfante) però deve riconoscere che il mio cane,  
Di giorno non suona mai il pianoforte, mai, mai.  
  
Dal rapporto di un caporale  
Sono consegnati per Quattro giorni i soldati Bini e Verri,  
Per essere venuti alle mani coi piedi.

Ecco maggio! (Canzone popolare Toscana)

Ecco Maggio, quel bel mese,  
Che rallegra tutti i cuori,  
Fa fiorir tutti gli alberi,  
Ecco, Maggio dai bei fiori.

درس بیست و هفتم

در کوچه (خیابان)  
دوشیزه خانم، آیا اجازه میدهید بازویم را به شما بدهم؟  
مناسقم، اما من بازویم را نمیدهم،  
مگر به کسی که دستش را به من بدهد. (کنایه از ازدواج کردن)

او پیانو نمیزند  
بین خانم طبقه اول و آقای طبقه دوم:  
او (خانم) : دیگر نمیتوان خوابید،  
سگ شما تمام شب بجز پارس کردن کاری نمیکند.  
او (مرد - خجل) : حق با شماست... چاره ای برایش پیدا خواهم کرد...  
(پیروزمندان) اما شما باید بدانید که سگ من،  
در روز هرگز پیانو نمیزند، هرگز.

از گزارش یک سرجوخه  
سربازان بینی و وری به مدت چهار روز توقیف هستند،  
برای اینکه با پا دست به یقه شده اند.

در مورد ترجمه این لطیفه به توضیح حامد عزیز توجه کنید:

در باره اصطلاح **Venire alle mani** باید توجه کنی که به معنی گلاویز شدن و دعوا کردن است و نکته لطیفه هم این است که با این که کلمه دست در آن به کار رفته میشه این کار را با پا انجام داد! به همین خاطر بهتر است دست به یقه شدن ترجمه کنی تا مفهوم منتقل شود.

اینک مه (ماه مه - ترانه عامیانه توسکانی)

اینک مه، این ماه زیبا،  
 که دل‌های ما را شاد میکند،  
 تمام درختانرا میشکوفاند،  
 اینک، مه دارای گل‌های زیبا

### لغات و اصطلاحات

<b>Permettere</b>	اجازه دادن
<b>Mi Permetta di...</b>	به من اجازه دهید که ...
<b>Mi Permetto di...</b>	به تو اجازه میدهم که ...
<b>Offrire</b>	تقدیم کردن - عرضه کردن
<b>Dispiacere</b>	متاسف بودن - ناپسند آمدن
<b>Se non le dispiace</b>	اگر بدتان نمیآید
<b>Mi dispiace d' essere in ritardo</b>	از اینکه دیر کرده ام متاسفم
<b>darò</b>	خواهم داد
<b>Offrirà</b>	تقدیم خواهد کرد
<b>Suonare</b>	زنگ زدن - نواختن
<b>Suonare le campane</b>	زدن ناقوسها
<b>Suonare il pianoforte</b>	پیانو زدن
<b>Suonare il violino</b>	ویولن زدن
<b>Suonare il tamburo</b>	طبل زدن
<b>Potere</b>	توانستن
<b>Non posso crederlo</b>	نمیتوانم آن را باور کنم
<b>Farò come potrò meglio</b>	هر چی بنونم بهتر انجام میدم
<b>Non posso venire</b>	نمیتوانم بیایم
<b>Può essere</b>	میشه - امکانش هست
<b>Non può essere</b>	نمیشه - امکانش نیست
<b>Come può essere che sia vero</b>	چطور ممکنه راست باشه.
<b>Si può dire</b>	میتوان گفت
<b>Non si può dormire</b>	نمیتوان خوابید
<b>Abbaiare</b>	پارس کردن
<b>Can che abbaia non morde</b>	سگی که پارس کند، گاز نمیگیرد.
<b>Rimediare</b>	علاج کردن - چاره اندیشیدن
<b>Riconoscere</b>	شناختن - اعتراف کردن
<b>Riconoscere una persona</b>	شخصی را شناختن
<b>Mortificare</b>	رنجاندن - خجالت زده کردن
<b>Mortificato</b>	سرخورده - خجل
<b>Consegnare</b>	توقیف کردن
<b>Consegnato</b>	توقیف شده
<b>Tronfare</b>	فتح کردن
<b>Trionfante</b>	فاتحانه - پیروزمندان
<b>Venire</b>	آمدن
<b>Essere venuto</b>	آمده بودن

<b>Venire alle mani</b>	دعوا کردن - دست به یقه شدن
<b>Venuto alle mani</b>	دعوا کرده - کتک کاری کرده
<b>Essere venuto alle mani</b>	دعوا کرده بودن
<b>Fiorire</b>	گل دادن - شکوفه کردن
<b>Le rose sono fiorite</b>	گل‌های رز گل داده اند
<b>Far fiorire</b>	شکوفاندن - به گل نشانیدن
<b>Braccio</b>	بازو
<b>Mano</b>	دست
<b>Mano dritta</b>	دست راست
<b>Colle sue proprie mani</b>	با دستهای خودش
<b>Cane</b>	سگ
<b>Cane lupo</b>	سگ گرگی
<b>Stare come cane e gatto</b>	مثل سگ و گربه باهم بودن
<b>Fare una vita da cane</b>	زندگی سگ داشتن
<b>Rapporto</b>	گزارش
<b>Fare un rapporto</b>	گزارشی دادن
<b>Caporale</b>	سرچوخه
<b>Piede</b>	پا
<b>Da capo a' piedi</b>	از سر تا پا
<b>A piedi</b>	پیاده - با پا
<b>Maggio</b>	ماه مه
<b>Cuore</b>	قلب - دل
<b>Dal profondo del cuore</b>	از ته قلب
<b>Nel cuor della notte</b>	در دل شب
<b>Nel cuor dell' invern</b>	در دل زمستان
<b>Albero</b>	درخت
<b>Albero da frutto</b>	درخت میوه
<b>Fiore</b>	گل - شکوفه
<b>Lei</b>	او (مونث)
<b>Lui</b>	او (مذکر)
<b>Però</b>	با این وجود - معهذاً - اما

## Ventottesima Lezione

## درس بیست و هشتم

مروری به درسهای گذشته

<b>Come sta?</b>	حالتان چطور است؟
<b>Sto bene, grazie</b>	خوبم، متشکرم

۱. برای رساندن معانی داشتن حالتی، قرار گرفتن به وضعی خاص یا ماندن و باقی بودن از مصدر **stare** که شکل دومی از مصدر **Essere** است استفاده میکنیم.

داشتن کیفیت و حالت:

<b>Come stai?</b>	چطوری؟
<b>Stare bene, male</b>	خوبم، بدم

<b>Il bene stare</b>	آسایش
<b>Stia tranquillo</b>	خاطر جمع باشید
<b>Stare in forse</b>	مردد بودن
<b>(tu) buono</b>	عاقل باش - شلوغ نکن
<b>(voi) attenti</b>	دقت کنید
<b>Stia comodo</b>	راحت باشید - بفرمایید بنشینید
<b>Stia zitto</b>	آرام باش - ساکت
<b>Lasciar le cose come stanno</b>	چیزها را به همان حال که هستند رها کردن

قرار گرفتن یا ایستادن و نشستن به وضعی خاص :

<b>Stare in piedi</b>	سرپا بودن - ایستادن
<b>Stare a sedere</b>	نشسته بودن
<b>Stare a ginocchi</b>	به زانو در آمدن - به زانو نشستن
<b>Sta ritto</b>	برپا

ماندن و باقی بودن:

<b>Andate, lo sto qui</b>	بروید من اینجا میمانم
<b>State un altro po' con noi</b>	کمی هم با ما باشید
<b>Stare in casa</b>	در خانه ماندن
<b>Senza libri non posso strae</b>	بدون کتاب نمیتوانم بمانم
<b>Star quieto</b>	آرام ماندن
<b>Star fermo, duro</b>	مقاومت و پایداری کردن
<b>Non sto più a cercare</b>	من دیگر جستجو نمیکنم ( در جستجو نمیمانم)
<b>Lascialo stare</b>	او را راحت بگذار
<b>Stammi a sentire</b>	کمی گوش بده - ببین چه میگویم
<b>Stare a ascoltare</b>	گوش دادن - در حال گوش دادن باقی ماندن
<b>Stare per ...</b>	در شرف ... بودن
<b>Sta per uscire</b>	در شرف بیرون رفتن است
<b>Stavo per dire</b>	میخواهم بگویم

در شرف ... بودن :

<b>Stare per ...</b>	در شرف ... بودن
<b>Sta per uscire</b>	در شرف بیرون رفتن است
<b>Stavo per dire</b>	میخواهم بگویم

طول کشیدن :

<b>Starà poco a piovere</b>	کمی دیگر خواهد بارید
<b>Starà molto a tornare?</b>	آمدنش خیلی طول خواهد کشید؟

مشغول بودن :

<b>Stava leggendo</b>	مشغول خواندن بود
-----------------------	------------------

سکونت داشتن :

<b>Stare in campagna</b>	در بیابان زندگی کردن
<b>Dove stai di casa ora?</b>	حالا کجا سکونت دارید؟

آمدن مناسب بودن :

<b>Questo capello mi sta bene</b>	این کلاه به من میآید
<b>Questo colore non ti sta al viso</b>	این رنگ به صورتت نمیخورد.
<b>Son cose che non stanno bene a persone educate.</b>	این کارها مناسب افراد تحصیلکرده نیست.
<b>Sta bene così?</b>	اینجوری خوب است؟

اکتفا کردن :

<b>Stare alle apparenze</b>	به ظواهر اکتفا کردن
<b>Stare sulle generali</b>	به کلیات اکتفا کردن

منوط بودن :

<b>Per quanto sta in noi</b>	تا آنجا که به ما مربوط است
<b>Sta in voi</b>	با شماست
<b>Se stesse in me...</b>	اگر با من بود
<b>Tutto sta nel...</b>	همه اش بسته به ... است

بنابر آنچه :

<b>Stando a ...</b>	بر حسب آنچه، بنابر آنچه
<b>Stando a quanto si dice</b>	بنا بر آنچه میگویند

حالت انتظار :

<b>Sto a vedere...</b>	منتظرم که ببینم...
<b>Sta a vedere che...</b>	باید منتظر بود و دید که ...
<b>Sta ora a vedere che...</b>	حالا باید دید که...
<b>Saremo a vedere</b>	خواهیم دید - تا ببینیم

اتفاق افتادن :

<b>Che è stato?</b>	چه شده است؟
---------------------	-------------

متوقف شدن :

<b>Stette un poco</b>	اندکی متوقف شد
-----------------------	----------------

معانی متفرقه :

<b>Può stare</b>	ممکن است
<b>Fatta sta che...</b>	حقیقت اینست که...
<b>State per testimony</b>	شاهد باشید
<b>Sta a te</b>	نوبت توست - مال توست
<b>Sta bene !</b>	بسیار خوب!

۲. به کاربردهای **Più di** (بیشتر از) و **Meno di** (کمتر از) توجه کنید:

<b>È più ricco di me</b>	او دارا تر از من است
<b>La luna è meno grande del sole</b>	ماه کوچکتر از آفتاب است
<b>Questa scatola è più piccolo di quella</b>	این قوطی کوچکتر از آن یکی است

اگر در جمله حرف اضافه باشد، یا بخواهیم دو صفت مربوط به یک شی را مقایسه کنیم، از کلمات **Più che** و **Meno che** استفاده میشود:

<b>Sono più contento di lei che di loro</b>	من از شما راضی ترم تا ایشان
---	-----------------------------

La casa è più lunga che alta	خانه دراز است تا بلند
Ho più parlato che letto	بیشتر از آنچه خوانده ام حرف زده ام
È meglio partire che restare	رفتن بهتر است تا ماندن
C'è più aceto che olio	بیشتر سرکه هست تا روغن

۳. به تغییر شکل کلمه **Bello** (زیبا) در حالات مختلف دقت کنید:

الف) **Bel** در جلو اسامی مذکر که با حرفی بیصدا شروع شده باشد (بجز **Z** یا **S** که دنبالش باز هم حرف بیصدا باشد):

Il bel sesso	جنس ظریف و زیبا
Un bel giorno	یک روز قشنگ
Un bello specchio	یک آینه زیبا

ب) **Bell'** در جلو اسامی مذکر که با حرفی صدادار شروع شده باشد:

Bell' uomo	مرد زیبا
Un bell' albero	یک درخت زیبا

ج) **Bella** در جلو اسامی مؤنث:

Bella signora	بانوی زیبا
Una bella cosa	یک چیز قشنگ

جمع این کلمه مانند جمع کلمه **Del** است که قبلا توضیح داده شد:

وقتی جلوی اسم باشد:

I bei fiori	گل‌های زیبا
Bei cavalli	اسبان قشنگ
I begli alberi	درختان قشنگ
Begli occhi	چشمان زیبا

وقتی دور از اسم باشد:

Questi fiori sono belli	این گل‌ها زیبا هستند
Questi alberi sono belli	این درختان زیبا هستند

۴. کلیه اسامی معنی مختم به **ore** مذکر هستند:

Il dolore	درد
Il valore	ارزش - لیاقت

۵. سعی کنید جملات زیر را خودتان معنی کنید:

1. Siamo in due.
2. Ho mangiato discretamente.
3. La pizza è affollata.
4. Vuoi fare una gita al mare?
5. I dia il resto.
6. Nello scompartimento.
7. Quanto costa?
8. È a buon mercato.

۱. ما دوتایی هستیم. (فقط همین دونفر هستیم)

۲. من به قدر کفایت خورده ام

۳. میدان از جمعیت پر است.

۴. میخواهید در دریا سیاحتی بکنید؟

۵. باقی پول را به من پس بدهید.  
 ۶. در کویه.  
 ۷. قیمتش چند است؟  
 ۸. ارزان است.

## Ventunesima Lezione

## درس بیست ونهم

Per chi vuole viaggiare economicamente sulle ferrovie italiane,

i cestini offrono una gran comodità.

Si trovano in tutte le stazioni più importanti,

tra le ore undici e quattordici, o diciotto e ventuna,

Cioè, al momento dei pasti.

Appena si è fermato il treno, si sente la voce del venditore : cestini, cestini !

Dalla finestrina dello scompartimento io ne compro uno, per sei lire.

Il "cestino" non è che un sacco di carta, con fondo di cartone,

ma contiene tutto l'occorrente per un pasto :

alcune fette di salame e prosciutto come antipasto

un'ala di pollo arrosto, due panini, una banana ed un'arancia,

un pacchettino di biscotti ed un fiaschetto di vino, con tappo di carta.

Mangio di buon appetite, colle dita, bevendo dal fiascheyyo.

Soltanto quando ho finito, scopro nel fondo del cestino,

una posata di latta ed un bicchiere di carta.

Meglio tardi che mai!

### درس بیست ونهم

برای کسی که میخواهد روی راه آهنهای ایتالیایی به طور اقتصادی مسافرت کند،

زنبیلهای مسافرتی وسیله راحتی بزرگی را عرضه میکنند.

آنها در تمام ایستگاههای مهم یافت میشوند،

بین ساعات یازده و چهارده یا، هجده و بیست و یک،

یعنی مواقع صرف غذا.

به مجرد توقف ترن، صدای فروشنده شنیده میشود : زنبیلهای سفری، زنبیلهای سفری !

از پنجره کویه من یکی از آن به شش لیره میخرم.

زنبیل مسافرتی چیزی جز یک کیسه کاغذی با ته مقوایی نیست،

اما همه لوازم یک وعده غذا را دارد:

چند قطعه گوشت نمک زده و ژامبون به عنوان پیش غذا

یک بال جوجه سرخ شده، دو نان کوچک، یک موز و یک نارنج،

یک بسته کوچک بیسکویت و یک بطری کوچک شراب، با سر بطری کاغذی

تنها هنگامی که تمام کرده ام، در ته زنبیل کشف میکنم،  
یک سرویس (قاشق و چنگال) حلبی و یک لیوان کاغذی  
دیر بهتر از هرگز (ضرب المثل)

### لغات و اصطلاحات

Ventinove	بیست و نه
Trovare	پیدا کردن - یافتن
Trovarsi	خود را پیدا کردن
Fermare	متوقف کردن
Fermarsi	خود را متوقف کردن
Sentire	شنیدن - حس کردن
Sentirsi	شنیده شدن - حس شدن
Contenere	شامل بودن
Il teatro contiene duemila spettatori	تئاتر گنجایش دوهزار نفر را دارد
L'acqua di mare contiene il sale	آب دریا شامل نمک است
Bere = Bere	آشامیدن
Scoprire	کشف کردن
Cestino	زنبیل کاغذی
Cesta	سبد - زنبیل
Ferro	آهن
Via	راه (جمع: Vie)
Ferrovia	را آهن
Momento	لحظه - زمان
Pasto	غذا
Dopo pasto	بعد از غذا
Essere di poco pasto	کم غذا بودن
Finestra	پنجره
Finestrina = Finestrino	روزنه - دریچه
Sacco	کیسه - کیف
Un sacco di grano	یک کیسه گندم
Carta	کاغذ
Un foglio di carta	یک برگ کاغذ
Carta geografica	نقشه جغرافی
La carta d' Italia	نقشه ایتالیا
Carte da gioco	ورق های بازی
Fondo	ته - قعر
Il fondo di mare	قعر دریا
Andare al fondo d'una cosa	به کنه مطلبی رفتن
Dal fondo del cuore	از ته قلب
Cartone	مقوا
Occorrente	لوازم
L' occorrente per scrivere	لوازم التحریر



<b>Fetta</b>	برش - قطعه - قاچ
<b>Una fetta di prosciutto</b>	یک تکه ژامبون
<b>Fare a fette</b>	قطعه قطعه کردن
<b>Salame</b>	گوشت خشک شده - سوسیسون
<b>Antipasto</b>	پیش غذا
<b>Ala</b>	بال
<b>Pollo</b>	جوجه
<b>Pollo d' India</b>	بو قلمون (جوجه هندی)
<b>Pane</b>	نان
<b>Panino</b>	نان کوچک
<b>Panino gravido</b>	ساندویچ
<b>Banana</b>	موز
<b>Arancia</b>	نارنج
<b>Color arancio</b>	رنگ نارنجی
<b>Pacchetto</b>	بسته
<b>Pacchettino</b>	بسته کوچک
<b>Biscotto</b>	بیسکویت
<b>Fiasca</b>	قمقمه
<b>Fiaschetto</b>	شیشه - بطری کوچک
<b>Tappo</b>	در بطری - چوب پنبه
<b>Appetito</b>	اشتها
<b>Mangia di buon appetito</b>	با اشتها تمام میخورد
<b>Buon appetito</b>	به کسیکه مشغول صرف غذاست گفته میشود
<b>L' appetite vien mangiando</b>	اشتها با خوردن میآید (ضرب المثل)
<b>Dito</b>	انگشت (جمع <b>Le dita</b> )
<b>Le dita del piede</b>	انگشتان پا
<b>Aver sulla punta delle dita</b>	چیزیرا کامل دانستن (روی نوک انگشتان داشتن)
<b>Posata</b>	لوازم میز غذا خوری (کارد و چنگال و قاشق...)
<b>Posate d' argento</b>	قاشق و چنگال و کارد نقره ای
<b>Latta</b>	حلبی
<b>Bicchiere</b>	لیوان - استکان
<b>Economicamente</b>	مقتصدانه - اقتصادی
<b>Importante</b>	مهم
<b>Arrostire</b>	کباب کردن - برشته کردن
<b>Arrostito</b>	کباب شده - برشته شده
<b>Arrosto</b>	کباب - کباب شده (صفت)
<b>Arrosto d' anello</b>	کباب بره
<b>Molto fumo e poco arrosto</b>	هیایوی بسیار برای هیچ (دود زیاد و کباب کم)
<b>Tra</b>	بین - میان
<b>La coda tra le gambe</b>	دم لای پا
<b>Siamo tra noi</b>	بین خودمان هستیم

Tra poco	بزودی
Tra il giovine e il vecchio	بین پیر و جوان - میانسال
Cioè	یعنی
Appena	بمجرد - بزحمت
È appena alzato	او تازه بلند شده - به زحمت بلند شده
Appena mi vide, mi chiamò a sè	بمجرد اینکه مرا دید، صدایم کرد
Alcun - o	هیچ (حالت مفرد) - چندتا، چند (حالت جمع) - کسی (جملات مثبت) - هیچکس (جملات منفی)
Senz' alcun mistero	بدون هیچ رمزی
Senza riguardo alcuno	بدون هیچ ملاحظه
Dopo alcuni giorni	پس از چند روز
Non è venuto alcuno	هیچکس نیامده است

## توضیحات

۱. به جمله دوم درس دقت کنید، کلمه **Grande** در جلو کلماتی که با حرف بیصدا آغاز میشوند **de** آخر را از دست میدهد.
۲. **Colle** ترکیب **Con le** میباشد.
۳. اگر کلمه بعد از **Del** با حرف بیصدا آغاز شود، **del** به **Dello** تبدیل میشود (جمله هفتم).

## تمرین

Ha mangiato bene?

Molto bene, grazie, non mi manva che una tazza di caffè.

un po' di pazienza, fra dieci minuti abbiamo una fermata.

Ed avrò il tempo di andare al buffè?

A che prò? Il caffè le verrà servitor qui.

portà sorbirlo a suo comodo.

Ma che faro del bicchiere dopo?

Non è un bicchiere di vetro, ma di cartone, che serve una sola volta.

Lo getterdal finestrino.

آیا خوب خورده اید؟

خیلی خوب، متشکرم، چیزی کم ندارم جز یک فنجان قهوه.

کمی حوصله، ده دقیقه دیگر توفقی خواهیم داشت.

و آیا من فرصت رفتن به بوفه را خواهم داشت؟

فایده اش چیست؟ قهوه همینجا سرو خواهد شد.

میتوانید مزه کنید، آنطور که راحتید.

اما با لیوان بعدا چه خواهم کرد؟

لیوان شیشه ای نیست، بلکه کاغذی است، که تنها یکبار مصرف میشود.

دور خواهید انداخت از پنجره.

## توضیحات

A che prò? به معنای به چه درد میخورد، چه فایده ای دارد به کار

میرود.

درس سی ام

## Trentesima Lezione

Gli onori sono oneri

Facchino! Facchino! – Eccomi, signore, quail sono le sue valigie?

Prenda queste due; attenzione alla piccola, è fragile.

Bene, signore, vuole un tassi?

No, lascierò le valigie al deposito.

Al deposito? Allora mi segua, signore, per di quà.

Ecco la ricevuta di deposito. – Quanto costa?

Ora non c'è niente da pagare. Si paga al ritiro.

Non so bene quanto dare di mancia al facchino.

Due lire saranno forse troppe? Gli do una e cinquanta.

Vedo che gli ho dato abbastanza e non troppo.

perchè mi dice : - Grazie, signore,

e porta la mano al berretto,

ma senza levarselo.

Ricordo il motto «Gli onori sono oneri»,

e me ne vado soddisfatto.

درس سی ام

احترامات پر خرج هستند.

حمال! حمال! – اینجام، آقا، چمدانهای شما کدام هستند؟

این دوتا را بردارید، به آنکه کوچکتر است توجه کنید، شکستنی است.

خوب، آقا، آیا یک تاکسی میخواهید؟

نه، چمدانها را به انبار خواهم سپرد.

انبار؟ پس به دنبالم بیایید، آقا، از اینطرف.

این قبض رسید انبار است. – چقدر باید داد؟

الان پرداختی نیست، هنگام پس گرفتن پرداخته میشود.

درست نمیدانم چقدر باید به حمال انعام بدهم.

دو لیره شاید زیاد باشد؟ یک لیره و پنجاه سانتیم به او میدهم.

میبینم که به اندازه به داده ام نه زیاد.

چون به من میگوید : - متشکرم آقا،

و به کلاهش دست میبرد،

اما بدون آنکه آنرا از سر بردارد.  
ضرب المثلی به خاطر میآورم «احترامات خرج بر میدارند»  
و با خشنودی راه خود را میروم.

### لغات و اصطلاحات

<b>Trenta</b>	سی
<b>Trentesimo</b>	سی ام
<b>Prendere</b>	گرفتن
<b>Prenda</b>	بگیرید
<b>Seguire</b>	تعقیب کردن
<b>Segua</b>	تعقیب کنید
<b>Pagare</b>	پرداختن
<b>Pagarsi</b>	پرداخت شدن
<b>Paga</b>	میپردازد
<b>Si paga</b>	پرداخته میشود - میپردازند
<b>Lasciare</b>	ترک کردن - گذاشتن
<b>Lascierò</b>	خواهم گذاشت
<b>Essere</b>	بودن
<b>Saranno</b>	خواهند بود
<b>Dare</b>	دادن
<b>Ho dato</b>	داده ام (ماضی نقلی)
<b>Do</b>	میدهم
<b>Dire</b>	گفتن
<b>Dice</b>	میگوید
<b>Portare</b>	بردن
<b>Porta</b>	میبرد
<b>Ricordare</b>	بخاطر آوردن
<b>Ricordo</b>	بخاطر میآورم
<b>Vedere</b>	دیدن
<b>Vedo</b>	میبینم
<b>Andare</b>	رفتن
<b>Vado</b>	میروم
<b>Andarsene</b>	به راه خود رفتن
<b>Me ne vado</b>	به راه خود میروم
<b>Facchino</b>	حمال - باربر
<b>Attenziono</b>	دقت - توجه - مراقبت
<b>Fare attenzione</b>	توجه و دقت کردن
<b>Tassi</b>	تاکسی
<b>Andare in taxi</b>	با تاکسی رفتن
<b>Deposito</b>	انبار - مخزن
<b>Recevuta</b>	رسید - قبض رسید
<b>Accusare ricevuta d'una lettera</b>	وصول نامه ای را اعلام کردن

<b>Ritiro</b>	استرداد - بازنشستگی
<b>Il ritiro d'una soma</b>	استرداد یک پول
<b>Generale in ritiro</b>	ژنرال بازنشسته
<b>Funzionario in ritiro</b>	کارمند بازنشسته
<b>Mancia</b>	انعام - پول چایی
<b>Dare una mancia</b>	انعام دادن
<b>Berretto</b>	کلاه - کاسکت
<b>Berretto da notte</b>	کلاه شب
<b>Levarsi il berretto</b>	کلاه برداشتن
<b>Motto</b>	ضرب المثل - پند - شعار
<b>Senza far motto</b>	بدون گفت کلمه ای
<b>Onore</b>	احترام - افتخار
<b>Oneroso</b>	پرخرج - سنگین - دشوار
<b>Fragile</b>	شکستنی - ترد - ضعیف
<b>Merci fragili</b>	اجناس شکستنی (اصطلاح تجارتي)
<b>Roba fragili</b>	شیئی شکستنی
<b>Il sesso fragile</b>	جنس ضعیف - جنس لطیف
<b>Un fragile appoggio</b>	یک تکیه گاه ضعیف
<b>Troppo</b>	زیاد - بسیار - زیادی
<b>Troppo lontano</b>	بسیار دور
<b>Troppa bontà</b>	لطف بیش از اندازه
<b>Troppi uomini</b>	اشخاص زیاد
<b>Un po' troppo</b>	کمی بیش از اندازه
<b>Egli mangia troppo</b>	او خیلی میخورد
<b>Ci vuole troppa pazienza</b>	حوصله بیش از اندازه میخواد
<b>soddisfatto</b>	خشنود - راضی
<b>Qua</b>	اینجا
<b>Vien qua</b>	بیا اینجا
<b>Qua e là</b>	اینجا و آنجا
<b>Quale</b>	کدام - چه
<b>Quale di voi?</b>	کدامیک از شما؟
<b>Non so quale</b>	نمیدانم کدام...
<b>Vedermo quale uscirà</b>	خواهیم دید کدام خارج خواهد شد.
<b>Guardate quale vi piace.</b>	ببینید کدامیک را میپسندید
<b>Quale risposta persona.</b>	نمی دام چه کسی
<b>Intende quale è il suo dovere.</b>	او میداند تکلیفش چیست.
<b>Abbastanza</b>	باندازه - به قدر کفایت
<b>Non ho abbastanza denaro</b>	پول کافی ندارم

## توضیحات

۱. **Fucchino** در لغت به معنی شخص رذل و بیشراف است، اما این کلمه در ایتالیا برای صداکردن باربران رایج است. **Portatore** کلمه محترمانه باربر است.

Levare	برداشتن - بلند کردن
Senza levar <i>si</i> il berretto	بدون برداشتن کلاهش
Senza levar <i>se</i> lo	بدون برداشتن آن

همانطور که میبینید **Si** در جلوی ضمیر به **Se** تبدیل میشود. قبلا چنین موردی را در **mi** که به **me** تبدیل میشد، را دیده بودید.

## تمرین

Il controllore: I biglietti signori, prego.

Il viaggiatore: Un minuto, per favore, non trovo più il mio biglietto.

Si fruga nelle tasche, apre il portafoglio,

il portamonete, ma tutto senza successo.

Il controllore: Mi dispiace, signore ma se non ha il biglietto ...

Il viaggiatore: Ma l'ho ! ne sono certo! Aspetti ancora un po'.

Il controllore: Ripasserò fra un momento.

Il viaggiatore: Non comprendo che mi avviene.

(Trionfante): Eccolo finalmente! Meglio tardi che mai, come si suol dire.

کنترلچی: آقایان، خواهش میکنم بلیطها.

مسافر: لطفا یک دقیقه، بلیطم را پیدا نمیکنم.

او در جیبهایش میگردد، کیف را باز میکند،

کیف پول را، اما همه بی نتیجه است.

کنترلچی: متأسف آقا، اگر بلیط ندارید ...

مسافر: اما من دارم! مطمئنم! باز هم کمی صبر کنید.

کنترلچی: لحظه ای دیگر باز میگردم.

مسافر: نمیفهمم مرا چه شده است.

(پیروز مندانه): بالاخره پیدا شد! چنانکه در مثل میگویند، دیر بهتر از هرگز.

## توضیحات

La tasca	جیب
Le tasche	جیبها

همانطور که میبیند حرف **h** در جمع تنها برای از بین رفتن طرز تلفظ به کار رفته است.

Partire	عزیمت کردن
Parta !	عزیمت کنید !
Chiamare	خواندن
Chiami !	خواندن !

برای تبدیل مصادر مختوم به **ire** به افعال امری از **a** و مصادر مختوم به **are** از **a** استفاده میشود

## Trentaduesima Lezione

## درس سی و دوم

Accidenti!

L'orologio della stazione segna le dieci e trentacinque...

Ci sono ancora dieci minuti alla partenza del treno.

Non ho dunque d'affrettarmi.

Non ho bauli da spedire, viaggio con una sola valigia.

Prendo il biglietto, compro un giornale all'edicola.

Il treno non è ancora arrivato.

Eccolo! sembra molto affollato.

Monto in una vettura di seconda classe, e cerco un posto.

I primi due scompartimenti sono pieni.

Nel terzo ci sono due posti liberi, ma non è scompartimento per fumatori.

Più avanti, ne vedo uno, ma è arcipieno di donne,

finalmente, ecco uno scompartimento vuoto.

Sto per rallegrarmi, quando leggo sulla porta l'iscrizione «Signore sole».

Accidenti!

درس سی و دوم

مرده شورشو ببرن!

ساعت دیواری ایستگاه ده و سی و پنج دقیقه را نشان میدهد...

هنوز ده دقیقه به حرکت قطار مانده است.

بنابراین عجله ای ندارم.

سندوقهایی ندارم که سفارشی کنم، با یک چمدان تنها مسافرت میکنم.

بلیط را میگیرم، روزنامه ای از کیوسک میخرم.

ترن هنوز نرسیده است.

بالخره رسید! پر از جمعیت به نظر میرسد.

در یک واگن درجه دو سوار میشوم، و دنبال جایی میگردم.

دو کوپه اول پر هستند.

در سومی دو جای خالی هست، اما کوپه استعمال دخانیات نیست.

کمی جلوتر یکی را میبینم، اما پر از زن است،

در نهایت، یک کوپه خالی میبینم.

میخواهم خوشحال شوم که، نوشته روی درب رامیخوانم «مخصوص زنان».

مرده شورشو ببرن!

لغات و اصطلاحات

Trentadue	سی و دو	Trentaduesimo	سی و دوم
-----------	---------	---------------	----------

<b>Segnare</b>	نشان دادن	<b>Segna</b>	نشان میدهد
<b>Sembrare</b>	به نظر آمدن	<b>Sembra</b>	به نظر میرسد
<b>Avere</b>	داشتن	<b>Ho</b>	دارم
<b>Viaggiare</b>	سفر کردن	<b>Viaggio</b>	سفر میکنم
<b>Prendere</b>	گرفتن	<b>Prendo</b>	میگیرم
<b>Comprare</b>	خریدن	<b>Compro</b>	میخرم
<b>Montare</b>	سوار شدن	<b>Monto</b>	سوار میشوم
<b>Cercare</b>	گشتن - جستن	<b>Cerco</b>	میجویم - میگردم
<b>Vedere</b>	دیدن	<b>Vedo</b>	میبینم
<b>Stare</b>	بودن	<b>Sto</b>	هستم
<b>Essere</b>	بودن	<b>Sono</b>	هستم - هستم
<b>Leggere</b>	خواندن	<b>Leggo</b>	میخوانم
<b>Affrettare</b>	سریع و تند کردن	<b>Affrettarsi</b>	عجله کردن
<b>Rallegrare</b>	شادمان کردن	<b>Rallegrarsi</b>	خوشحال شدن
<b>Arrivare</b>	رسیدن	<b>Arrivato</b>	رسیده
<b>Affollare</b>	از جمعیت پر کردن	<b>Affollato</b>	انباشته از جمعیت
<b>Vuotare</b>	خالی کردن	<b>Vuoto</b>	خالی
<b>C'è</b>	هست	<b>Ci sono</b>	هستند
<b>Spedire</b>	فرستادن	<b>Spedire per ferrovia</b>	با راه آهن ارسال کردن
<b>Accidente</b>	حادثه - بدبختی	<b>Accidenti!</b>	مرده شو رشو ببر!
<b>Partenza</b>	حرکت - عزیمت	<b>Edicola</b>	کیوسک
<b>Baule</b>	صندوق - جامه دان	<b>Valigia</b>	چمدان
<b>Vettura</b>	واگن	<b>Posto</b>	جا
<b>Fumo</b>	دود	<b>Fumatore</b>	دودی - سیگاری
<b>Fumatori</b>	کوپه سیگاریها	<b>Porta</b>	درب
<b>Donna</b>	زن	<b>Donne</b>	زنان
<b>Signora</b>	خانم	<b>Signore</b>	خانمها
<b>Solo</b>	تنها	<b>Un solo uomo</b>	یک مرد تنها
<b>Pieno</b>	پر	<b>In pieni poteri</b>	در روز روشن
<b>Luna piena</b>	ماه تمام	<b>Con pieni poteri</b>	با اختیارات تام
<b>A mani piene</b>	با دستهای پر	<b>Arcipieno</b>	خیلی پر
<b>Libero</b>	آزاد	<b>Versi liberi</b>	اشعار آزاد
<b>Ecco</b>	این است - اینک!	<b>Eccomi!</b>	اینک من - حاضرم!
<b>Eccolo</b>	اینک آن! - اینهاش!	<b>Eccoti!</b>	اینک تو!
<b>Una sola valigia</b>		یک چمدان تنها	
<b>Affrettare</b>		تسریع کردن - تند کردن	
<b>Affrettare il passo</b>		قدم و پا را تند کردن	
<b>Affrettarsi</b>		عجله کردن	
<b>Mi affretto a rispondere</b>		در جواب دادن عجله میکنم	



<b>Affrettati</b>	عجله کن
<b>Bisogna affrettarsi</b>	باید عجله کرد
<b>Rallegrare = Fare allegro</b>	خوشحال کردن
<b>Rallegrarsi</b>	خوشحال شدن
<b>Rallegrarsi con uno</b>	به کسی تبریک گفتن
<b>Mi rallegro con Lei</b>	به شما تبریک میگویم
<b>C'è = V'è , Ci sono = Vi sono</b>	هست - وجود دارد
<b>Che c'è di nuovo?</b>	خبر تازه چه هست؟
<b>Cosa c'è?</b>	چه خبر است؟ چه شده؟
<b>Quanto c'è da Milano a Roma?</b>	از میلان تا رم چقدر راه است؟
<b>Ci sono degli uomini che...</b>	مردانی هستند که ...
<b>Ci sono due posti liberi</b>	دو محل خالی وجود دارد.
<b>C'era = vi era</b>	بود - وجود داشت
<b>C'era una volta</b>	یکی بود یکی نبود - روزی بود و روزگاری بود
<b>Stare per...</b>	در شرف ... بودن
<b>Sto per rallegrarmi</b>	میروم که خوشحال شوم...
<b>Tavo per partire quando.</b>	
<b>Comprare un giornale all'edicola</b>	خریدن یک روزنامه از کیوسک

## توضیحات

۱. **Accidenti!** جزء اصوات است و خشم و ناراحتی را میرساند. **Un incidente** به معنی تصادف و حادثه رانندگی است:

<b>Incidente Aviatorio</b>	حادثه هوایی
<b>Incidente stradale</b>	حادثه جاده ای
<b>Incidente ferroviario</b>	حادثه راه آهن

.۲

<b>Segnare</b>	نشان دادن - معین کردن
<b>Insegnare</b>	یاد دادن - تعلیم دادن
<b>Fare un segno</b>	علامت دادن - اشاره کردن
<b>Far segno cogli occhi</b>	چشمک زدن - با چشم اشاره کردن

۳. خانم **Signora** در جمع به خانمها **Signore** تبدیل میشود. از طرف دیگر **Signore** به معنی آقا میباشد. برای جلوگیری از اشتباه از کلمات اضافه استفاده میشود. مثلاً در درس دیدی که روی درب **Signore sole** نوشته شده که **Sole** جمع مونث **Solo** است. پس میتوان فهمید که **Signore** هم در اینجا جمع مونث بوده و به معنی خانمها است.

خلاصه کلام آگه روی در دستشویی دیدید نوشته **Signore** فکر نکنید توالیت مردونه است و سرتون بندازید برید تو، چون ممکنه یه کتک مفصل بخورید، دنبال دستشویی با نوشته **Signori** که جمع مذکره بگردید!

## تمرین

**Dove si prendono I biglietti d'ingresso?**

**Alla biglietteria, o al distributore automatico, se ce n'è uno.**

**Aspetto un amico che viene da Roma col direttissimo.**

**Allora, ha ancora tempo! Il direttissimo è in ritardo di qualche minuto.**

بلیطهای ورودی را از کجا میگیرند؟

از گیشه بلیط فروشی یا از دستگاه توزیع اتوماتیک اگر یکی از آن وجود داشته باشد.

من منتظر دوستی هستم که از رم با قطار ویژه تندرو می آید.

در این صورت هنوز وقت دارید! قطار سریع السیر چند دقیقه تاخیر دارد.

**توضیحات**

**Ingresso** به معنی ورود و **Biglietto d'ingresso** به معنی بلیط اجازه ورود به محوطه به کار میرود.

Porta d'ingresso	درب ورود
Ingresso libero	ورود آزاد است
Vietato l'ingresso	ورود ممنوع

## Trentatreesima Lezione

## درس سی و سوم

In ferrovia

**Il conduttore: Scusi, signora, è vietato di introdurre i cani negli scompartimenti.**

**La signora: Lo so, ma non dice l'avviso che è vietato di introdurre le cagne. questo non è un cane, è una cagna!**

Una signora ad un forestiere

**Noti come corre veloce il telegrafo in Italia!**

**Questo telegramma viene da Napoli, ed ha ancora la gamma fresca!**

Cavalleria...rusticana

**Giacomo, è quella la madre dei maialini che mi avete fatta vedere una quindicina di giorni fa?**

**Sì, signorina Margherita.**

**E i piccini stanno bene? ingrassano?**

**Stanno benissimo, ingrassano e si fanno ogni giorno sempre più belli... come lei!**

درس سی و سوم

**در راه آهن!**

راننده: ببخشید خانم، داخل کردن سگها (I cani) در کویه ها ممنوع است.

خانم: میدانم. اما اخطار نمیگوید که داخل کردن ماده سگها (Le cagne) ممنوع است. این سگ نر (Cane) نیست، یک ماده سگ (Cagna) است!

**یک خانم به یک نفر غریبه**

ملاحظه کنید که تلگراف در ایتالیا چقدر به سرعت حرکت میکند!

این تلگرام از ناپل میآید و هنوز چسب آن خشک نشده است!

**تعارف دهاتی**

جاکومو (ژاک)، آیا این مادر همان بچه خوکهایی است که پانزده روز پیش به من نشان دادید؟

بله، مادموازل (دوشیزه) مارگریت.

بچه خوکها خوب هستند؟ چاق میشوند؟

خیلی خوبند، چاق میشوند و هر روز زیباتر از قبل میشوند...مانند شما!

<b>Trentatré</b>	سی و سه	<b>Trentatreesimo</b>	سی و سوم
<b>Sapere</b>	دانستن	<b>So</b>	میدانم
<b>Correre</b>	دویدن	<b>Corre</b>	میدود
<b>Venire</b>	آمدن	<b>Viene</b>	میآید
<b>Avere</b>	داشتن	<b>Ha</b>	دارد
<b>Fare</b>	کردن	<b>Fa</b>	میکند
<b>Avere</b>	داشتن	<b>Avete</b>	دارید
<b>Stare</b>	بودن	<b>Stanno</b>	هستند
<b>Ingrassare</b>	فربه شدن	<b>Ingrassano</b>	فربه میشوند
<b>Farsi=Fare si</b>	شدن	<b>Si fanno</b>	میشوند
<b>Notare</b>	ملاحظه کردن	<b>Noti</b>	ملاحظه کنید
<b>Vietare</b>	قدغن کردن	<b>Vietato</b>	ممنوع - قدغن
<b>Fare</b>	کردن	<b>Fatto</b>	کرده
<b>Condurre</b>	راندن	<b>Conduttore</b>	راننده
<b>Avvisare</b>	اعلام و اخطار کردن	<b>Avviso</b>	اعلان - اخطار
<b>Introdurre</b>	داخل کردن	<b>Introduttore</b>	داخل کننده
<b>Cane</b>	سگ نر	<b>Cani</b>	سگهای نر
<b>Cagna</b>	سگ ماده	<b>Cagne</b>	سگهای ماده
<b>Telegrfo</b>	تلگراف	<b>Telegramma</b>	تلگرام
<b>Gomma</b>	چسب	<b>Madre</b>	مادر
<b>Galanteria</b>	ادب، تعارف	<b>Rusticano-a</b>	روستایی - دهاتی
<b>Maiale</b>	خوک	<b>Maialino</b>	بچه خوک
<b>Maialini</b>	بچه خوک	<b>Forestiere</b>	غریبه - مهمان
<b>Piccino-a</b>	کوچک، بچه کوچک	<b>I piccini d'un animale</b>	بچه های یک حیوان
<b>Bene</b>	خوب	<b>Benissimo</b>	خیلی خوب
<b>Fresco-a</b>	تازه	<b>Veloce</b>	سریع
<b>Ogni</b>	هر	<b>Sempre</b>	همیشه
<b>Come</b>	چگونه، مانند	<b>Dei=Di i</b>	
<b>Lo</b>	حرف تعریف مفرد جلوی S ناخالص	<b>Gli</b>	حرف تعریف جمع جلوی S ناخالص
<b>Nello=In lo</b>	جلوی S ناخالص مفرد	<b>Negli= In gli</b>	جلوی S ناخالص جمع
	<b>Vietato</b>		ممنوع - قدغن
	<b>Vietato fumare</b>		استعمال دخانیات ممنوع
	<b>Vietato il posteggio</b>		پارک اتومبیل ممنوع
	<b>Fare:</b>		شدن:
	<b>Un anno fa</b>		یکسال است که - یکسال پیش
	<b>Tre anni fa</b>		سه سال است که
	<b>Fanno tre mesi che...</b>		سه ماه است که...
	<b>Due e due fanno Quattro</b>		دو و دو میشود چهار

<b>Molti pochi fanno un assai</b>	کم زیاد، میشود بسیار (قطره قطره جمع ...)
<b>Fa giudizio!</b>	عاقل باش!
<b>Farsi:</b>	شدن - گرویدن:
<b>Si fa notte</b>	شب است - شب فرا میرسد
<b>Si fa giorno</b>	روز است
<b>Si fa tardi</b>	دیر است
<b>Si face pallido</b>	رنگش پرید - رنگ پریده شد
<b>Far vedere:</b>	نشان دادن:
<b>Mi fa vedere</b>	به من نشان میدهد
<b>Mi ha fatto vedere (Lei)</b>	به من نشان داده اید (حالت رسمی)
<b>Mi avete fatto vedere (Voi)</b>	به من نشان داده اید (حالت خودمانی)
<b>Ogni:</b>	هر
<b>Ogni cittadino deve ubbidire alle leggi.</b>	هر فردی مملکت باید از قوانین اطاعت کند
<b>Ad ogni modo</b>	به هر حال - به هر صورت
<b>Ogni volta</b>	هر بار
<b>Ad ogni costo</b>	به هر قیمت
<b>Ogni persona</b>	هر کسی - هر شخصی
<b>Ogni cosa</b>	هر چیز
<b>Ogni giorno</b>	هر روز
<b>Ogni otto giorni</b>	هر هشت روز
<b>Ogni cinque settimane</b>	هر پنج هفته
<b>Come:</b>	
<b>Come me, Come te, Come lui</b>	مثل من، مثل تو، مثل او
<b>Un uomo come te</b>	مردی چون تو
<b>È come suo fratello</b>	مانند برادری برای او است
<b>Mangia come un lupo</b>	مثل گرگی میخورد
<b>Come è caro!</b>	چقدر گران است!
<b>Come siete grande!</b>	شما چقدر بزرگ هستید!
<b>Come è bello!</b>	چقدر قشنگ است!
<b>Come si sta bene qui!</b>	آدم اینجا چقدر خوش است!
<b>Così...Come</b>	(برای مقایسه به کار میرود)
<b>Così grande come te</b>	بزرگ به اندازه تو
<b>Non è così ricco come si crede</b>	اونقدر که تصور میکنند ثروتمند نیست
<b>È come dicevo io</b>	همونطور است که من میگفتم
<b>È proprio come dicevi tu.</b>	درست همانطور که میگفتی
<b>È come ti dicevo</b>	همانطور است که به تو میگفتم
<b>Come fanno tutti</b>	همانطور که همه میکنند

L'amo come se fosse mio padre	او را مانند پدرم دوست دارم
Come se fosse mio figlio	مثل اینکه فرزندم باشد
Sono madre e come tale, posso parlare	من مادرم و به عنوان مادر میتوانم حرف بزنم
Come! Nonsiete partito!	چه! شما نرفته اید!
Come! Sei ancora qui!	چطور! تو هنوز اینجا ای؟
Come?	چطور، چه فرمودید؟
Come sta?	چطورید؟
Come fare?	چه باید کرد؟
Non so come.	نمیدانم چطور
Il come	چطور و چگونه
Sempre:	همیشه:
Per sempre	برای همیشه
È sempre a Parigi	او همچنان در پاریس است
È sempre vivo	او هنوز زنده است
Sempre più	بیش از پیش

## Trentaquattresima Lezione

## درس سی و چهارم

### Conversazione in treno

Il signore è europeo? -oui.

Ho capito. è francese? -yes.

Cioè, volevo dire inglese... -ja.

Ma lei mi canzona? -Sì.

### Al Ministero

Il caposezione.

-Vada a portare questa lettera nel gabinetto del ministro, e la metta bene in vista, affinché

Sua Eccellenza la veda appena entrato.

Il giovane impiegato.

-Sissignore. (Torna poco dopo.)

Il caposezione.

Ebbene, l'ha messa in buon posto?

-Sissignore, l'ho lasciata sulla poltrona' con uno spillo che la punta all' insù.

Dopo cena

-È vero, babbo, che i funghi nascono nei luoghi umidi?

-Sì Ah! Allora ho capito -Che cosa?

-Ho capito perchè i funghi sono fatti in forma d'omberllo!

Ecco maggio (seguito)

(Canzone popolare toscana)

Siam' venuti a cantar Maggio

Alle vostre case bell.

Spunta il sol' coll' alto raggio'

Siam' venuti a cantar Maggio!

درس سی و چهارم

گفتگو در ترن

آقا اروپایی هستند؟ -بله (به زبان فرانسه)

فهمیدم، فرانسوی هستید؟ -بله (به زبان انگلیسی)

یعنی میخواستم بگم انگلیسی... -بله (به زبان آلمانی)

مرا دست انداخته اید؟ -بله (به زبان ایتالیایی)

در وزارتخانه

رئیس بخش.

- بروید و این نامه را به دفتر وزیر ببرید، و خوب جلوی چشم بگذارید، تا عالیجناب به محض ورود آن را ببیند.

کارمند جوان.

- بله آقا. (کمی بعد باز میگردد)

رئیس دایره.

- خوب، آنرا در محل خوبی گذاشتید؟

- بله آقا، آنرا روی صندلی راحتی گذاشتم با سنجاقی که نوکش رو به بالاست.

بعد از شام

- بابا، آیا درست است که قارچها در جاهای مرطوب رشد میکنند؟

- بله -آه! حالا فهمیدم. - چه چیزی را؟

- فهمیدم که چرا قارچها شبیه چتر ساخته شده اند.

اینک مه (دنیاله از درس بیست و هفتم)

(ترانه عامیانه تسکانی)

آمده ایم برای ماه مه سرودی بخوانیم

در خانه های زیبای شما

آفتاب با پرتو بلند طلوع میکند

<b>Trentaquattro</b>	سی و چهار	<b>Trentaquattresimo</b>	سی و چهارم
<b>Canzonare</b>	مسخره کردن	<b>Canzona</b>	مسخره میکنید
<b>Tornare</b>	برگشتن	<b>Torna</b>	برمیگردد
<b>Spuntare</b>	ظاهر شدن، بالا آمدن	<b>Spunta</b>	بالا میآید
<b>Nascere</b>	متولد شدن	<b>Nascono</b>	متولد میشوند
<b>Andare</b>	رفتن	<b>Vada</b>	بروید
<b>Mettere</b>	گذاشتن	<b>Metta</b>	بگذارید
<b>Volere</b>	خواستن	<b>Volevo</b>	میخواستم
<b>Vedere</b>	دیدن	<b>Affinchè...la veda</b>	برای آنکه آنرا ببیند
<b>Entrare</b>	داخل شدن	<b>Entrato</b>	داخل شده
<b>Lasciare</b>	گذاشتن، رها کردن	<b>Lasciato</b>	گذاشته
<b>Capire</b>	فهمیدن	<b>Capito</b>	فهمیده
<b>Seguire</b>	دنبال کردن	<b>Seguito</b>	دنباله - تعقیب کرده
<b>Venire</b>	آمدن	<b>Venuto</b>	آمده
<b>Fare</b>	ساختن، کردن	<b>Fatto</b>	کرده - ساخته
<b>Mettere</b>	گذاشتن	<b>Messo</b>	گذاشته
<b>Ministero</b>	وزارتخانه	<b>Caposezione</b>	رئیس دایره و شعبه
<b>Sezione</b>	دایره - شعبه	<b>Gabinetto</b>	دفتر و کابینه
<b>Ministro</b>	وزیر	<b>Vista</b>	نظر و نگاه، دید
<b>Eccellenza</b>	عالیجناب - بلند پایه	<b>Poltrona</b>	صندلی راحتی
<b>Spillo</b>	سنجاق	<b>Punta</b>	نوک - سر
<b>Gena</b>	شام	<b>Fungo</b>	قارچ
<b>Luogo</b>	مکان - جا	<b>Forma</b>	شکل و صورت
<b>Ombrello</b>	چتر	<b>Raggio</b>	شعاع و پرتو
<b>Sole</b>	آفتاب	<b>Cantare</b>	آواز خواندن
<b>Europeo - a</b>	اروپایی	<b>Francese</b>	فرانسوی
<b>Inglese</b>	انگلیسی	<b>Giovane</b>	جوان
<b>Vero</b>	راست، درست	<b>Umido</b>	مرطوب و نمदार
<b>Alto</b>	بلند	<b>Conversazione</b>	گفتگو
<b>Affinchè</b>	برای اینکه	<b>Appena</b>	به محض، به مجرد
<b>Pena</b>	زحمت	<b>Dopo</b>	بعد
<b>Ebbene</b>	خوب	<b>insù</b>	رو به بالا
	<b>Cioè</b>	یعنی	
	<b>Canzonare:</b>	مسخره کردن، شوخی کردن، دست انداختن:	
	<b>Tutti lo canzonano</b>	همه او را مسخره میکنند	
	<b>Lui non canzona</b>	او شوخی نمیکند	
	<b>Mi canzonate</b>	مرا مسخره میکنید	

<b>Andare:</b>	: رفتن
<b>Andare a vedere...</b>	برای دیدن ... رفتن
<b>Addare a portare</b>	برای بردن ... رفتن
<b>Vista</b>	نظر و نگاه، دید، منظره
<b>Vista corta</b>	نزدیک بینی
<b>Di vista corta</b>	نزدیک بین
<b>Aver la vista corta</b>	نزدیک بین بودن
<b>Aver in vista</b>	در نظر داشتن
<b>Pagabile a vista</b>	قابل پرداخت به رویت
<b>Pagare a vista</b>	به رویت پرداختن
<b>Conoscere ubo di vista</b>	کسیرا به رویت شناختن
<b>Che bella vista!</b>	چه منظره زیبایی!
<b>Vista di Firenze</b>	دورنمای فلورانس
<b>Un bel punto di vista</b>	یک دیدگاه زیبا، یک نقطه تماشایی زیبا
<b>Punto di vista</b>	نقطه نظر
<b>Dal punto di vista di ...</b>	از نقطه نظر ...
<b>Dal punta ... della religione</b>	از نقطه نظر مذهب
<b>Essere in vista</b>	در معرض دید بودن
<b>Mettere in vista</b>	جلوی چشم گذاشتن
<b>Ministero:</b>	: وزارتخانه
<b>Ministero degli Esteri</b>	وزارت امور خارجه
<b>Ministero dell' Interno</b>	وزارت داخله یا وزارت کشور
<b>Ministero della Difesa</b>	وزارت دفاع
<b>Ministero della Marina</b>	وزارت نیروی دریایی
<b>Ministero della Finanze</b>	وزارت دارایی
<b>Ministero della Sanità</b>	وزارت بهداشت
<b>Ministro:</b>	: وزیر
<b>Primo ministro</b>	نخست وزیر
<b>Affinchè:</b>	: تا اینکه، بطوریکه
<b>Affinchè lo si possa dire</b>	برای اینکه بتوان آن را گفت
<b>Eccellenza:</b>	: جناب - کمال
<b>Sua Eccellenza</b>	جناب ایشان
<b>Appena:</b>	: بمجرد، بمحض، به زحمت:
<b>Era appena uscito</b>	همان لحظه، تازه خارج شده بود
<b>È appena giunto</b>	همین الان، الان رسیده است
<b>Appena ci si vede</b>	آنجا به زحمت دیده میشود



Sono appena arrivato	همین الان رسیده ام
Insù	سر به هوا، رو به بالا:
Naso all' insù	بینی سر به بالا
Guardare all' insù	رو به بالا نگاه کردن

## توضیحات

- ۱- In treno به معنی در ترن به طور کلی اما **Nel treno** یعنی در ترن بخصوصی که مورد بحث است.
- ۲- **funghi** جمع **fungo** و **luoghi** جمع کلمه **luogo** میباشد. اضافه شدن حرف **h** در جمع تنها به خاطر حفظ تلفظ "گ" میباشد، چون در غیر این صورت **gi** صدای "ج" میداد.
- ۳- همانطور که در متن این درس و درسهای گذشته ملاحظه میکنید، اغلب جملاتی که در ایتالیایی به صورت ماضی نقلی به کار رفته اند در ترجمه به صورت ماضی ساده ترجمه میشوند. پس به خاطر داشته باشید که در زبان ایتالیایی اغلب ماضی نقلی به مفهوم ماضی ساده به کار میرود.
- ۴- **Siam'** مخفف **Siamo** و **Cantar** مخفف **Cantare** است.
- ۵- **Il sol'** مخفف **Il sole** و **coll'** هم شکل دیگری از **con l'** میباشد.

## Trentacinquesima Lezione

## درس سی و پنجم

مراجعه ای به دروس گذشته

۱- اسامی مصغر در زبان ایتالیایی فوق العاده شایع است و درست کردن آنها نیز قاعده خاصی ندارد:

Pane	نان	Panino	نان کوچک
Pacco, Pacchetto	صندوق و بسته	Pacchettino	بسته کوچک
La finestra	پنجره	La finestrina	روزنه - دریچه
La finestra	پنجره	Il finestrino	روزنه - دریچه
Il giardino	باغ	Il giadinetto	باغچه
Il fiasco	بطری	Il fiaschetto	بطری کوچک
Il giovane	جوان	Il giovanotto	پسر بچه
Il giovane	جوان	Il giovanotta	دختر بچه

۲- تعداد بسیاری از اسما در زبان ایتالیایی دارای هر دو شکل مذکر و مونث هستند و تفاوت معنای مشخصی ندارند مثلاً «**Il mattino**» و «**Il mattina**» هر دو به معنی «صبح» هستند، اما برای کلمه «میز» هنگامی که معنی مجازی مورد نظر باشد از حالت مونث و در باقی موارد از حالت مذکر استفاده میشود:

Far buona tavola	خوب خوردن و شکمی از عزا درآوردن (مونث)
La tavoletta	لوح، تخته، صفحه، طاقچه (مونث)
Il tavolino	میز کوچک، میز تحریر (مذکر)

۳- **Cosa c'è?** و **Che cisa c'è?** به معنی چی شده و چه خبره؟ هستند. امروزه به دلیل خوش آهنگتر بودن **Cosa** از **Che** کمتر استفاده میشود. به عبارت دیگر **Cosa ha ditto?** (چه گفتید؟) مصطلحتر از جملاتی مانند **Che ha ditto?** و **Che cosa ha ditto?** میباشد.

۴- ضمائر **Ci, mi, si** وقتی قبل از **lo, la, le, li, ne** بیایند یا بعد از یک حرف اضافه بیایند تبدیل به **ce, me, se** میشوند:

Mio padre mi dice che...	پدرم به من میگوید که ...
Mio padre <b>me lo</b> dice	پدرم آن را به من میگوید
Ci sono quattro tavole	چهار تا میز هست
<b>Ce ne</b> sono quattro	چهارتا از آن هست

همچنین ضمائر **Gli** (به او - مذکر) و **Le** (به او - مؤنث) وقتی قبل از **lo, la, le, li, ne** قرار بگیرند به **Gliele** تبدیل شده و به کلمه بعدی متصل میشوند:

<b>Gli ho dato il pacchetto</b>	من به او (مرد) بسته را داده ام
<b>Le ho dato il pacchetto</b>	من به او (زن) بسته را داده ام
<b>Gliele' ho dato</b>	من به شما (زن یا مرد) داده ام

۵- آیا معنی جملات زیر را میدانید؟

<b>So la mia lezione a menadito.</b>	
<b>N'è ben sicuro?</b>	
<b>Mi ero dimenticato di questo.</b>	
<b>Me n'ero dimebticato.</b>	
<b>Andata e ritorno.</b>	
<b>L'ho visto una settimana fa.</b>	
<b>Vietato fumare.</b>	
<b>Resterò qualche giorno.</b>	
<b>Fa ogni giorno sempre più caldo.</b>	
<b>Sono venuto col rapido.</b>	
<b>Cosa?</b>	
<b>Si suole fare così.</b>	

پاسخ:

<b>So la mia lezione a menadito.</b>	من درس خود را خوب بلدم.
<b>N'è ben sicuro?</b>	از آن کاملاً مطمئنید؟
<b>Mi ero dimenticato di questo.</b>	این را فراموش کرده بودم.
<b>Me n'ero dimenticato.</b>	آنرا فراموش کرده بودم.
<b>Andata e ritorno.</b>	رفت و برگشت (مثل بلیط دوسره)
<b>L'ho visto una settimana fa.</b>	او را یک هفته پیش دیدم.
<b>Vietato fumare.</b>	استعمال دخانیات ممنوع.
<b>Resterò qualche giorno.</b>	چند روز خواهم ماند.
<b>Fa ogni giorno sempre più caldo.</b>	هر روز بیشتر هوا گرم میشود.
<b>Sono venuto col rapido.</b>	با قطار تندرو آمده ام.
<b>Cosa?</b>	چه؟
<b>Si suole fare così.</b>	رسم است که چنین کنند.

## Trentaseesima Lezione

## درس سی و ششم

Sperio di sì

- Prego, mi conduca in un buon albergo, dai prezzi discreti.

- Capito! Mi risponde l'autista, e partiamo a gran velocità.

Percorriamo delle lunghe vie, attraversiamo parecchie piazze.

Vedo che la città è davvero grande, ma non è il momento di visitarla.

- Dove mi conduce? Domando.

- Ci siamo subito, signore

Paziento ancora qualche minuto, e sto per protestare, quando la macchina si ferma finalmente, davanti ad un bar.

- È qui, mi dice l'autista, mostrandomi un'insegna, sopra una porta, accanto al bar: «Albergo della Pace»

- Ci starà tranquillo e non pagherà molto, è gente onesta.

Seperiamo di sì, intanto, il tassametro segna undici lire e venti.

L'autista prende la mia valigia, e mi precede nell' Albergo della pace.

درس سی و ششم

امیدوار باشیم که اینطور باشد

- لطفا مرا به یک هتل که قیمت‌های مناسبی داشته باشد ببرید.

- راننده به من جواب میدهد: فهمیدم! و با سرعت زیاد حرکت میکنیم.

خیابانهای درازی را طی میکنیم، از میدانهای متعدد میگذریم.

میبینم که شهر واقعا بزرگ است، اما وقت تماشا کردن آن نیست.

- میپرسم: مرا کجا میبرید؟

- الان میرسیم، آقا

باز هم چند دقیقه صبر میکنم، آماده اعتراض میشوم که در این موقع ماشین بالاخره جلوی یک بار میایستد.

- راننده به من میگوید: اینجاست و یک تابلو را به من نشان میدهد، بالای یک در در کنار بار: «هتل صلح»

- شما اینجا راحت و آسوده خواهید بود و زیاد نخواهید پرداخت، مردمان درستکاری هستند.

امیدوار باشیم که اینطور باشد، در این اثنا تاکسی متر یازده لیر و بیست نشان میدهد.

راننده چمدان مرا برمیدارد و در هتل آرامش جلوی من راه میافتد.

## Trentasettesima Lezione

درس سی و هفتم

Si sentono passi...

Dopo la porta a vetri saliamo alcuni gradini, passiamo una seconda porta pure a vetri, e ci troviamo nell' ufficio dell' albergo, dove non c'è nessuno.

Ma si sentono passi nelle scale, e presto si vedono i piedi, le gambe e finalmente tutto il corpo d'un uomo enorme, che non è altro che il padrone stesso, in maniche di camicia.

L'autista gli parla rapidamente, in un dialetto che non comprendo,

(ho saputo dopo che era napoletano).

Senza una parola, il padrone suona, mentre l'autista continua a discorrere in gran fretta, e gesticolando.

Viene una cameriera.

- Quali camere abbiamo libere? Le domanda il padrone.

- Il dodici, il nove, il quindici...

- Bene. Fate vedere il nove al signore.

- Prego, mi dice la cameriera, ed io la seguo nelle scale.

درس سی و هفتم

صدای پا به گوش میرسد...

پس از در شیشه دار از چند پله بالا میرویم، از یک در دوم که آن نیز شیشه دار است عبور میکنیم و خود را در دفتر هتل که در آن هیچکس نیست میابیم.

ولی صدای پاهایی از پلکان شنیده میشود و بزودی پاهای دیده میشوند و ساق ها و بالاخره تمام هیكل مردی درشت اندام، که کسی جز صاحب هتل نیست با یک پیراهن.

راننده با او به سرعت حرف میزند به لهجه ای که من نمیفهمم.

(بعد ها دانستم که لهجه ناپلی بود.)

بدون گفتن کلمه ای صاحب هتل زنگ میزند، در حالیکه راننده به صحبت کردن شتابزده خود و در حال حرکت دادن دست و بازو ادامه میدهد. زن خدمتکاری میآید.

- کدامیک از اتاقها آزاد است؟

- دوازده و نه و پانزده

- خوب، اتاق نهم را به آقا نشان دهید.

- زن خدمتکار به من میگوید: بفرمایید و من او را در پلکان دنبال میکنم.

## Trentottesima Lezione

درس سی و هشتم

Può darsi...

Il signore è tedesco o svizzero? Mi domanda la cameriera?

No, sono francese, perchè?

Perchè abbiamo già dei tedeschi e svizzeri in casa.

E dei francesi, non ce ne sono?

Ce n'era uno, ma è andato via l'altro ieri.

Intanto siamo giunti al numero nove.

La stanza è pulita e ben ammobiliata, tanto il letto, che mi pare abbastanza soffice.

Aprò la finestra: dà su un gran cortile, circondato da case altissime, ed ombreggiato da grandi alberi.

Mi piace.

Domando: - Qual' è il prezzo della Camera?

Dieci lire.

Va bene, la prendo.

Il signore resta qualche tempo?

Non lo so ancora, può darsi ch'io resti una settimana.

Le porto subito il bagaglio in camera, qui è il bottone del campanello, se ha bisogno di qualche cosa.

Grazia, mi porti sopra la valigia.

درس سی و هشتم

شاید...

پیشخدمت از من میپرسد: آقا آلمانی است یا سوئیسی؟

نه، فرانسوی هستم، چطور مگه؟

برای اینکه چند آلمانی و سوئیسی در مهمانخانه داریم.

از فرانسویان، کسی از آنان نیست؟

یکی از آنان بود، اما پریروز بیرون رفته است.

در این موقع بع اطاق شماره نه رسیده ایم.

اطاق تمیز است و خوب مبله شده، تختخواب را دست میکشم، که به اندازه کافی نرم به نظر میرسد.

پنجره را باز میکنم: به حیاط بزرگی باز میشود، احاطه شده از خانه های بلند، و پوشیده از درختان بزرگ.

میپسندم.

میپرسم: - کرایه اطاق چقدر است؟

ده لیره.

خوب است، آن را میگیرم.

آقا چند وقت میمانند؟

هنوز نمیدانم، شاید یک هفته بمانم.

من همین الان بار و اثاث شما را به اطاق میآورم، این دگمه زنگ است، اگر به چیزی احتیاج داشتید.

ممنون، چمدان مرا بالا بیاورید.

## Trentanovesima Lezione

درس سی و نهم

Non si sa mai

Dopo qualche minuto torna la cameriera, portandomi la valigia.

Vuol favorire il passaporto?

Eccolo, non c'è una scheda da riempire?

Lo farà giù, quando scenderà. Non ha più bisogno di niente?

No, grazie... Ah! Sì ! Dov' è il gabinetto?

In fondo al corridoio, a destra presso la camera da bagno.

Si può fare il bagno ora?

Sissignore, glielo preparo subito, verrò ad avvisarla quando sarà pronto.

La cameriera se ne va. Io mi svesto e mi metto in pigiama.

Colloco nel cassetto le camicie, mutande ed altra biancheria, i vestili nell' armadio, poi metto il portafoglio ed il portamonete nella tasca del pigiama.

È gente onesta, mi ha detto l'autista. Mi pare anche a me.

Ma non si sa mai. La prudenza è madre della sicurezza.

درس سی و نهم

هرگز نمیتوان دانست

پس از چند دقیقه زن پیشخدمت در حالیکه چمدانم را میآورد، باز میگردد.

میخواهید پاسپورتتان را مرحمت کنید؟

ایناهاش! آیا نباید فرمی پر کنم؟

وقتی پایین رفتید، اینکار را خواهید کرد، چیز دیگری احتیاج ندارید؟

نه، ممنون... آه! چرا! توالت کجاست؟

انتهای راهرو، سمت راست کنار حمام.

میتوان الان حمام گرفت؟

بله آقا، الان برایتان آماده میکنم، وقتی آماده شد میایم و خبر میدهم.

زن خدمتکار میرود. لباسم را در میآورم و پیژامه میپوشم.

پیراهن، شورتها و سایر لباسهای سفید را در میز کشو دار، لباسهایم را هم در قفسه میچینم.

کیف مدارک و کیف پولم را در جیب پیژامه میگذارم.

راننده به من گفته، اینها مردم درستکاری هستند. به نظر من هم اینطور است.

اما هرگز نمیتوان دانست. احتیاط مادر امنیت و سلامت است.

## Quarantesima Lezione

درس چهلم

Sarà meglio

Un negoziante sta scrivendo una lettera d'affari.

Come, gli dice un amico, lei scrive a quel briccone, a quella canaglia indegna: Pregiatissimo

Signore?

E come vuole che gli scriva?

Metta semplicemente : Mio caro collega!

In Piazza del Mercato

Una signora sta per comprare un cosciotto d' agnello, quando vede che un cane, steso sul banco del macellaio, ammira la carne un po' troppo da vicino.

Ma questa brutta bestia non le mangia mai la carne?

Oh! Mai, signora, egli la lecca soltanto!

Naturalmente

Tizio, sentendo che si era trovato il modo di liquefare l'aria, esclama:

Ma allora, invece d'andare in pallone, si andrà in battello.

### درس چهل و یکم

بهتر خواهد بود

تاجری مشغول نوشتن یک نامه تجاری است.

دوستی میگوید، چطور به چنین آدم پست، چنین آدم رذل و بی لیاقتی مینویسید:

آقای بسیار محترم؟

میخواهید چطور به او بنویسم؟

فقط بگویید: همکار عزیزم!

### در میدان بازار

خانم در حال خریدن یک ران بره است، میبیند سگی روی پیشخوان قصاب دراز کشیده، گوشت را خیلی از نزدیک با تحسین تماشا میکند.

این حیوان زشت هرگز گوشت شما را نمیخورد؟

آه! هرگز خانم، او فقط آن را میلیسد!

### طبیعتا

یک نفر، وقتی میشنود طریقه مایع کردن هوا پیدا شده، فریاد میزند:

پس در این صورت مردم، به جای بالن به کشتی میروند.

## Quarantunesima Lezione

## درس چهل و یکم

Tra sarto e cliente

Eccole il suo conto, signore. Non posso più aspettare...

domani mi scade una cambiale.

Ma sa che lei è curioso!

Fa dei debiti, e poi pretende ch' io glieli paghi!

Complimenti

Dicono, signorina, Che ella abbia le orecchie un po' troppo grandi, per una donna...

E lei ha certamente le orecchie troppo piccole, per un somaro!

Al caffè

Quando io prendo una tazza di caffè, non posso più dormire.

Guardi che stranezza: a me accade proprio il contrario!

Davvero?

Sì, quando dormo, non posso più prendere una tazza di caffè!

Per la strada

Dove va?

Mah! Non lo so neanche io. E lei?

Non ho meta.

Allora, affrettiamo il passo... altrimenti arriveremo in ritardo.

Serafino  
(Canzone popolare bergamasca)

Serafino aveva uno zufolo,

Zufolava tanto bene

Che quando era nuvolo

Faceva il sereno.

O serafin che fai lassù?

So cosa fo, io zufolo!

درس چهل و یکم

بین خیاط و مشتری

آقا، اینم حساب شما. دیگر نمیتوانم منتظر شوم...

فردا وقت یکی از چک هایم میگذرد.

هیچ میدانید شما آدم عجیبی هستید!

قرض میکنید، و توقع دارید من آنرا برایتان بپردازم!

تعارفات

دوشیزه خانم، میگویند شما گوشهایی دارید که برای یک زن اندکی بزرگ است...

و شما مطمئناً گوشهایی دارید که برای یک الاغ، کمی کوچک است!

در کافه

وقتی من یک فنجان قهوه میخورم، دیگر نمیتوانم بخوابم.

نگاه کنید چه عجیب است: برای من درست عکس آن اتفاق میافتد!

واقعا؟

بله، وقتی میخورم، دیگر نمیتوانم یک فنجان قهوه بخورم!

در راه

کجا میروید؟

هنوز خودم نمیدانم. شما چطور؟

مقصدی ندارم.

در اینصورت، قدمها را تند کنیم... در غیر اینصورت دیر خواهیم رسید.

اسرافیل

(ترانه عامیانه برگاموئی)

اسرافیل فلوتی داشت،

خیلی خوب میزد



که وقتی آسمان ابری بود  
آن را صاف میکرد.  
ای اسرافیل آن بالا چه میکنی؟  
میدانم چه میکنم، فلوت میزنم!

## Quarantaduesima Lezione

## درس چهل و دوم

مراجعه ای به دروس گذشته

## Quarantatreesima Lezione

## درس چهل و سوم

All' albergo

Le dico che questa stanza non la voglio! dice la vecchia signora, indignata, al cameriere.

Le pare che io sia disposta a dare il mio denaro per un buco come questo, senza mobilia,  
con un letto per ridere in un angolo?

Crede di potermi imbrogliare perchè vengo dalla campagna?

Via, via, signora, entri! risponde disgustato il cameriere, questa non è la sua camera, è  
l'ascensore!

Casa ne sa lui?

Ieri, coso ha fatto un lungo discorso sull' argmento capitale e lavoro.

Molto strano però. Non ha mai avuto nessun capitale, e non ha mai fatto nessun lavoro!

L'esperienza è come la moda

I giovani non possono, senza far ridere, servirsi di quella dei loro padri.

## درس چهل و سوم

در هتل

خانم پیر اوقات تلخ به پیشخدمت میگوید، میگویم که من این اطاق را نمیخواهم!  
خیال میکنید که من حاضر باشم پولم را برای سوراخی مثل این، بدون میل، با یک تختخواب که برای خنده آن گوشه گذاشته شده، بدهم؟  
فکر میکنید، چون از دهات آمده ام میتوانم مرا خر کنید؟  
پیشخدمت با نفرت جواب میدهد، زود باشید، زود باشید بیایید تو خانم! این اطاق شما نیست، آسانسور است!

درباره آن چه میدانند؟

دیروز، سخنرانی مفصلی در مورد سرمایه و کار کرده است.  
خیلی عجیب است. هیچگاه سرمایه ای نداشته و هرگز کاری انجام نداده است.

تجربه مانند مد است

جوانان نمیتوانند، بدون اینکه مورد تمسخر واقع شوند، تجربه پدرانشان را بکار گیرند.

## Quarantaquattresima Lezione

## درس چهل و چهارم

### Camera con pensione

L'inquilino: – Mi dispiace, signora, ma non andiamo d' accordo, siamo intesi per una camera ammobiliata, con pensione, ed io, alla fine del mese, voglio la pensione,

Come mio Zio, che è colonnello a riposo.

### Un mistero

Io mi domando come fanno in Inghilterra a capirsi fra loro!

Oh bella, si capiscono perchè parlano la stessa lingua!

Ma no, che c'entra!

Per esempio, mia cugina Giuletta ed io, quando vogliamo parlare in inglese fra noi, non ci comprendiamo affatto!

### Desideri

Vorrei andare alla Banca d'Italia, e riscuotere un assegno di cinquemila lire.

E perchè non ci va?

Perchè non ho l'assegno.

### درس چهل و چهارم

#### اطاق با پانسیون

مستاجر: – متاسفم خانم، گویا با هم توافق نداریم، ما روی یک اطاق مبله، با پانسیون توافق کردیم و من در پایان ماه پانسیون میخواهم. مانند عمویم، که سرهنگ بازنشسته است.

#### یک راز

من از خود میپرسم در انگلیستان برای فهمیدن همدیگر چه میکنند!

اوه خوب، مفهمنند چون به یک (همان) زبان صحبت میکنند!

اما نه، چه ربطی دارد!

به عنوان مثال، دختر عمویم ژولیت و من، وقتی میخواهیم باهم انگلیسی حرف بزنیم، اصلا همدیگر را نمیفهمیم!

#### آرزوها

کاش میتوانستم به بانک ایتالیا بروم، و یک چک پنج هزار لیری نقد کنم.

و چرا نمیروید؟

چون چک ندارم.

## Quarantacinquesima Lezione

## درس چهل و پنجم

**Faccia tosta**

L'uomo di affari: Signore, si può chiamare fortunato che io abbia consentito a riceverla.

È molto raro che io voglia parlare ad un agente d' assicurazioni.

Questa mattina stessa, ben sette hanno cercato di farsi ricevere da me, e lei è il primo che è entrato nel mio ufficio.

Il visitatore: Oh, lo so bene. Quei sette, ero io.

**Impudenza**

La padrona di casa: C'è un bel buco prodotto dalla bruciatura di una sigaretta, su questo divano, e lei me lo indennizzerà.

L' inquilino: Mi dispiace, ma io non fumo, e perciò non può prendersela con me

La padrona: Che impudenza! È lei il primo inquilino in tre anni che si rifiuti di ripagarmi per questo buco.

**درس چهل و پنجم****بی شرمی**

مرد بازرگان: آقا، شما میتوانید خود را آدم خوش شانسی بنامید که من راضی به پذیرفتن شده ام.

به ندرت پیش میآید که من بخواهم با یک نماینده بیمه صحبت کنم.

همین امروز صبح، حداقل هفت نفر سعی کردند مرا وادار به پذیرفتن خود کنند، و شما اولین نفری هستید که در دفتر من وارد شدید.

ملاقات کننده: آه، خوب میدانم. آن هفت نفر، من بودم.

**گستاخی و بی حیایی**

صاحبخانه: این یک سوراخ درست و حسابی است که از سوختگی یک سیگار تولید شده، روی این نیمکت، و شما غرامت آنرا به من خواهید داد.

مستاجر: متاسفم، اما من سیگار نمیکنم، و به همین جهت نمیتوانید مرا مقصر بدانید.

صاحبخانه: چه گستاخ! شما طی سه سال اولین مستاجری هستید که زیر بار جبران خسارت من به خاطر این سوراخ نمیروید.

ادامه دارد...

**Quarantaseesima Lezione****درس چهل و ششم****Un simulatore**

L' impiegato telefonando: oggi non posso venire all' ufficio perchè mio padre è ammalato.

Il direttore: È una cosa molto sospetta che suo padre si ammali sempre nei giorni in cui c'è qualche partita importante di calcio!

L' impiegato: È vero, l' ho pensato anch' io, e ho finito col credere che sia un bel simulatore!

Conti pari, amici cari

Il marito: Non riesco a capire questa nota nel libro dei conti: I. T. 100.

La moglie: Eppure è semplice: Impossibile Trovare cento lire.

Al teatro

In un dramma storico, entra in scena un attore e dice:

Il re viene con ventimila franchi.

Lui è più ricco di me! grida uno spettatore.

La sera dopo, l' attore pensa di correggere così:

Il re viene con ventimila Galli.

Chicchirichiii! Grida il pubblico.

درس چهل و ششم

عذر آورنده

کارمند در حال تلفن کردن: امروز نمیتوانم به اداره بیایم چون پدرم مریض است.  
رئیس: این خیلی مشکوک است که پدر شما در روزهایی که در آن بازی مهم فوتبال است مریض میشود!  
کارمند: درست است، من هم همین فکر را دارم، و بالخره متقاعد شدم که او یک عذر آورنده تمام عیار است!

خوش حسابی، دوستی را پایدار میکند(آدم خوش حساب، شریک مال مردم است)  
شوهر: موفق نمیشوم معنی این نوشته را در دفتر حساب بفهمم: I. T. 100  
همسر: خیلی ساده است: پیدا کردن صد لیره محال است.

در تئاتر

در یک درام تاریخی، هنرپیشه ای وارد سن میشود و میگوید:  
پادشاه با بیست هزار فرانک میآید.  
یک تماشاچی فریاد زد، او کمی از من پولدارتر است.  
شب بعد، هنرپیشه فکر میکند که چنین اصلاح کند:  
پادشاه با بیست هزار گالو میآید.  
جمعیت فریاد میزنند، قوقولی قوا!

(فرانک واحد پول فرانسه و همچنین نام ملتی بود که سرزمین گالیا را اشغال کردند و اسم خود را گالو گذاشتند. گالو در ایتالیایی معنی خروس میدهد.)

## Quarantasettesima Lezione

...درس چهل و هفتم

Per domani senza fallo

Il direttore di un caffè – concerto di provincia telegrafa ad un suo corrispondente che si  
trova a Roma:

«Mandate tre signore e due comici per domani sera senza fallo.»

Il corrispondente risponde: «Vi mando i due comici, quanto alle signore c'è penuria in questo momento»

E il direttore replica subito: «Scritturate Penuria.»

E scrive sulla porat dello stabilimento:

«Domani debutto della celebre signorina Penuria.»

Non me ne parlate

Come va la vista di vostro zio?

Non me ne parlate! è diventata così corta che è costretto a portare gli occhiali perfino quando dorme.

Meglio morire

L' impresario: Come voi sorridete nella scena della morte?

L' artista: Certamente, con la paga che ci date la morte ci sembra una liberazione.

درس چهل و هفتم

حتما برای فردا

مدیر یک کافه – کنسرت ابالتی به یکی از طرفهای خودش که در رم است تلگراف میزند:

«سه زن و دو کمدین حتما برای فردا شب بفرستید.»

طرف جواب میدهد: «دو کمدین را میفرستم، در مورد زنها در این لحظه کمبود (پنوریا Penuria) داریم.»

و مدیر بلافاصله جواب میدهد: «پنوریا را استخدام کنید.»

و روی درب موسسه مینویسد:

«فردا اولین برنامه هنرپیشه مشهور دوشیزه پنوریا.»

اصلا حرفش را نزنید

دید عمویتان چطور است؟

اصلا حرفش را نزنید! آنقدر ضعیف شده که حتی زمان خواب هم مجبور است عینک بزند.

مردن بهتر است

مدیر نمایش: چطور شما در صحنه مربوط به مرگ میخندید؟

هنرپیشه: مسلما، با دستمزدی که میگیریم مرگ همیشه یک راه نجات است.

## Quarantottesima Lezione

درس چهل و هشتم

Affare d' onore

Signore, mi avete insultato! Esigo una riparazione!

Sono ai vostri ordini, L' arma?

La vostra.

L' ora?

Quella che vorrete.

Il luogo?

Quello che sceglierete.

(A due), Ci sarò.

Rassicuratevi!

Scusate... Volete per favore prestarmi il fazzoletto?

Ma...

Non è già per soffiarmi il naso, rassicuratevi, è semplicemente per pulirmi le scarpe.

Si parla di Napoli

Che paese incantevole!

Più bello di Firenze?

Cento volte.

C'è più vita che a Firenze?

Mille volte di più!

Più sole?

Ma figuratevi che ce n'è... perfino all' ombra.

La rosa è il più bel fiore  
(Antica canzone toscana)

La rosa è il più del fiore,  
Fiore di gioventù,  
Nasce, fiorisce e muore  
E non ritorna più,  
Ed io t'amai, t' adorai,

E t'amo ancor,  
Come un agnello docile,  
Ti seguirà il mio cuor.

### درس چهل و هشتم

#### مسئله حیثیت

آقا، شما به من توهین کرده اید! جبران آنرا خواستارم! (دعوت به دوئل)

تحت امر شما هستم. اسلحه؟

از مال شما.

زمان؟

هر وقت که بخواهید.

مکان؟

هر کجا که انتخاب کنید.

(باهم)، آنجا خواهم بود.

مطمئن باشید

ببخشید... امکان دارد لطفا دستمالتانرا به من بدهید؟

ولی...

البته برای گرفتن دماغم نیست، مطمئن باشید، فقط برای تمیز کردن کفشهایم است.

از نایل حرف میزنند

چه سرزمین دلفریبی!

زیباتر از فلورانس؟

صد بار.

بیشتر از فلورانس پر جنب و جوش است؟

هزار بار بیشتر!

آفتابی تر؟

تصورش را بکنید که حتی در سایه هم آفتاب است.

گل سرخ زیباترین گل است

(ترانه قدیمی تسکانی)

گل سرخ زیباترین گل است،

گل جوانی،

متولد میشود، گل میکند و میمیرد

و دیگر باز نمیگردد،

و من ترا دوست داشتم، ترا پرستیدم،

و هنوز دوستت دارم،

مانند بره ای مطیع،

دل به دنبال تو خواهد بود.

اضافه کردن پسوندهای مختلف به اسامی و یا صفتها به اونا معانی متفاوتی میدهد، یه چندتاشو باهم مرور میکنیم:

۱- اکه میخواید کوچیکی رو نشون بدید، یا با علاقه و مهربونی کسی رو صدا بزنیند، این پسوندها رو با توجه به جنس و تعداد، به اسامی اضافه کنید:

-ino/a/i/e  
-etto/a/i/e  
-ello/a/i/e  
-uccio, -uccia, -ucci, -ucce.

با اضافه کردن این پسوندها **Maria** به **Mariuccia** (ماریای کوچک) و **Case** (خانه ها) به **Casette** (خانه های کوچک) تبدیل میشه. یا اکه اسم کسی **Roberto** باشه، ممکنه مادرش اونو **Robertino** صدا کنه که مثلا علاقه اشو به اون نشون بده.

۲- حالا اکه میخواید بزرگی رو نشون بدید از پسوندهای **-one/-ona** برای مفردها و **-oni/-one** برای حالت جمع استفاده کنید. در این حالت **Libro** (کتاب) میشه **librone** (کتاب بزرگ) یا **lettera** میشه **letterona** (نامه طولانی).

۳- برای بیان زشتی یا کثیفی این پسوندها رو اضافه کنید:

-acce, -acci, -accia, -accio-

**Parola** (کلمه) با اضافه شدن پسوند به **parolaccia** (کلمه زشت) تبدیل میشه و الی آخر...

#### چند نکته:

- ۱- وقتی پسوند اضافه میشه، آخرین حرف صدادار کلمه، حذف میشه.
- ۲- از اونجایی که دونستن اینکه اسامی چه پسوندهایی میتونن بگیرن، کار مشکلیه، توصیه میکنم فقط از حالتیایی که قبلا تو کتابها دیدید یا از یه ایتالیایی زبون شنیدید، استفاده کنید!
- ۳- اکثر اسامی مونث وقتی پسوند **-one** به انتهاشون اضافه میشه، به مذکر تبدیل میشن:

**palla** (توپ) → **il pallone** (توپ فوتبال)

**la porta** (درب) → **il portone** (درب اصلی)

۱- آنچه میبینید همانی است که میشنوید.

یه ایتالیایی نه تنها دهنشو برای داد زدن باز میکنه، بلکه وقتی میخواد یه حرف صدادار رو هم بگه، این کار رو میکنه. مثلا اکه میخواید بگید **a**، دهنتونو باز کنید و بگید **آآ...** و یا برای **o** باید دهنتونو باز کنید و لبهاتون رو گرد. به عبارت دیگه هرچی که میبینید، همونه که میشنوید.

زبون ایتالیایی یه زبون فونتیکه، یعنی اینکه بیشتر کلمات همونطور که تلفظ میشن، همونطور هم نوشته میشن. از طرف دیگه بیشتر کلمات ایتالیایی هم قافیه هستن. به این چندتا کلمه توجه کنید: **pane** و **cane, mane**.

در نظر گرفتن این دو موضوع باعث میشه این زبونو ساده تر یاد بگیرید.

۲- **Falsi Amici**

اکه دقت کنید، میبینید که بسیاری از کلمات ایتالیایی مشابه کلمات انگلیسی هستن و همون معنی رو دارن. به این کلمات میگن **Parole simili**.

این کلمات فقط یه کمی تلفظ شون فرق میکنه مثلا

**Stazione/Station**

**Museo/Museum**

**Professore/Professor**

**Intelligente/Intelligent**



البته یه سری کلمات هم هستند که ممکنه شما رو به اشتباه بندازن. این کلمات مشابه هستند اما معانی شون فرق میکنه، باید حواستون باشه، به اینا میگن **Falsi amici**.

مثلا **Parente** و **Libreria** در نظر اول مشابه **Parent, Library** (والدین و کتابخانه) به نظر میان اما معنی «نسبی» و «کتابفروشی» رو دارن.

۳- از "lo-ismo" اجتناب کنید

از اونجایی که تو زبون ایتالیایی آخر افعال، شخص و تعداد رو مشخص میکنه، شما نیازی به ذکر ضمائر فاعلی ندارید مگه تو موارد زیر:

الف) برای وضوح بیشتر

ب) وقتی با **anche** (همچنین) تغییر داده شده باشه

ج) بخوایم روی موضوع تاکید کنیم. مثلا گفتن ضمیر اول شخص **io** تو جملات من میخونم، من مطالعه میکنم، مثل اینه که شما دارید مرتب به خودتون موضوع رو تلقین میکنید.

<b>Come?</b> چی؟	<b>Andiamo a dormire.</b> بریم بخوابیم
<b>Fumare.</b> سیگار میکشی؟	<b>Idea!</b> یه فکری به سرم زدا!
<b>Vieni fra le mie braccia!</b> بیا تو بغلم!	<b>C'è da fare o no?...</b> آره یا نه؟
<b>Me ne frego.</b> اهمیتی نمیدم.	<b>Perfetto.</b> عالیه.
<b>Che puzza!</b> پیف چه بویی!	<b>Mi dà un passaggio?</b> منم سوار میکنی؟
<b>Scusi, devo andare al bagno.</b> ببخشید باید برم دستشویی.	<b>Me lo sono lavorato di sopra e di sotto.</b> خودم ردیفش میکنم (نشون دادن مهارت و زرنگی)
<b>Silenzio.</b> ساکت.	<b>Scongioro.</b> هشدار دادن. (جن گیری و طرد روح پلید)
<b>OK!</b> بسیار خوب!	<b>Intesa.</b> یادت باشه چه قراری گذاشتیم. (بفهم)
<b>Che barba...</b> چه ناراحت کننده...	<b>Un momento!</b> اجازه میتونم حرف بزوم (یه لحظه)
<b>Che curve!</b> چقدر کجه!	<b>Chissà che è?!</b> کی میدونه اون چیه?!
<b>Che peso!</b> قابل تحمل نیست!	<b>Mah!</b> نمیدونم، خدا میدونه
<b>Non grazie!</b> نمیخوام (میل ندارم)، مرسی!	<b>Mettersi il paraocchi.</b> فقط یه طرف قضیه رو دیدن (چشم بند زدن)
<b>Ora ricordo!</b> حالا یادم اومد!	<b>Ho fame.</b> گشمنمه.

<b>Rubare.</b> اون دزده.	<b>È un po' toccato.</b> یه کم قاطی داره.
<b>Che sbadato!</b> چطور فراموشش کردم. (چقدر کم حواسم!)	<b>Ehi tu, vieni qui!</b> هی تو، بیا اینجا!
<b>Se l'intendono.</b> همدیگه رو درک میکنن	<b>Giuro.</b> قسم میخورم.

لغتهای زیادی رو تو زبون ایتالیایی پیدا میکنید که قیافه و معنیشون مشابه معادل انگلیسیشونه، مثلاً به نگاه به کلمه های زیر بندازید:

ایتالیایی	انگلیسی
<b>La radio</b>	<b>The radio</b>
<b>La professione</b>	<b>The profession</b>
<b>La medicina</b>	<b>The medicine</b>
<b>Il telefono</b>	<b>The telephone</b>
<b>Il teatro</b>	<b>The theater</b>
<b>Politico</b>	<b>Political</b>

اکه به قواعد اختلاف اسپل دو زبون توجه کنید، اغلب موارد میتونید معادل ایتالیایی به لغت انگلیسی رو به درستی حدس بزنید:

حالا به چندتا مثال دیگه توجه کنید تا تفاوتهای بین لغات انگلیسی و ایتالیایی رو بهتر متوجه بشید:

مثال ایتالیایی	مثال انگلیسی	ایتالیایی	انگلیسی
parco - sacco	park - sack	cc یا c	ck یا k
frase - telefono	phrase-telephone	f	ph
fisso - esercizio	fixed - exercise	ss یا s	x
teatro	theater	t	th
forza - razza	force - race	zz یا z	c
stile	style	i	y
corte	court	o	ou
conversazione	conversation	zione	tion
famoso	famous	oso	ous

ایتالیایی	انگلیسی
automobile	automobile
hotel	hotel
area	area
gas	gas
idea	idea
radio	radio
colore	color
annuale	annual
cammerciale	commercial
speciale	special
lista	list

<b>problema</b>	problem
<b>persona</b>	person
<b>causa</b>	cause
<b>figura</b>	figure
<b>medicina</b>	medicine
<b>rosa</b>	rose
<b>minuto</b>	minute
<b>uso</b>	use
<b>tubo</b>	tube
<b>costo</b>	cost
<b>momento</b>	moment
<b>generoso</b>	generous
<b>famoso</b>	famous
<b>prezioso</b>	precious
<b>delizioso</b>	delicious
<b>filosofia</b>	Philosophy
<b>geografia</b>	geography
<b>storia</b>	history
<b>nazione</b>	nation
<b>azione</b>	action
<b>collezione</b>	collection

مورد دیگه ترتیب لغات در جملات هست که تو اغلب موارد یکسان هست. توجه به این نکته باعث میشه بدون اینکه اطلاعات گرامری زیادی داشته باشید، جمله ایتالیایی مورد نظرتونو بسازید:

Roma è la capitale d'Italia .

Rome is the capital of Italy.

I turisti visitano musei, teatri e monumenti.

The tourists visit museums, theaters and monuments.

### مروری مختصر بر زمان افعال

#### افعال با قاعده

مصادر در زبان ایتالیایی سه شکل مختلف دارند و با حروف **ere** **are** یا **ire** ختم میشوند.

are	ere	ire
Mangiare (خوردن)	Chiudere (بستن)	Aprire (بازکردن)
parlare (حرف زدن)	Volere (خواستن)	Partire (ترک کردن)

افعالی که به یکی از این سه شکل هستند، افعال باقاعده و الباقی افعال بیقاعده هستند. افعال باقاعده در زمانهای مختلف، به شکلهای ثابتی تغییر میکنند، در حالی که برای افعال بی قاعده، چاره ای جز بخاطر سپردن ندارید. در ادامه افعال با قاعده را در زمانهای پر کاربرد صرف

زمان حال:

میکنیم

	parlare (حرف زدن)	leggere (خواندن)	aprire (بازکردن)
io (من)	parlo	leggo	apro

tu (تو)	<b>parli</b>	<b>leggi</b>	<b>apri</b>
lui (او مذکر)	<b>parla</b>	<b>legge</b>	<b>apre</b>
lei (او مؤنث)	<b>parla</b>	<b>legge</b>	<b>apre</b>
noi (ما)	<b>parliamo</b>	<b>leggiamo</b>	<b>apriamo</b>
voi (شما)	<b>parlate</b>	<b>leggete</b>	<b>aprite</b>
loro (ایشان)	<b>parlano</b>	<b>leggono</b>	<b>aprono</b>

زمان گذشته:

– زمان گذشته ساده

تشریح کاری که در گذشته انجام شده، پایان یافته و هیچ وابستگی به زمان حال ندارد.

	<b>parlare</b> (حرف زدن)	<b>credere</b> (اعتقاد داشتن)	<b>capire</b> (فهمیدن)
io (من)	<b>parlai</b>	<b>credei (credetti)</b>	<b>capii</b>
tu (تو)	<b>parlasti</b>	<b>credesti</b>	<b>capisti</b>
lui (او مذکر)	<b>parlò</b>	<b>credè (credette)</b>	<b>capì</b>
lei (او مؤنث)	<b>parlò</b>	<b>credè (credette)</b>	<b>capì</b>
noi (ما)	<b>parlammo</b>	<b>credemmo</b>	<b>capimmo</b>
voi (شما)	<b>parlaste</b>	<b>credeste</b>	<b>capiste</b>
loro (ایشان)	<b>parlarono</b>	<b>credarono (credettero)</b>	<b>capirono</b>

– زمان حال کامل یا ماضی نقلی

تشریح کاری که در گذشته انجام شده و پایان یافته است با این زمان نشان داده میشود. برای ساخت این زمان، قبل از اسم مفعول فعل باید صورت مناسب افعال **avere** (داشتن) یا **essere** (بودن) را اضافه کنید:

	<b>avere</b>	<b>essere</b>	اسم مفعول +
io (من)	<b>ho</b>	<b>sono</b>	
tu (تو)	<b>hai</b>	<b>sei</b>	
lui / lei (او)	<b>ha</b>	<b>è</b>	
noi (ما)	<b>abbiamo</b>	<b>siamo</b>	
voi (شما)	<b>avete</b>	<b>siete</b>	
loro (ایشان)	<b>hanno</b>	<b>sono</b>	

اسم مفعول افعال با قاعده با تبدیل انتهای افعال از (**are, ere, ire**) به (**ato, uto, ito**) ساخته میشود.

<b>parlare</b> (حرف زدن)	<b>parlato</b> (حرف زد)
--------------------------	-------------------------

vendere (فروختن)	venduto (فروخت)
partire (ترک کردن)	partito (ترک کرد)

**essere** برای افعال حرکتی (افعال لازم) استفاده میشود: **andare, arrivare, partire, tornare, venire.**

Marco è tornato a casa.	مارکو به خانه برگشته است.
Maria è tornata a casa.	ماریا به خانه برگشته است.
Marco e Maria sono tornati a casa.	مارکو و ماریا به خانه برگشته اند.
Maria e Angela sono tornate a casa.	ماریا و آنجلا به خانه برگشته اند.

دقت کنید که در ترکیبات **essere** اسم مفعول فعل با جنس و تعداد فاعل متناسب است:

Marco è tornato و Maria è tornata

اما در ترکیبات **avere** اسم مفعول فعل همواره به صورت مذکر مفرد آورده میشود.

Marco non ha fatto niente.	مارکو هیچ کاری نکرده است.
Maria non ha fatto niente.	ماریا هیچ کاری نکرده است.
Mario e Maria non hanno fatto niente.	ماریو و ماریا هیچ کاری نکرده اند.
Maria e Angela non hanno fatto niente.	ماریا و آنجلا هیچ کاری نکرده اند.

– زمان گذشته ناقص یا گذشته استمراری

این زمان برای تشریح کاریست که در گذشته انجام شده و هنوز پایان نیافته، یا تکراری و معمول است. برای ساخت این زمان دو حرف آخر مصادر را با **vo, vi, va, vamo, vate, vano** جایگزین کنید.

	parlare (حرف زدن)	leggere (خواندن)	Aprire (بازکردن)
io (من)	parlavo	leggevo	aprivo
tu (تو)	parlavi	leggevi	aprivi
lui (او مذکر)	parlava	leggeva	apriava
lei (او مؤنث)	parlava	leggeva	apriava
noi (ما)	parlavamo	leggevamo	aprivamo
voi (شما)	parlavate	leggevate	apriate
loro (ایشان)	parlavano	leggevano	aprivano

– زمان گذشته کامل یا ماضی بعید

تشریح کاری که در گذشته قبل از عمل دیگری کامل شده باشد. برای ساخت این زمان، قبل از اسم مفعول فعل باید صورت مناسب گذشته استمراری افعال **avere** (داشتن) یا **essere** (بودن) را اضافه کنید. موارد استفاده از **avere** یا **essere** مانند قبل است:

	avere	essere	اسم مفعول +
io (من)	avevo	ero	
tu (تو)	avevi	eri	
lui / lei (او)	aveva	era	

noi (ما)	avevamo	eravamo	
voi (شما)	avevate	eravate	
loro (ایشان)	avevano	erano	

Già erano partiti quando sono arrivato.	وقتی من رسیدم آنها رفته بودند.
Avevo chiuso le finestre quando è cominciato a piovere.	وقتی باران شروع شد، من پنجره را بسته بودم.
Avevamo paura perché i bambini non erano ritornati.	ما نگران بودیم، زیرا بچه ها نرسیده بودند.

زمان آینده:

– زمان آینده ساده

برای ساخت این زمان دو حرف آخر مصادر را با **ò, ai, è, ano** جایگزین کنید ( **a** به **e** تبدیل میشود).

	cantare (آواز خواندن)	credere (اعتقاد داشتن)	partire (ترک کردن)
io (من)	canterò	crederò	Partirò
tu (تو)	canterai	crederai	Partirai
lui (او مذکر)	canterà	crederà	Partirà
lei (او مؤنث)	canterà	crederà	Partirà
noi (ما)	canteremo	crederemo	Partiremo
voi (شما)	canterete	crederete	Partirete
loro (ایشان)	canteranno	crederanno	Partiranno

– زمان آینده کامل

تشریح عملی که پیش از عمل دیگر در آینده کامل میشود. برای ساخت این زمان، قبل از اسم مفعول فعل باید صورت مناسب آینده ساده افعال **avere** (داشتن) یا **essere** (بودن) را اضافه کنید. موارد استفاده از **avere** یا **essere** مانند قبل است:

	avere	essere	اسم مفعول +
io (من)	avrò	sarò	
tu (تو)	avrà	sarai	
lui / lei (او)	avrà	sarà	
noi (ما)	avremo	saremo	
voi (شما)	avrete	sarete	
loro (ایشان)	avranno	saranno	

Loro avranno cenato prima di partire.	قبل از اینکه بروند، شام خواهند خورد.
Voi sarete già partiti quando noi arriveremo.	پیش از اینکه ما برسیم، شما خواهید رفت.

توضیحات:

- مطالبی که در بالا اشاره شد، تنها برای افعال با قاعده صادق است. افعال بی قاعده تابع قوانین خاصی نیستند. برای دیدن اشکال مختلف حدود ۱۱۰ فعل بیقاعده در زمانهای مختلف به این آدرس <http://turtiainen.dna.fi/cgi-bin/it/irreg.pl> مراجعه نمائید.

- برای دیدن ترکیبات افعال مورد نظر خود در زمانهای مختلف از <http://www.wordreference.com/conj/ItVerbs.asp> استفاده کنید.

- برای تمرین نوشتن افعال در زمانهای مختلف برنامه مربوطه را از [http://www.process1.co.uk/italian\\_verbs\\_trainer.htm](http://www.process1.co.uk/italian_verbs_trainer.htm) دانلود کنید.

<http://www.wordreference.com/conj/ItVerbs.asp>

## صرف افعال در ایتالیایی

### Amare دوست داشتن

'amare' is the model of the regular verbs that end in '-are'.

infinito: gerundio: participio presente: participio passato:	amare amando amante amato			<a href="#">traduzione inglese</a>
indicativo				
	<u>presente</u>	<u>imperfetto</u>	<u>passato remoto</u>	<u>futuro semplice</u>
io tu lui, lei, Lei, egli noi voi loro, Loro, essi	amo ami ama amiamo amate amano	amavo amavi amava amavamo amavate amavano	amai amasti amò amammo amaste amarono	amerò amerai amerà ameremo amerete ameranno
tempi composti				
	<u>passato prossimo</u>	<u>trapassato prossimo</u>	<u>trapassato remoto</u>	<u>futuro anteriore</u>
io tu lui, lei, Lei, egli noi voi loro, Loro, essi	ho amato hai amato ha amato abbiamo amato avete amato hanno amato	avevo amato avevi amato aveva amato avevamo amato avevate amato avevano amato	ebbi amato avesti amato ebbe amato avemmo amato aveste amato ebbero amato	avrò amato avrà amato avrà amato avremo amato avrete amato avranno amato
congiuntivo				
	<u>presente</u>	<u>imperfetto</u>	<u>passato</u>	<u>trapassato</u>
io tu lui, lei, Lei, egli noi voi loro, Loro, essi	ami ami ami amiamo amiate amino	amassi amassi amasse amassimo amaste amassero	abbia amato abbia amato abbia amato abbiamo amato abbiate amato abbiano amato	avessi amato avessi amato avesse amato avessimo amato aveste amato avessero amato
condizionale				
	<u>presente</u>		<u>passato</u>	
io tu	amerei ameresti		avrei amato avresti amato	

lui, lei, Lei, egli noi voi loro, Loro, essi	amerebbe ameremmo amereste amerebbero		avrebbe amato avremmo amato avreste amato avrebbero amato	
imperativo				
	<u>presente</u>			
(tu) (lui, lei, Lei, egli) (noi) (voi) (loro, Loro, essi)	- ama ami amiamo amate amino			

**credere**

'credere' is the model of the regular verbs that end in '-ere'.

infinito: gerundio: participio presente: participio passato:	credere credendo credente creduto			
indicativo				
	<u>presente</u>	<u>imperfetto</u>	<u>passato remoto</u>	<u>futuro semplice</u>
io tu lui, lei, Lei, egli noi voi loro, Loro, essi	credo credi crede crediamo credete credono	credevo credevi credeva credevamo credevate credevano	credei, credetti credesti credé, credette credemmo credeste credarono, credettero	crederò crederai crederà crederemo crederete crederanno
tempi composti				
	<u>passato prossimo</u>	<u>trapassato prossimo</u>	<u>trapassato remoto</u>	<u>futuro anteriore</u>
io tu lui, lei, Lei, egli noi voi loro, Loro, essi	ho creduto hai creduto ha creduto abbiamo creduto avete creduto hanno creduto	avevo creduto avevi creduto aveva creduto avevamo creduto avevate creduto avevano creduto	ebbi creduto avesti creduto ebbe creduto avemmo creduto aveste creduto ebbero creduto	avrò creduto avrà creduto avrà creduto avremo creduto avrete creduto avranno creduto
congiuntivo	<u>presente</u>	<u>imperfetto</u>	<u>passato</u>	<u>trapassato</u>
io tu lui, lei, Lei, egli noi voi loro, Loro, essi	creda creda creda crediamo crediate credano	credessi credessi credesse credessimo credeste credessero	abbia creduto abbia creduto abbia creduto abbiamo creduto abbiate creduto abbiano creduto	avessi creduto avessi creduto avessi creduto avessimo creduto aveste creduto avessero creduto
condizionale				
	<u>presente</u>		<u>passato</u>	
io tu	crederei credereesti		avrei creduto avresti creduto	



lui, lei, Lei, egli noi voi loro, Loro, essi	crederebbe crederemmo credereste crederebbero		avrebbe creduto avremmo creduto avreste creduto avrebbero creduto	
imperativo				
	<u>presente</u>			
(tu) (lui, lei, Lei, egli) (noi) (voi) (loro, Loro, essi)	- credi creda crediamo credete credano			

### dormire خوابیدن

'dormire' is the model of its conjugation.

infinito: gerundio: participio presente: participio passato:	dormire dormendo dormente dormito			<a href="#">traduzione inglese</a>
Indicative				
<u>dormire</u>	<u>presente</u>	<u>imperfetto</u>	<u>passato remoto</u>	<u>futuro semplice</u>
io tu lui, lei, Lei, egli noi voi loro, Loro, essi	dormo dormi dorme dormiamo dormite dormono	dormivo dormivi dormiva dormivamo dormivate dormivano	dormii dormisti dormì dormimmo dormiste dormirono	dormirò dormirai dormirà dormiremo dormirete dormiranno
tempi composti				
	<u>passato prossimo</u>	<u>trapassato prossimo</u>	<u>trapassato remoto</u>	<u>futuro anteriore</u>
io tu lui, lei, Lei, egli noi voi loro, Loro, essi	ho dormito hai dormito ha dormito abbiamo dormito avete dormito hanno dormito	avevo dormito avevi dormito aveva dormito avevamo dormito avevate dormito avevano dormito	ebbi dormito avesti dormito ebbe dormito avemmo dormito aveste dormito ebbero dormito	avrò dormito avrà dormito avrà dormito avremo dormito avrete dormito avranno dormito
congiuntivo				
	<u>presente</u>	<u>imperfetto</u>	<u>passato</u>	<u>trapassato</u>
io tu lui, lei, Lei, egli noi voi loro, Loro, essi	dorma dorma dorma dormiamo dormiate dormano	dormissi dormissi dormisse dormissimo dormiste dormissero	abbia dormito abbia dormito abbia dormito abbiamo dormito abbiate dormito abbiano dormito	avessi dormito avessi dormito avessi dormito avessimo dormito aveste dormito avessero dormito
condizionale				
	<u>presente</u>		<u>passato</u>	
io tu	dormirei dormiresti		avrei dormito avresti dormito	

lui, lei, Lei, egli noi voi loro, Loro, essi	dormirebbe dormiremmo dormireste dormirebbero		avrebbe dormito avremmo dormito avreste dormito avrebbero dormito	
imperativo				
	<u>presente</u>			
(tu) (lui, lei, Lei, egli) (noi) (voi) (loro, Loro, essi)	- dormi dorma dormiamo dormite dormano			

## Finire تمام کردن

infinito: gerundio: participio presente: participio passato:	finire finendo finente finito			<a href="#">traduzione inglese</a>
---	--	--	--	------------------------------------

This verb uses either avere or essere as the auxiliary, depending on the meaning and/or the usage.

indicativo				
	<u>presente</u>	<u>imperfetto</u>	<u>passato remoto</u>	<u>futuro semplice</u>
io tu lui, lei, Lei, egli noi voi loro, Loro, essi	finisco finisci finisce finiamo finite finiscono	finivo finivi finiva finivamo finivate finivano	finii finisti fini finimmo finiste finirono	finirò finirai finirà finiremo finirete finiranno
tempi composti				
	<u>passato prossimo</u>	<u>trapassato prossimo</u>	<u>trapassato remoto</u>	<u>futuro anteriore</u>
io tu lui, lei, Lei, egli noi voi loro, Loro, essi	ho finito hai finito ha finito abbiamo finito avete finito hanno finito	avevo finito avevi finito aveva finito avevamo finito avevate finito avevano finito	ebbi finito avesti finito ebbe finito avemmo finito aveste finito ebbero finito	avrò finito avrà finito avrà finito avremo finito avrete finito avranno finito
congiuntivo				
	<u>presente</u>	<u>imperfetto</u>	<u>passato</u>	<u>trapassato</u>
io tu lui, lei, Lei, egli noi voi loro, Loro, essi	finisca finisca finisca finiamo finate finiscano	finissi finissi finisse finissimo finiste finissero	abbia finito abbia finito abbia finito abbiamo finito abbiate finito abbiano finito	avessi finito avessi finito avessi finito avessimo finito aveste finito avessero finito

<b>condizionale</b>				
	<u>presente</u>		<u>passato</u>	
io tu lui, lei, Lei, egli noi voi loro, Loro, essi	finirei finiresti finirebbe finiremmo finireste finirebbero		avrei finito avresti finito avrebbe finito avremmo finito avreste finito avrebbero finito	
<b>imperativo</b>				
	<u>presente</u>			
(tu) (lui, lei, Lei, egli) (noi) (voi) (loro, Loro, essi)	- finisci finisca finiamo finite finiscano			

**comparire**

'comparire' is the model of its conjugation.

infinito: gerundio: participio presente: participio passato:		comparire comparendo comparente comparso/a	<a href="#">traduzione inglese</a>
---	--	---	------------------------------------

**indicativo**

	<u>presente</u>	<u>imperfetto</u>	<u>passato remoto</u>	<u>futuro semplice</u>
io tu lui, lei, Lei, egli noi voi loro, Loro, essi	compaio compari compare compariamo comparite compaiono	comparivo comparivi compariva comparivamo comparivate comparivano	comparvi comparisti comparve comparimmo compariste comparvero	comparirò comparirai comparirà compareremo comparerete compariranno

**tempi composti**

	<u>passato prossimo</u>	<u>trapassato prossimo</u>	<u>trapassato remoto</u>	<u>futuro anteriore</u>
io tu lui, lei, Lei, egli noi voi loro, Loro, essi	sono comparso/a sei comparso/a è comparso/a siamo comparsi/e siete comparsi/e sono comparsi/e	ero comparso/a eri comparso/a era comparso/a eravamo comparsi/e eravate comparsi/e erano comparsi/e	fui comparso/a fosti comparso/a fu comparso/a fummo comparsi/e foste comparsi/e furono comparsi/e	sarò comparso/a sarai comparso/a sarà comparso/a saremo comparsi/e sarete comparsi/e saranno comparsi/e

**congiuntivo**

	<u>presente</u>	<u>imperfetto</u>	<u>passato</u>	<u>trapassato</u>
io tu lui, lei, Lei, egli noi voi loro, Loro, essi	compaia compaia compaia compariamo compariate compaiano	comparissi comparissi comparisse comparissimo compariste comparissero	sia comparso/a sia comparso/a sia comparso/a siamo comparsi/e siate comparsi/e siano comparsi/e	fossi comparso/a fossi comparso/a fosse comparso/a fossimo comparsi/e foste comparsi/e fossero comparsi/e

**Condizionale**

	<u>presente</u>		<u>passato</u>	
io tu lui, lei, Lei, egli noi voi loro, Loro, essi	comparirei compariresti comparirebbe compariremmo comparireste comparirebbero		sarei comparso/a saresti comparso/a sarebbe comparso/a saremmo comparsi/e sareste comparsi/e sarebbero comparsi/e	

## imperativo

	<u>presente</u>			
(tu) (lui, lei, Lei, egli) (noi) (voi) (loro, Loro, essi)	- compari compaia compariamo comparite compaiano			

riapparire

infinito: gerundio: participio presente: participio passato:	riapparire riapparendo riapparente riapparso/a
--	---

## Indicative

	<u>presente</u>	<u>imperfetto</u>	<u>passato remoto</u>	<u>futuro semplice</u>
io tu lui, lei, Lei, egli noi voi loro, Loro, essi	riappaio riappari riappare riappariamo riapparite riappaiono	riapparivo riapparivi riappariva riapparivamo riapparivate riapparivano	riapparvi riapparisti riapparve riapparimmo riappariste riapparvero	riapparirò riapparirai riapparirà riappariremo riapparirete riappariranno

## tempi composti

	<u>passato prossimo</u>	<u>trapassato prossimo</u>	<u>trapassato remoto</u>	<u>futuro anteriore</u>
io tu lui, lei, Lei, egli noi voi loro, Loro, essi	sono riapparso/a sei riapparso/a è riapparso/a siamo riapparsi/e siete riapparsi/e sono riapparsi/e	ero riapparso/a eri riapparso/a era riapparso/a eravamo riapparsi/e eravate riapparsi/e erano riapparsi/e	fui riapparso/a fosti riapparso/a fu riapparso/a fummo riapparsi/e foste riapparsi/e furono riapparsi/e	sarò riapparso/a sarai riapparso/a sarà riapparso/a saremo riapparsi/e sarete riapparsi/e saranno riapparsi/e

## congiuntivo

	<u>presente</u>	<u>imperfetto</u>	<u>passato</u>	<u>trapassato</u>
--	-----------------	-------------------	----------------	-------------------

io tu lui, lei, Lei, egli noi voi loro, Loro, essi	<b>riappaia</b> <b>riappaia</b> <b>riappaia</b> riappiamo riappiate <b>riappaiano</b>	riapparissi riapparissi riapparisse riapparissimo riappariste riapparissero	<b>sia</b> riapparso/a <b>sia</b> riapparso/a <b>sia</b> riapparso/a <b>siamo</b> riapparsi/e <b>siate</b> riapparsi/e <b>siano</b> riapparsi/e	<b>fossi</b> riapparso/a <b>fossi</b> riapparso/a <b>fosse</b> riapparso/a <b>fossimo</b> riapparsi/e <b>foste</b> riapparsi/e <b>fossero</b> riapparsi/e
---	--	--	--	--

## condizionale

	<u>presente</u>		<u>passato</u>	
io tu lui, lei, Lei, egli noi voi loro, Loro, essi	riapparirei riappariresti riapparirebbe riappariremmo riapparireste riapparirebbero		<b>sarei</b> riapparso/a <b>saresti</b> riapparso/a <b>sarebbe</b> riapparso/a <b>saremmo</b> riapparsi/e <b>sareste</b> riapparsi/e <b>sarebbero</b> riapparsi/e	

## Imperative

	<u>presente</u>			
(tu) (lui, lei, Lei, egli) (noi) (voi) (loro, Loro, essi)	- riappari <b>riappaia</b> riappiamo riapparite <b>riappaiano</b>			

**Scompare** ناپدید شدنIt is conjugated like: comparire

infinito: gerundio: participio presente: participio passato:		scompare scomparendo scomparente scomparso/a	<u>traduzione inglese</u>
---	--	---	---------------------------

## indicativo

	<u>presente</u>	<u>imperfetto</u>	<u>passato remoto</u>	<u>futuro semplice</u>
io tu lui, lei, Lei, egli noi voi loro, Loro, essi	<b>scompaio</b> scompari scompare scompariamo scomparite <b>scompaiono</b>	scomparivo scomparivi scompariva scomparivamo scomparivate scomparivano	scomparvi scomparisti scomparve scomparimmo scompariste scomparvero	scomparirò scomparirai scomparirà scompariremo scomparirete scompariranno

## tempi composti

	<u>passato prossimo</u>	<u>trapassato prossimo</u>	<u>trapassato remoto</u>	<u>futuro anteriore</u>
io tu lui, lei, Lei, egli noi voi loro, Loro, essi	<b>sono</b> scomparso/a <b>sei</b> scomparso/a <b>è</b> scomparso/a <b>siamo</b> scomparsi/e <b>siete</b> scomparsi/e <b>sono</b> scomparsi/e	<b>ero</b> scomparso/a <b>eri</b> scomparso/a <b>era</b> scomparso/a <b>eravamo</b> scomparsi/e <b>eravate</b> scomparsi/e <b>erano</b> scomparsi/e	<b>fui</b> scomparso/a <b>fosti</b> scomparso/a <b>fu</b> scomparso/a <b>fummo</b> scomparsi/e <b>foste</b> scomparsi/e <b>furono</b> scomparsi/e	<b>sarò</b> scomparso/a <b>sarai</b> scomparso/a <b>sarà</b> scomparso/a <b>saremo</b> scomparsi/e <b>sarete</b> scomparsi/e <b>saranno</b> scomparsi/e

## Congiuntivo

	<u>presente</u>	<u>imperfetto</u>	<u>passato</u>	<u>trapassato</u>
io tu lui, lei, Lei, egli noi voi loro, Loro, essi	<b>scompaia</b> <b>scompaia</b> <b>scompaia</b> scompariamo scompariate <b>scompaiano</b>	scomparissi scomparissi scomparisse scomparissimo scompariste scomparissero	<b>sia scomparso/a</b> <b>sia scomparso/a</b> <b>sia scomparso/a</b> <b>siamo scomparsi/e</b> <b>siate scomparsi/e</b> <b>siano scomparsi/e</b>	<b>fossi scomparso/a</b> <b>fossi scomparso/a</b> <b>fosse scomparso/a</b> <b>fossimo scomparsi/e</b> <b>foste scomparsi/e</b> <b>fossero scomparsi/e</b>

## condizionale

	<u>presente</u>		<u>passato</u>	
io tu lui, lei, Lei, egli noi voi loro, Loro, essi	scomparirei scompariresti scomparirebbe scompariremmo scomparireste scomparirebbero		<b>sarei scomparso/a</b> <b>saresti scomparso/a</b> <b>sarebbe scomparso/a</b> <b>saremmo scomparsi/e</b> <b>sareste scomparsi/e</b> <b>sarebbero scomparsi/e</b>	

## Imperative

	<u>presente</u>			
(tu) (lui, lei, Lei, egli) (noi) (voi) (loro, Loro, essi)	- <b>scompari</b> <b>scompaia</b> scompariamo scompariate <b>scompaiano</b>			

<http://www.wordreference.com/conj/ItVerbs.asp?v=trasparire>

**trasparire**

infinito: gerundio: participio presente: participio passato:	trasparire trasparendo trasparente trasparso/a	<a href="#">traduzione inglese</a>
---	---	--

## indicativo

	<u>presente</u>	<u>imperfetto</u>	<u>passato remoto</u>	<u>futuro semplice</u>
io tu lui, lei, Lei, egli noi voi loro, Loro, essi	<b>traspaio</b> traspari traspare traspariamo trasparite <b>traspaiono</b>	trasparivo trasparivi traspariva trasparivamo trasparivate trasparivano	trasparvi trasparisti trasparve trasparimmo traspariste trasparvero	trasparirò trasparirai trasparirà traspariremo trasparirete traspariranno

## tempi composti

	<u>passato prossimo</u>	<u>trapassato prossimo</u>	<u>trapassato remoto</u>	<u>futuro anteriore</u>
io tu lui, lei, Lei, egli noi	<b>sono trasparso/a</b> <b>sei trasparso/a</b> <b>è trasparso/a</b> <b>siamo</b>	<b>ero trasparso/a</b> <b>eri trasparso/a</b> <b>era trasparso/a</b> <b>eravamo</b>	<b>fui trasparso/a</b> <b>fosti trasparso/a</b> <b>fu trasparso/a</b> <b>fummo trasparisi/e</b>	<b>sarò trasparso/a</b> <b>sarai trasparso/a</b> <b>sarà trasparso/a</b> <b>saremo trasparisi/e</b>

voi loro, Loro, essi	trasparsi/e siete trasparisi/e sono trasparisi/e	trasparsi/e eravate trasparisi/e erano trasparisi/e	foste trasparisi/e furono trasparisi/e	sarete trasparisi/e saranno trasparisi/e
<b>congiuntivo</b>				
	<u>presente</u>	<u>imperfetto</u>	<u>passato</u>	<u>trapassato</u>
io tu lui, lei, Lei, egli noi voi loro, Loro, essi	traspaia traspaia traspaia traspariamo traspariate traspaiano	trasparissi trasparissi trasparisse trasparissimo traspariste trasparissero	sia trasparso/a sia trasparso/a sia trasparso/a siamo trasparisi/e siate trasparisi/e siano trasparisi/e	fossi trasparso/a fossi trasparso/a fosse trasparso/a fossimo trasparsi/e foste trasparisi/e fossero trasparsi/e
<b>condizionale</b>				
	<u>presente</u>		<u>passato</u>	
io tu lui, lei, Lei, egli noi voi loro, Loro, essi	trasparirei traspariresti trasparirebbe traspariremmo trasparireste trasparirebbero		sarei trasparso/a saresti trasparso/a sarebbe trasparso/a saremmo trasparsi/e sareste trasparisi/e sarebbero trasparsi/e	
<b>imperativo</b>				
	<u>presente</u>			
(tu) (lui, lei, Lei, egli) (noi) (voi) (loro, Loro, essi)	- traspari traspaia traspariamo trasparite traspaiano			

متن نمونه دو زبانه

**Domani potrebbe essere troppo tardi. ..** **فردا ممکنه خیلی دیر بشه... ..**

...C'era una volta un ragazzo nato con una grave malattia... Una malattia di cui non si conosceva la cura... Aveva 17 anni, ma poteva morire in qualsiasi momento.. Visse sempre in casa sua, con l'assistenza di sua madre... Stanco di stare in casa, decise di uscire almeno una volta.. Chiese il permesso a sua madre... Lei accettò... Camminando nel suo quartiere

**vide diversi negozi... Passando per un negozio di musica, guardando dalla vetrina, notò la presenza di una tenera ragazza della sua età... Fu amore a prima vista...**

... یکی بود یکی نبود، پسری با بیماری سختی به دنیا اومد... هیچکس از معالجه اش سر در نمیآورد... ۱۷ ساله بود، اما هر لحظه امکان مرگش بود... با مراقبتهای مادرش تو خویش زندگی میکرد... خسته از موندن تو خونه، تصمیم گرفت که حداقل یه بار از خونه خارج بشه... از مادرش کسب اجازه کرد... او هم قبول کرد... در حال قدم زدن در محله اش، چشمش به مغازه های مختلفی خورد... در حال عبور از یه مغازه صوتی، نگاهی از ویتترین به داخل کرد و متوجه حضور دختری جذاب به سن و سال خودش شد... در همون نگاه اول عاشقش شد... 🥰

**Aprì la porta ed entrò guardando nient'altro che la ragazza... Avvicinandosi poco a poco, arrivò al bancone dove c'era la ragazza... Lei lo guardò e gli disse sorridente:**

**'Posso aiutarti?'**

**Nel frattempo egli pensava che era il sorriso più bello che avesse mai visto nella sua vita...**

**Nello stesso istante sentì il desiderio di baciarla... Balbettando le disse:**

**'Si, eeehhmmm...mi piacerebbe comprare un CD'**

**Senza pensarci, prese il primo che vide e le diede i soldi.**

**'Vuoi che te lo impacchetti?'**

**Chiese la ragazza sorridendo di nuovo... Egli rispose di sì annuendo; lei andò nel magazzino, tornò con il pacchetto e glielo consegnò... Lui lo prese ed uscì dal negozio...**

در رو باز کرد و وارد شد و چیز دیگه ای غیر از دختره توجهشو جلب نکرد... در حالی که خودشو کم کم بهش نزدیک میکرد، به پیشخونی که دختره اونجا بود، رسید... او (دختره) نگاهش کرد و با لبخند بهش گفت:

**" میتونم کمکت کنم؟"**

ضمن اینکه پسر در فکر بود که اون لبخند و تا حالا تو زندگیش از کسی ندیده... در همون لحظه آرزو کرد که ایکاش میتونست بیوستش... با لکنت زبان بهش گفت:

**" بله، اااهم... دلم میخاست یه CD بخرم. "**

بدون اینکه حتی بهش فکر کنه، اولین CD که دید رو برداشت و پولشو بهش داد. دختره با لبخند دوباره ازش پرسید...

**" میخوای برات بسته بندیش کنم؟"**



و او با تکان دادن سر جواب مثبت داد... دختره رفت تو انباری و با بسته برگشت و تحویلش داد... پسره هم بسته رو گرفت و از مغازه خارج شد...

**Tornò a casa e da quel giorno in poi andò al negozio ogni giorno per comprare un cd...**

**Faceva fare il pacchetto sempre alla ragazza e poi tornava a casa per riporlo nell'armadio...**

**Egli era molto timido per invitarla ad uscire e nonostante provasse non ci riusciva... Sua**

**madre si interessò alla situazione e lo spronò a tentare, così egli il giorno seguente si armò**

**di coraggio ,andò al negozio Come tutti i giorni comprò un altro cd e come sempre lei gli**

**fece una confezione... Lui prese il cd e, in un momento in cui la ragazza era distratta, posò**

**rapidamente un foglietto con il suo numero di telefono sul bancone; dopodichè uscì di corsa**

**dal negozio... Driiiiin!!!**

به خونه برگشت و از اون روز به بعد هر روز برای خریدن یه CD به مغازه میرفت... از دختره میخواست که براش بسته بندی کنه و بعدش

برمیگشت خونه و اونو سرجاش تو کمده قرار میداد... پسره خجالتی بود تا حدی که برای دعوت کردن دختره به بیرون رفتن باهم موفق

نمیشد که امتحانی بکنه... این وضعیت مورد توجه مادرش قرار گرفت و پسرشو تحریک کرد تا رفتاری از خودش نشون بده. بدین ترتیب

روز بعد او رو به سلاح شجاعت مجهز کرد (خلاصه شیرش کرد). پسر مثل هر روز به مغازه رفت، یه CD دیگه خرید و مثل همیشه دختره

اونو براش بسته بندی کرد... بسته رو گرفت و در لحظه ای که دختره حواسش پرت بود، یه تکه کاغذ کوچیکی که شماره اش روش نوشته

شده بود، روی پیشخون گذاشت و بسرعت از مغازه خارج شد... درررین!

**Sua madre rispose al telefono:**

**'Pronto?'**

**era la ragazza che chiedeva di suo figlio; la madre afflitta cominciò a piangere mentre**

**diceva:**

**'Non lo sai?...è morto ieri'...**

**Ci fu un silenzio prolungato interrotto dai lamenti della madre. Più tardi la madre entrò nella**

**stanza del figlio per ricordarlo... Decise di iniziare dal guardare tra la sua roba... Aprì**

**l'armadio... Con sorpresa si trovò di fronte ad una montagna di cd impacchettati.. . Non ce**

ne era nemmeno uno aperto.. . Le procurò una curiosità vederne tanti che non resistette: ne prese uno e si sedette sul letto per guardarlo; facendo ciò, un biglietto uscì dal pacchettino di plastica.. . La madre lo raccolse per leggerlo, diceva:

(چند روز بعد) تلفن زنگ میزنه، مادر به تلفن جواب میده:

" Pronto? "

همون دختره بود و سراغ پسرشو میگرفت. مادر با غصه ای که تو دلش بود شروع میکنه به گریه و میگه:

" نمیدونی؟... دیروز مرد...  "

سکوت طولانی که فضا رو پر کرده بود، هر چند وقت یه بار با ناله های مادر منقطع میشد.

مادر مدتی بعد برای یادآوری خاطرات فرزندش، وارد اتاقش شد... تصمیم میگیره به اثاثاش یه نگاهی بندازه... در کمدر باز کرد... با تعجب خودشو در مقابل کوهی از CD های که بسته بندی شده، دید... حتی یه دونه اشونم باز نشده بود... دیدن اون همه CD حس کنجاویشو برانگیخت و طاقت نیورد. یکیشو برداشت و روی تخت نشست تا نگاهی بندازه، در حال بازکردن، تکه کاغذی از پاکت پلاستیکیش بیرون افتاد... اونو برداشت که بخونه (فکر میکنید چی نوشته بود؟). نوشته اینطور میگفت:

'Ciao!!!Sei bellissimo! Ti andrebbe di uscire con me?? ...Sofia.' La madre emozionata ne aprì altri e trovò altri bigliettini: tutti dicevano la stessa cosa. Morale: Questa è la vita, non aspettare troppo per dire a qualcuno di speciale quello che senti... Dillo oggi stesso... Domani potrebbe essere troppo tardi...

" سلام !!! خیلی خوشگلی! دلت میخاد باهم بیرون بریم؟؟... سوفیا "

مادر با ذوق یکی دیگه رو باز کرد و پیغامهای دیگه ای رو پیدا کرد که همشون همون مطلبو بیان کرده بودند. نتیجه اخلاقی اینکه زندگی اینه، برای بیان احساسات به کسی که برات عزیزه، خیلی صبر نکن...همین امروز بهش بگو... فردا ممکنه خیلی دیر بشه...

باز شکاری فدریگو  
داستانهای دکامرون

Giornata quinta - Novella nona

Federigo degli Alberighi ama e non è amato e in cortesia spendendo si consuma e rimangli un sol falcone, il quale, non avendo altro dà a mangiare alla sua donna venutagli a casa; la quale, ciò sappiendo, mutata d'animo, il prende per marito e fallo ricco.

Era già di parlar ristata Filomena, quando la reina, avendo veduto che più niuno a dover dire, se non Dioneo per lo suo privilegio, v'era rimaso, con lieto viso disse:

A me omai appartiene di ragionare; e io, carissime donne, d'una novella simile in parte alla precedente il farò volentieri, non acciò solamente che conosciate quanto la vostra vaghezza possa né cuor gentili, ma perché apprendiate d'esser voi medesime, dove si conviene, donatrici de'vostri guiderdoni, senza lasciarne sempre esser la Fortuna guidatrice. La quale non discretamente, ma, come s'avviene, moderatamente il più delle volte dona.

Dovete adunque sapere che Coppo di Borghese Domenichi, il quale fu nella nostra città, e forse ancora è, uomo di grande e di reverenda autorità né di nostri, e per costumi e per virtù molto più che per nobiltà di sangue chiarissimo e degno d'eterna fama, essendo già d'anni peno, spesso volte delle cose passate co'suoi vicini e con altri si diletta di ragionare: la qual cosa egli meglio e con più ordine e con maggior memoria e ornato parlare che altro uomo seppe fare. Era usato di dire, tra l'altre sue belle cose, che in Firenze fu già un giovane chiamato Federigo di messer Filippo Alberighi, in opera d'arme e in cortesia pregiato sopra ogni altro donzel di Toscana. Il quale, sì come il più de'gentili uomini avviene, d'una gentil donna chiamata monna Giovanna s'innamorò, né suoi tempi tenuta delle più belle donne e delle più leggiadre che in Firenze fossero; e acciò che egli l'amor di lei acquistar potesse, giostrava, armeggiava, faceva feste e donava, e il suo senza alcun ritegno spendeva; ma ella, non meno onesta che bella, niente di queste cose per lei fatte né di colui si curava che le faceva.

Spendendo adunque Federigo oltre a ogni suo potere molto e niente acquistando, sì come di leggiere adiviene, le ricchezze mancarono e esso rimase povero, senza altra cosa che un suo poderetto piccolo essergli rimasa, delle rendite del quale strettissimamente vivea, e oltre a questo un suo falcone de'miglior del mondo. Per che, amando più che mai né parendo gli più potere essere cittadino come desiderava, a Campi, là dove il suo poderetto era, se n'andò a stare. Quivi, quando poteva uccellando e senza alcuna persona richiedere, pazientemente la sua povertà comportava.

Ora avvenne un dì che, essendo così Federigo divenuto allo stremo, che il marito di monna Giovanna infermò, e veggendosi alla morte venire fece testamento, e essendo ricchissimo, in quello lasciò suo erede un suo figliuolo già grandicello e appresso questo, avendo molto amata monna Giovanna, lei, se avvenisse che il figliuolo senza erede legittimo morisse, suo erede substituì, e morissi.

Rimasa adunque vedova monna Giovanna, come usanza è delle nostre donne, l'anno di state con questo suo figliuolo se n'andava in contado a una sua possessione assai vicina a quella di Federigo. Per che avvenne che questo garzoncello s'incominciò a dimesticare con Federigo e a dilettersi d'uccelli e di cani; e avendo veduto molte volte il falcon di Federigo volare e stranamente piacendogli, forte desiderava d'averlo ma pure non s'attendeva di domandarlo, veggendolo a lui esser cotanto caro.

E così stando la cosa, avvenne che il garzoncello infermò: di che la madre dolorosa molto, come colei che più non n'avea e lui amava quanto più si poteva, tutto il dì standogli dintorno non restava di confortarlo e spesse volte il domandava se alcuna

cosa era la quale egli desiderasse, pregandolo gliel dice, che per certo, se possibile fosse a avere, procaccerebbe come l'avesse.

Il giovanetto, udite molte volte queste proferte, disse:

-Madre mia, se voi fa che io abbia il falcone di Federigo, io mi credo prestamente guerire.

La donna, udendo questo, alquanto sopra sé stette e cominciò a pensar quello che far dovesse. Ella sapeva che Federigo lungamente l'aveva amata, né mai da lei una sola guatatura aveva avuta, per che ella diceva: - Come manderò io o andrò a domandargli questo falcone che è, per quel che io oda, il migliore che mai volasse e oltre a ciò il mantien nel mondo? E come sarò io sì sconoscente, che a un gentile uomo al quale niuno altro diletto è più rimaso, io questo gli voglia torre?

E in così fatto pensiero impacciata, come che ella fosse certissima d'averlo se 'l domandasse, senza sapere che dover dire, non rispondeva al figliuolo ma si stava.

Ultimamente tanto la vinse l'amor del figliuolo, che ella seco dispose, per contentarlo che che esser ne dovesse, di non mandare ma d'andare ella medesima per esso e di recargliel e risposegli:

-Figliuol mio, confortati e pensa di guerire di forza, ché io ti prometto che la prima cosa che io farò domattina, io andrò per esso e sì il ti recherò.

Di che il fanciullo lieto il dì medesimo mostrò alcun miglioramento.

La donna la mattina seguente, presa un'altra donna in compagnia, per modo di diporto se n'andò alla piccola casetta di Federigo e fecelo adimandare. Egli, per ciò che non era tempo, né era stato a quei dì, d'uccellare, era in un suo orto e faceva certi suoi lavorietti acconciare; il quale, udendo che monna Giovanna il domandava alla porta, maravigliandosi forte, lieto là corse.

La quale vedendol venire, con una donnesca piacevolezza levatagli incontro, avendola già Federigo reverentemente salutata, disse:

-Bene stea Federigo! - e seguitò: -lo sono venuta a ristorarti de'danni li quali tu hai già avuti per me amandomi più che stato non ti sarebbe bisogno: e il ristoro è cotale che io intendo con questa mia compagna insieme destinar teco dimesticamente stamane.

Alla qual Federigo umilmente rispose:

-Madonna, niun danno mi ricorda mai avere ricevuto per voi ma tanto di bene che, se io mai alcuna cosa valsi, per lo vostro valore e per l'amore che portato v'ho adivenne. E per certo questa vostra liberale venuta m'è troppo più cara che non sarebbe se da capo mi fosse dato da spendere quanto per adietro ho già speso, come che a povero oste siate venuta.

E così detto, vergognosamente dentro alla sua casa la ricevette e di quella nel suo giardino la condusse, e quivi non avendo a cui farle tenere compagnia a altrui, disse:

-Madonna, poi che altri non c'è, questa buona donna moglie di questo lavoratore vi terrà compagnia tanto che io vada a far metter la tavola.

Egli, con tutto che la sua povertà fosse strema, non s'era ancor tanto avveduto quanto bisogno gli faceva che egli avesse fuor d'ordine spese le sue ricchezze, ma questa mattina niuna cosa trovandosi di che potere onorar la donna, per amor della quale egli già infiniti uomini onorati avea, il fé ravedere. E oltre modo angoscioso, seco stesso maledicendo la sua fortuna, come uomo che fuor di sé fosse or qua e or là trascorrendo, né denari né pegno trovandosi, essendo l'ora tarda e il desiderio grande di pure onorar d'alcuna cosa la gentil donna e non volendo, non che altrui, ma il lavorator suo stesso richiedere gli corse agli occhi il suo buon falcone, il quale nella sua saletta vide sopra la stanga per che, non avendo a che altro ricorrere, presolo e trovatolo grasso, pensò lui esser degna vivanda di cotal donna. E però, senza più pensare, tiratogli il collo, a una sua fanticella il fé prestamente, pelato e acconcio, mettere in uno schedone e arrostir diligentemente; e messa la tavola con tovaglie bianchissime, delle quali alcuna ancora avea, con lieto viso ritornò alla donna nel suo giardino e il desinare, che per lui far si potea, disse essere apparecchiato.

Laonde la donna con la sua compagna levatasi andarono a tavola e, senza saper che si mangiassero, insieme con Federigo, il quale con somma fede le serviva, mangiarono il buon falcone. E levate da tavola e alquanto con piacevoli ragionamenti con lui dimorate, parendo alla donna tempo di dire quello per che andata era, così benignamente verso Federigo cominciò a parlare:

-Federigo, ricordandoti tu della tua preterita vita e della mia onestà, la quale per avventura tu hai reputata durezza e crudeltà, io non dubito punto che tu non ti debbi maravigliare della mia presunzione sentendo quello per che principalmente qui venuta sono; ma se figliuoli avessi o avessi avuti, per li quali potessi conoscere di quanta forza sia l'amor che lor si porta, mi parrebbe esser certa che in parte m'avresti per iscusata.

Ma come che tu non n'abbia, io che n'ho uno, non posso però le leggi comuni d'altre madri fuggire; le cui forze seguir convenendomi, mi conviene, oltre al piacer mio e oltre a ogni convenevolezza e dovere, chiederti un dono il quale io so che sommamente t'è caro: e è ragione, per ciò che niuno altro diletto, niuno altro diporto, niuna consolazione lasciata t'ha la sua strema fortuna, e questo dono è il falcon tuo, del quale il fanciul mio è sì forte invaghito, che, se io non gliene porto, io temo che egli non aggravi tanto nella infermità la quale ha, che poi ne segua cosa per la quale io il perda. E per ciò ti priego, non per l'amore che tu mi porti, al quale tu di niente sé tenuto, ma per la tua nobiltà, la quale in usar cortesia s'è maggiore che in alcuno altro mostrata, che ti debba piacere di donarlomi, acciò che io per questo dono possa dire d'aver ritenuto in vita il mio figliuolo e per quello averloti sempre obligato.

Federigo, udendo ciò che la donna adomandava e sentendo che servir non ne la potea per ciò che mangiar gliele avea dato, cominciò in presenza di lei a piagnere anzi che alcuna parola risponder potesse. Il quale pianto la donna prima credette che da dolore di dover da sé di partire il buon falcone divenisse più che d'altro, e quasi fu per dire



che nol volesse; ma pur sostenutasi, aspettò dopo il pianto la risposta di Federigo, il qual così disse:

–Madonna poscia che a Dio piacque che io in voi ponessi il mio amore, in assai cose m'ho reputata la fortuna contraria e sonmi di lei doluto; ma tutte sono state leggieri a rispetto di quello che ella mi fa al presente, di che io mai pace con lei aver non debbo, pensando che voi qui alla mia povera casa venuta siete, dove, mentre che ricca fu, venir non degnaste, e da me un picciol don vogliate, e ella abbia sì fatto, che io donar nol vi possa: e perché questo esser non possa vi dirò brevemente.

Come io udii che voi, la vostra mercé, meco desinar volavate, avendo riguardo alla vostra eccellenza e al vostro valore, reputai degna e convenevole cosa che con più cara vivanda secondo la mia possibilità io vi dovessi onorare, che con quelle che generalmente per l'altre persone s'usano: per che, ricordandomi del falcon che mi domandate e della sua bontà, degno cibo da voi il reputai, e questa mattina arrostito l'avete avuto in sul tagliere , il quale io per ottimamente allogato avea; ma vedendo ora che in altra maniera il desideravate, m'è sì gran duolo che servire non ve ne posso, che mai pace non me ne credo dare.

E questo detto, le penne e i piedi e 'l becco le fe'in testimonianza di ciò gittare davanti. La qual cosa la donna vedendo e udendo, prima il biasimò d'aver per dar mangiare a una femina ucciso un tal falcone, e poi la grandezza dell'animo suo, la quale la povertà non avea potuto né potea rintuzzare, molto seco medesima commendò. Poi, rimasa fuori dalla speranza d'aver il falcone e per quello della salute del figliuolo entrata in forse, tutta malinconosa si dipartì e tornossi al figliuolo. Il quale, o per malinconia che

il falcone aver non potea o per la 'nfermità che pure a ciò il dovesse aver condotto, non trapassar molti giorni che egli con grandissimo dolor della madre di questa vita passò.

La quale, poi che piena di lagrime e d'amaritudine fu stata alquanto, essendo rimasa ricchissima e ancora giovane, più volte fu dà fratelli costretta a rimaritarsi. La quale, come che voluto non avesse, pur veggendosi infestare, ricordatasi del valore di Federigo e della sua magnificenzia ultima, cioè d'aver ucciso un così fatto falcone per onorarla, disse a'fratelli:

-Io volentieri, quando vi piacesse, mi starei; ma se a voi pur piace che io marito prenda, per certo io non ne prenderò mai alcuno altro, se io non ho Federigo degli Alberighi.

Alla quale i fratelli, faccendosi beffe di lei, dissero:

-Sciocca, che è ciò che tu di? come vuoi tu lui che non ha cosa al mondo?

A'quali ella rispose:

-Fratelli miei, io so bene che così è come voi dite, ma io voglio avanti uomo che abbia bisogno di ricchezza che ricchezza che abbia bisogno d'uomo.

Li fratelli, udendo l'animo di lei e conoscendo Federigo da molto, quantunque povero fosse, sì come ella volle, lei con tutte le sue ricchezze gli donarono. Il quale così fatta donna e cui egli cotanto amata avea per moglie vedendosi, e oltre a ciò ricchissima, in letizia con lei, miglior massaiò fatto, terminò gli anni suoi.

فدریگو دلی آلبریگی (Federigo degli Alberighi)، نجیب زاده فلورانس، که در دلاوری و داشتن صفات برجسته، انگشت نمای ولایت توسکانی بود، عاشق بانوی زیبایی به نام مونا جوانا (monna Giovanna) میشود.

فدریگو برای جلب توجه او همه کاری میکند. از شرکت در مسابقات پهلوانی گرفته تا برگزاری جشن و میهمانیهای باشکوه و بذل و بخشش هدایای فراوان. اما نه تنها این تلاشها ثمری نمیدهد، بلکه باعث میشود فدریگو ثروت خود را از دست داده، فقیر و بی پول شود. بطوریکه تنها یک باز شکاری کمیاب، از تمام ثروتش باقی میماند. او که دیگر نمیتوانست در شهر اقامت کند به یک کلبه روستایی کوچ میکند تا با فقر و تنگدستی زندگی کند.

روزی شوهر ثروتمند بانو جوانا که سخت بیمار بود، وصیت میکند که تمام اموالش پس از مرگ به پسرش و بعد از او به جوانا برسد و از دنیا میرود.

در فصل تابستان جوانا به همراه پسرش برای استراحت به ملک بیلاقی خود که چندان دور از کلبه محقر فدریگو نبود میروند. پسرک باب آشنایی را با فدریگو باز میکند و اغلب اوقاتش را برای بازی در آنجا میگذراند. با اینکه او عاشق باز شکاری فدریگو بود، اما چون میدید فدریگو بسیار به آن پرنده علاقمند است، هیچگاه جرئت نکرد، تقاضای درخواست آن را بکند.

روزی پسر جوانا نیز به بستر بیماری میافتد. جوانا تمام تلاشش را برای بهبودیش انجام میدهد و از او میخواهد هر درخواستی دارد بگوید تا برایش فراهم سازد، تا اینکه پسر روزی به مادرش میگوید که اگر او بتواند باز شکاری فدریگو را برایش بیاورد، خیلی زود شفا خواهد یافت.

جوانا میدانست که اگر از فدریگو، باز شکاری را طلب کند او مخالفت نخواهد کرد. او میدانست فدریگو مدت زیادی عاشقش بوده و او کاملا به وی بی اعتنا بوده است. از طرف دیگر میدانست که آن باز شکاری، تنها دارایی و در عین حال وسیله معاش اوست که با آن پرندگان را شکار میکند. به همین دلیل نمیتوانست خود را راضی کند تا پیش فدریگو برود. اما در نهایت مهر مادری بر وی غلبه میکند و با یکی از دوستان خویش به کلبه محقر فدریگو میرود.

فدریگو که از دیدن بانو حیرت زده و در عین حال بسیار شادمان شده بود، تقاضای آنان مبنی بر صرف ناهار در کنار هم را میپذیرد و آنان را به داخل دعوت میکند.

او برای تهیه غذا نه پولی داشت و نه چیزی که گرو بگذارد، در عین حال میخواست از آنها در خور شانشان پذیرایی کند. در همینچنین به یاد باز شکاری میافتد و بی لحظه ای تامل آن را سر میبرد و کبابی از آن برای ناهار آماده میکند 😊.

بانوان بی آنکه بدانند غذایی که میخورند چیست، ناهار را صرف میکنند. پس از صرف غذا جوانا رو به فدريگو میکند و میگوید که چگونه مهر مادری وی را برآن داشته تا به نزد وی آید و عزیزترین چیز فدريگو که همان باز شکاریست را برای بهبودی تنها فرزندش، طلب کند. فدريگو با شنیدن این سخنان، بی آنکه بتوانی سخنی بر لب آورد، شروع به اشک ریختن میکند، چرا که میداند نمیتواند تقاضای بانو را برآورده سازد. جوانا که فکر میکند وی به خاطر اینکه باید از چیزی که مورد عشق و علاقه اش است چشم پوشد، گریه میکند، خواست پوزش بخواهد و برود، اما منتظر ماند تا سخنان فدريگو را بشنود.

وقتی سر انجام فدريگو آرام گرفت، شروع به شکایت از بخت بد خویش کرد و گریه کنان توضیح داد که چگونه به خاطر پذیرایی از آن دوبانو، باز شکاری را سر بریده تا غذایی مناسب برای ناهار تهیه کند 🙄.

جوانا با شنیدن سخنان وی اندوهگین و دست خالی به خانه اش باز میگردد. چند روز بعد حال پسرک بدتر شده و نهایتاً میمیرد. جوانا مدتها اندوهگین بود و گریان. برادرانش که میدیدند وی ثروتمند است و جوان، هر روز او را نصیحت میکردند که دوباره ازدواج کند، اما او همیشه جواب رد میداد. تا اینکه وقتی فشار و اصرار برادرانش را میبیند، به یاد عشق و علاقه و جوانمردی و روح بزرگ فدريگو میافتد.

او به برادرانش میگوید که اگر روزی بخواهد شوهری اختیار کند، مطمئناً وی کسی جز فدريگو نخواهد بود. برادران نهایتاً با خواست وی موافقت میکنند و خواهرانشان را به زنی فدريگو میدهند.

به این ترتیب فدريگو شوهر زنی شد که مدتها دیوانه وار عاشقش بود و اکنون که دوباره ثروتمند شده بود، میدانست، چگونه از آن استفاده کند و تا پایان عمر همراه همسرش در خوشبختی زندگی کرد 😊.

\*\*\*\*\*

## گلچینی از مشهورترین های ایتالیایی بصورت دو زبانه

\*\*\*\*\*

اینم ترانه "گرچه هنوز حسی از تو را در میام" از آلبوم سال ۲۰۰۶ الیزا

possible A un passo dal

در يك قدمی میسر شدن،

A un passo da te

در يك قدمی تو،

### Paura di decidere

از تصمیم گرفتن میترسی .

### Paura di me

از من میترسی.

so Di tutto quello che non

از تمام چیزهایی که نیدانم .

tutto quello che non ho Di

از تمام چیزهایی که ندارم .

### Eppure sentire

گرچه هنوز در میام،

### Nei fiori tra l'asfalto

در گل های میان خیابان،

cieli di cobalto - c'è Nei

در آسمانهای نقره ای فام - هست،

### Eppure sentire

گرچه هنوز درمیام،

Nei sogni in fondo a un pianto

در رویاهایی از گریه های عمیق

c'è - Nei giorni di silenzio

در روزهایی بی حرفی - هست،

un senso di te

حسی از تو.

C'è un senso di te

حسی از تو هست.

### Eppure sentire

گرچه هنوز در میام،

### Nei fiori tra l'asfalto

در گل های میان خیابان،

cieli di cobalto - c'è Nei

در آسمان های نقره فام - هست،

### Eppure sentire

گرچه هنوز درمیام،

Nei sogni in fondo a un pianto

در رویاهایی از گریه های عمیق،

c'è - Nei giorni di silenzio

در روزهایی بی حرفی - هست،

un senso di te

حسی از تو.

C'è un senso di te

حسی از تو هست.

un senso di te

حسی از تو.

C'è un senso di te

حسی از تو هست.

است که در

« خواستن میخوام » نام ترانه ای از لیگابوئه

**Voglio Volere**

سال ۲۰۰۳ در آلبومی به همین نام اجراش کرده. ترجمه این ترانه:

**Voglio un mondo comico**

دنیاي خنده داری میخوام .

**voglio un mondo che faccia ridere**

دنیايي که بخنداند.

un cielo comodo

آسمانی آسوده،

che qualcuno s'affacci a rispondere

تا کسی تظاهر به پاسخ گویی کند.

voglio svegliarmi quando voglio

میخواهم هر گاه که خواستم بیدار شوم،

da tutti i miei sogni

از تمام رویاهایم

voglio trovarti sempre qui

میخواهم همیشه تو را اینجا داشته باشم،

ogni volta che io ne ho bisogno

هرگاه به تو نیازمندم.

voglio volere tutto così

میخواهم همه چیز اینگونه باشد.

voglio riuscire a non crescere

موفقیت میخواهم نه بزرگ شدن.

voglio portarti in un posto che

میخواهم تو را جایی برم که،

tu proprio non puoi conoscere

نتوانی بشناسی.

voglio tenere qualcosa per me

میخواهم همه چیز برای من باشد،

per me

برای من.

voglio il tempo libero

وقت آزاد میخواهم.

si ma libero proprio ogni attimo

وقتی که هر لحظه اش آزاد باشد،

e alzare il minimo

و با زندگی که مرا نوازش میدهد،

con la vita che mi fa il solletico

کندترین حرکت را داشته باشد.

voglio restare sempre sveglio

میخواهم همیشه بیدار بمانم،

con tutti i miei sogni

با تمام رویاهایم.

voglio tornare vergine

میخواهم دوباره پاک شوم،

ogni volta che io ce n'ho voglia

هر زمان که بخوام.

voglio volere tutto così

همه چیز را اینگونه میخواهم.

voglio riuscire a non crescere

موفقیت میخواهم نه بزرگ شدن.

voglio portarti in un posto che

میخواهم تو را جایی برم که،

tu proprio non puoi conoscere

نتوانی بشناسی.

voglio tenere qualcosa per me

میخواهم همه چیز برای من باشد،

per me

برای من.

**voglio volere**

خواستن میخوام

**io voglio un mondo all'altezza dei sogni che ho**

دنیایی به بلندای رویاهایم میخوام

**voglio volere**

خواستن میخوام

**voglio deciderlo io se mi basta o se no**

میخوام خود تصمیم بگیرم که برایم کافی است یا نه

**voglio volere**

خواستن میخوام

**voglio godermela tutta fin quando si pu**

میخوام از همه لذت ببرم تا زمانی که میتوانم

**voglio un mondo comico**

دنیایی خنده داری میخوام،

**che se ne frega se sembra ridicolo**

که نفرتی نباشد و همیشه خنده باشد.

**un mondo facile**

یک دنیای آسان

**che paga lui e vuole fare lo splendido**

دنیایی لذت بخش که بخواهد باشکوه باشد.

**voglio non dire mai "è tardi"**

هرگز نمیخوام بگویم "دیر است"،

**oppure "peccato"**

یا "خجالت آور است".

**voglio che ogni attimo**

من هر لحظه را میخوام.

**sia sempre meglio di quello passato**

میخوام همیشه بهتر از گذشته باشد.

**voglio volere tutto così**

همه چیز را اینگونه میخوام

**voglio riuscire a non crescere**

موفقیت میخوام نه بزرگ شدن.

**voglio portarti in un posto che**

میخوام تو را جایی ببرم که،

**tu proprio non puoi conoscere**

نتوانی بشناسی.

**voglio tenere qualcosa per me**

میخوام همه چیز برای من باشد،

**per me**

برای من.

**voglio volere**

خواستن میخوام

**io voglio un mondo all'altezza dei sogni che ho**

دنیایی به بلندای رویاهایم میخوام

**voglio volere**

خواستن میخوام

**voglio deciderlo io se mi basta o se no**

میخوام خود تصمیم بگیرم که برایم کافی است یا نه

**voglio volere**

خواستن میخوام

voglio godermela tutta fin quando si pu  
میخواهم از همه لذت ببرم تا زمانی که میتوانم

\* ترانه روزی از روزها از آلبوم سال ۲۰۰۵ لیگابوئه، نام و نام خانوادگی  
(Nome e Cognome)

**Tienimi su la luce**

مرا به روشنی بردی،

**Fatti vedere meglio**

باعث شدمی بهتر ببینم،

**Fare l'amore o sesso**

عشق بورزم و عشق بازی کنم.

**Qui non è più un dettaglio**

نیاز به توضیح بیشتری نیست،

**Baciami la fortuna**

خوشبختی به من بوسه زد.

**Baciami le parole che sai già**

کلماتی به من بوسه زد که از قبل میدانم.

**Baciami il sangue mentre gira**

خونی در گردش، به من بوسه زد.

**Sei arrivata apposta**

دانسته از راه رسیدی،

**Come ci frega l'amore**

چه پرشور عاشق بودیم.

**Dà degli appuntamenti**

قرارها گذاشتیم.

**E poi viene quando gli pare**

سپس آمد زمانی که باید،

**Soffia su questo tempo**

اینبار وزید.

**Tienilo acceso sempre tu che puoi**

تو که میتوانستی، همیشه شعله اش را نگاه داشتی.

**Che andiamo verso il giorno dei giorni**

طوری که پیش رفتیم، روزی از روزها

**Senza più limiti**

بدون هیچ مانعی

**Il giorno dei giorni**

روزی از روزها

**Fino a quel giorno voi non svegliateci**

تا آن روز تو بیدار نشدی

**Tienimi su la vita**

تو مرا زنده نگاه داشتی

**Cosa combina l'amore**

عشق چه میکند

**Vivere i suoi effetti**

معنی زندگی است

**E non sentirsi coglione**

احساس احمقانه ای نیست

**Ogni minuto è pieno**

هر دقیقه بزرگ است

**Ogni minuto è vero se ci sei**

هر دقیقه واقعی است، اگر ما باشیم



**Che è già partito il giorno dei giorni**

روزی از روزها گذشته است

**Fatto per vivere**

تلاش کن برای زندگی

**Il giorno dei giorni**

روزی از روزها

**Tutto da fare e niente da perdere**

همه کار میکنند و چیزی از دست نمیدهند

**Il giorno dei giorni**

روزی از روزها

**Senza più limiti**

بدون هیچ مانعی

**Il giorno dei giorni**

روزی از روزها

**Attimi e secoli**

لحظات و قرن‌ها

**Lacrime e brividi**

فرو میریزند و میپاشند.

**Balla**

برقص

**Femmina come la terra**

زنانه همچون زمین

**Femmina come la guerra**

زنانه همچون جنگ

**Femmina come la pace**

زنانه همچون صلح

**Femmina come la croce**

زنانه همچون صلیب

**Femmina come la voce**

زنانه همچون صدا

**Femmina come sai**

زنانه آنچنانکه میدانی

**Femmina come puoi**

زنانه آنچنانکه میتوانی

**Femmina come la sorte**

زنانه مانند سرنوشت

**Femmina come la morte**

زنانه مانند مرگ

**Femmina come la vita**

زنانه مانند زندگی

**Femmina come l'entrata**

زنانه مانند داخل شدن

**Femmina come l'uscita**

زنانه مانند فرار کردن

**Femmina come le carte**

زنانه مانند ورق

**Femmina come sai**

زنانه آنچنانکه میدانی

**Femmina come puoi**

زنانه آنچنانکه میتوانی

**Che siamo dentro al giorno dei giorni**

که در روزی از روزها هستیم

**Fatto per vivere**

تلاش کن برای زندگی

**Il giorno dei giorni**

روزی از روزها

**Tutto da fare e niente da perdere**

همه کار میکنند و چیزی از دست نمیدهند

**Il giorno dei giorni**

روزی از روزها

**Senza più limiti**

بدون هیچ مانعی

**Il giorno dei giorni**

روزی از روزها

**Attimi e secoli**

لحظات و قرن‌ها

**Lacrime e brividi**

فرو میریزند و میپاشند.

**Femmina come la terra**

زنانه همچون زمین

**Femmina come la guerra**

زنانه همچون جنگ

**Femmina come la pace**

زنانه همچون صلح

**Femmina come la croce**

زنانه همچون صلیب

**Femmina come la voce**

زنانه همچون صدا

**Femmina come sai**

زنانه آنچنانکه میدانی

**Femmina come puoi**

زنانه آنچنانکه میتوانی

\* در اصل دعاییه که کاتولیکها در ستایش حضرت مریم میخوانند. آندرا بوچلی هم با صدای قشنگش این دعا رو خوانده:

**Ave Maria!**

سلام بر تو ای ماریا

**Vergin del ciel,**

ای باکره بهشت

**sovrana di grazie e madre pia,**

ملکه زیبایی و مادر مقدس

**che accogli ognor la fervente preghiera,**

که همیشه دعای ملتهبان را میپذیری

**non negar a questo straziato mio cor**

**tregua al suo dolor!**

این دل شکسته را نران، قلب پریشانم را تسکین بده

**Sperduta l'alma mia si prostra a te,**

روح دل تنگم جلوی تو به خاک افتاده

**e pien' di speme si prostra ai tuoi piè,**

و با امید فراوان بر پایت افتاده

**t'invoca e attende**

دعا میکنم و منتظرم

**che tu dedia**

تا بخششی بکنی  
**la pace che solo tu poi donar.**  
 صلح و سلامتی که تنها تو قادر به دادنش هستی  
**Ave Maria!**  
 سلام برتو ای ماریا

ترجمه ترانه «میخواهم اینگونه بمانم» از آندرا

**Voglio restare così** \*  
 بوجلی:

**Voglio restare così**  
 میخوام اینگونه بمانم  
**magari fino in fondo**  
 اگر امکانش باشد تا ابد  
**Il mondo attorno ormai**  
 حالا دنیای پیرامون  
**non mi interessa piu**  
 دیگر برایم جالب نیست  
**Mi basta averti qui**  
 بودنت اینجا برایم کافی است  
**e stringerti così**  
 و همینگونه نگهت میدارم  
**Mi basta un gesto tuo**  
 اشاره ای از تو برایم کافی است  
**un sorriso**  
 یک لبخند  
**una parola**  
 یک کلمه  
**e un attimo così**  
 و لحظه ای اینچنین  
**vale uno eternità**  
 ارزشی جاودانه دارد  
**Accendi un fuoco e poi**  
 آتشی روشن کن و دیگر  
**restiamo soli**  
 بگذار تنها باشیم!  
**Noi**  
 ما  
**Voglio restare così**  
 میخوام اینگونه بمانم  
**magari fino in fondo**  
 اگر امکانش باشد تا ابد  
**Il mondo attorno ormai**  
 حالا دنیای پیرامون  
**non mi interessa piu**  
 دیگر برایم جالب نیست  
**Mi basta averti qui**  
 بودنت اینجا برایم کافی است  
**e stringerti così**  
 و همینگونه نگهت میدارم  
**Mi basta averti qui**  
 بودنت اینجا برایم کافی است  
**e stringerti così**  
 و همینگونه نگهت میدارم

**E lucevan le stelle** \* ترجمه ترانه «و ستاره ها میدرخشیدند» از آندرا بوچلی:

**E lucevan le stelle... ed olezzava**

و ستاره ها میدرخشیدند... و زمین

**La terra... stridea l'uscio**

معطر بود... دروازه باغ

**Dell'orto... e un passo sfiorava la rena**

صدای جیر جیر میداد... و ردپایی تنها را لمس میکرد...

**,Entrava ella, fragrante**

او وارد شد, عطرآگین

**Mi cadea fra le braccia**

در میان بازوایم افتاد...

**Oh dolci baci, o languide carezze**

آه بوسه های شیرین, نوازشهای آرام

**Mentr'io fremente**

و من میلرزیدم

**La belle forme discioglea dai veli**

پرده از این شکل‌های زیبا بردار!

**Svani per sempre il sogno mio d'amore**

رویای عشق من برای همیشه ناپدید شده!

**L'ora el fuggita**

حالا رفته...

**E muoio disperato**

و من نا امید می‌میرم!

**E non ho amato mai tanto la vita**

و هیچ‌وجه دیگر زندگی را دوست ندارم!

ترجمه ترانه «افسانه» از آندرا

**Romanza** \*

بوچلی:

**Gia la sento**

قبلا شنیده بودم

**gia la sento morire**

قبلا مرگش را شنیده بودم

**perche calma sembra voglia**

چنان آرام مانند اینکه میخواسته

**dormire**

بجواید

**poi con gli occhi**

با چشمانش

**lei mi viene a cercare**

به جستجویم می‌آید

**poi si toglie**

سپس میرود

**anche l'ultimo velo**

با آخرین پوشش

**anche l'ultimo cielo**

با آخرین آسمان

**anche l'ultimo bacio**

با آخرین بوسه

**Ah, forse colpa mia**

آه, شاید اشتباه من بود

ah, forse colpa tua  
آه , شاید اشتباه تو بود  
e cosi son rimasto a pensare  
و همینطور در اندیشه ام  
Ma la vita  
اما زندگی  
ma la vita cos'e  
اما زندگی چیست  
tutto o niente  
همه چیز یا هیچ  
forse neanche un perche  
شاید نه حتی یک چرا  
Con le mani  
با دستانش  
lei me viene a cercare  
به جستجویم میآید  
poi mi stringe  
مرا در آغوش میگیرد  
lentamente mi lascia  
آهسته رهایم میکند  
lentamente mi stringe  
آهسته در اغوش میکشدم  
lentamente mi cerca  
آهسته جستجویم میکند  
Ah, forse colpa mia  
آه ، شاید اشتباه من بود  
ah, forse colpa tua  
آه ، شاید اشتباه تو بود  
e cosi sono rimasto a guardare  
و اینچنین به نظاره نشسته ام  
E lo chiamano amore  
آنها عشق مینامنش  
e lo chiamano amore  
آنها عشق مینامنش  
e lo chiamano amore  
آنها عشق مینامنش  
una spina nel cuore  
قلبم منقلب میشود  
che non fa dolore  
دردی ندارد  
e un deserto  
کویر است  
questa gente  
این مردم  
con la sabbia  
با شن  
in fondo al cuore  
در عمق قلبشان  
e tu  
و تو  
che non mi senti piu

که دیگر مرا نمیشنوی  
**che non mi vedi piu**  
 که دیگر مرا نمیبینی  
**avessi almeno il coraggio**  
 حداقل جراتش را دارم  
**e la forza di dirti**  
 و قدرتش را که بگویم  
**che sono con te**  
 با تو هستم.

(. Ave Maria, ave Maria)  
 (سلام مریم مقدس, سلام مریم مقدس)

**Ah, forse colpa mia**  
 آه، شاید اشتباه من بود  
**ah, forse colpa tua**  
 آه، شاید اشتباه تو بود  
**e cosi son rimasto cosi**  
 و چنین مانده ام چنین  
**son rimasto cosi**  
 چنین مانده ام چنین

**Gia la sento**  
 قبلا شنیده بودم  
**che non puo piu sentire**  
 که دیگر نمیتواند بشنود  
**in silenzio**  
 در سکوت

**se n' andata a dormire**  
 میخواهد بخوابد  
**e gia andata a dormire**  
 و بخواب رفته است

ترجمه ترانه «بدبختی» رو میبینید که اجرای مشترکی هست از

**Miserere** \*

بوچلی و زوکرو:

**Miserere, miserere,**  
 بدبختی, بدبختی  
**miserere, misero me,**  
 بدبختی, من بدبخت  
**pera brindo alla vita!**  
 اما به سلامتی زندگی مینوشم  
**Ma che mistero, è la mia vita,**  
 چه عجیب است زندگی من  
**che mistero!**

چه عجیب  
**Sono un peccatore dell'anno**  
 من گناهکاری هستم از سال  
**ottantamila,**  
 هشتاد هزار  
**un menzognero!**

یک دروغگو  
**Ma dove sono e cosa faccio,**  
 اما کجایم و چه میکنم

**come vivo?**

چگونه زندگی میکنم  
**Vivo nell'anima del mondo**  
در روح دنیا زندگی میکنم  
**perso nel vivere profondo!**  
گمشده در عمق زندگی  
**Miserere, misero me,**  
بدبختی, بدبختی من  
**pera brindo alla vita!**  
اما به سلامتی زندگی مینوشم

**lo sono il santo che ti ha tradito**  
من قدیسی هستم که به تو خیانت کرده  
**quando eri solo**  
زمانی که تنها بودی  
**e vivo altrove e osservo il mondo**  
جایی دیگر زندگی میکردم و دنیا را مشاهده میکردم  
**dal cielo,**  
از آسمان  
**e vedo il mare e le foreste,**  
دریاها و جنگلها را میدیدم  
**vedo me che...**

خودم را میدیدم که...  
**Vivo nell'anima del mondo**  
در روح دنیا زندگی میکنم  
**perso nel vivere profondo!**  
گمشده در عمق زندگی  
**Miserere, misero me,**  
بدبختی, بدبختی من  
**pera brindo alla vita!**  
اما به سلامتی زندگی مینوشم

**Se c'è una notte buia abbastanza**  
اگر شبی به اندازه کافی تاریک وجود دارد

**da nascondermi, nascondermi,**  
تا مرا پنهان سازد, پنهان کند  
**se c'è una luce, una speranza,**  
اگر نوری هست, امیدی  
**sole magnifico che splendi dentro me**

خورشید روشنی که درونم میدرخشد  
**dammi la gioia di vivere**  
لذت زندگی را به من بدهد

**che ancora non c'è!**

که هنوز وجود ندارد

**Miserere, miserere,**

بدبختی, بدبختی

**quella gioia di vivere**

آن لذت زندگی

**che forse**

که شاید

ancora non c'è.

هنوز نیست

\* ترانه «Vivo per lei» اجرای مشترک آندرا بوچلی و جورجیا. لازم به ذکره که آندرا بوچلی این ترانه رو به زبونهاى اسپانیایی همراه با مارتا شوچز، به فرانسه با هلن سگارا، به آلمانی با جودی ویس و پرتغالی با سندی له لیما هم اجرا کرده.

Vivo per lei da quando sai  
برای او زنده ام از زمانی که میدانی  
la prima volta l'ho incontrata,  
اولین بار که او را دیدم

non mi ricordo come ma  
به یاد نمی آورم چطور اما  
mi è entrata dentro e c'è restata.

به درونم وارد شد و خانه کرد

Vivo per lei perchè mi fa

برای او زنده ام زیرا که او

vibrare forte l'anima,

روحم را به شدت تکان داد

vivo per lei e non è un peso.

برای او زنده ام و این باری به دوشم نیست

Vivo per lei anch'io lo sai

من نیز برای او زنده ام, میدانی

e tu non esserne geloso,

حسود نباش

lei è di tutti quelli che

او برای همه کسانی است که

hanno un bisogno sempre acceso,

همیشه نیازمند روشنایی هستند

come uno stereo in camera,

مانند موسیقی در اتاق

di chi è da solo e adesso sa,

به کسانی که تنها هستند و حالا میدانند

che è anche per lui, per questo

که او برای آنان است, به همین جهت

io vivo per lei.

من برای او زنده ام

una musa che ci invita

او الهه ای است که ما را به

a sfiorarla con le dita,

پیرایش

attraverso un pianoforte

از طریق نواختن پیانو دعوت میکند

la morte è lontana,

با او مرگ دور میماند

io vivo per lei.

من برای او زنده ام



**Vivo per lei che spesso sa**

برای او زنده ام و تو هم میدانی

**essere dolce e sensuale**

چقدر شیرین و دلرباست

**a volte picchia in testa ma**

گاهی تو را گیج میکند اما

**è un pugno che non fa mai male.**

تازیبانه ای است که هیچگاه صدمه ای نمیزند

**Vivo per lei lo so mi fa**

برای او زنده ام. میدانم باعث میشود

**girare di città in città,**

آواره شهرها شوم

**soffrire un po' ma almeno io vivo.**

مرا به زحمت میاندازد اما حداقل زنده ام

**un dolore quando partea**

زمانی رفتنش دردناک است

**Vivo per lei dentro gli hotels.**

بخاطر او در هتل ها زندگی میکنم

**Con piacere estremo cresce.**

و با کمال رضایت میگذرانم

**Vivo per lei nel vortice**

به خاطر او زندگی میکنم در پیچش

**Attraverso la mia voce**

صدای من

**si espande e amore produce.**

زاییده شدن عشق را شرح میدهد

**Vivo per lei nient'altro ho**

برای او زنده ام چیز دیگر ندارم

**e quanti altri incontreri**

چند کس دیگر را هم میتوانم ببینم

**che come me hanno scritto in viso:**

که مانند من روی چهره شان نوشته شده است:

**io vivo per lei.**

من به خاطر او زنده ام

**lo vivo per lei**

من به خاطر او زنده ام

**sopra un palco o contro ad un muro**

در کاخ یا پشت دیوار

**Vivo per lei al limite.**

برای او زنده ام تا ابد

**anche in un domani duro**

حتی در فردایی سخت

**Vivo per lei al margine.**

برای او زنده ام تا سرحد مرگ

**Ogni giorno**

هر روز

**una conquista,**

من فاتحم

**la protagonista**

اما فرمانده

**sarà sempre lei.**

همیشه اوست

Vivo per lei perchè oramai  
 برای او زنده ام زیرا حالا  
 io non ho altra via d'uscita,  
 راه دیگری ندارم  
 perchè la musica lo sai  
 چون میدانی که موسیقی را  
 davvero non l'ho mai tradita.  
 واقعا درکش نکرده ام

Vivo per lei perchè mi da  
 برای او زنده ام چون به من  
 pause e note in libertà.  
 فرصتی داد که به آزادی توجه کنم  
 Ci fosse un'altra vita la vivo,  
 اگر زندگی دیگری داشتم , زندگی میکردم,  
 la vivo per lei.  
 زندگی میکردم برای او  
 Vivo per lei la musica.  
 برای او زنده ام، موسیقی

lo vivo per lei.  
 من برای او زنده ام  
 Vivo per lei è unica.  
 برای او زنده ام که یگانه است  
 lo vivo per lei.  
 من برای او زنده ام  
 lo vivo per lei.  
 بخاطر او زنده ام  
 lo vivo  
 من زنده ام  
 per lei.  
 بخاطر او

\* ترجمه ترانه تاسف فدريكو ( Lamento Di Federico ) از آندرا بوچلی:

E' la solita storia del pastore...  
 این داستان ساده یک چوپان است...  
 Il povero ragazzo  
 جوان فقیری  
 voleva raccontarla, e s'addormi.  
 میخواهد آن را بگوید, اما به خواب میرود  
 C'è nel sonno l'oblio.  
 در خواب فراموشی است  
 Come l'invidia!  
 چقدر به او حسادت میکنم  
 Anch'io vorrei dormir così,  
 من نیز میخواهم مانند او بخوابم  
 nel sonno almeno l'oblio trovar!  
 تا حداقل در خواب فراموش کنم  
 La pace sot cercando io v;

تنها می‌خواهم آرامش پیدا کنم  
**vorrei poter tutto scordar.**  
 می‌خواهم همه چیز را از یاد ببرم  
**Ma ogni sforzo è vano... Davanti**  
 اما تلاش من بی فایده است  
**ho sempre di lei il dolce sembiante!**  
 همیشه چهره شیرین او برابرم است  
**La pace tolta è sempre a me...**  
 آرامش برای همیشه مرا ترک کرده...  
**Perché degg'io tanto penare**  
 چرا اینهمه رنج میکشم  
**Lei!... sempre mi paria at cor!**  
 او ... همیشه در قلبش از من متنفر بوده  
**Fatale vision, mi lascia!**  
 تصویر کشنده، رهایم کن  
**mi fai tanto male!**  
 مرا از پا درآوردی  
**Ahimè!**  
 افسوس!

\* ترجمه ترانه **Nessun dorma!** از آندرا بوچلی:

**Nessun dorma! Nessun dorma!**  
 هیچکس نمی‌خوابد! هیچکس نمی‌خوابد!  
**Tu pure, o Principessa,**  
 تو هم همینطور، آه شاهزاده خانم  
**nella tua fredda stanza**  
 در اتاق سردت  
**guardi le stelle che tremano**  
 به لرزش ستارگان بنگر  
**d'amore e di speranza!**  
 با عشق و امید!  
**Ma il mio mistero è chiuso in me,**  
 اسرار من در درونم پنهان است  
**il nome mio nessun saprà**  
 نام مرا هیچکس نمیداند  
**No, no, sulla tua bocca lo dir,**  
 نه، نه، تنها روی لبانت آن را خواهم گفت  
**quando la luce splenderà!**  
 زمانی که خورشید بدرخشد  
**Ed il mio bacio scioglierà**  
 بوسه من خواهد شکست  
**il silenzio che ti fa mia!**  
 سکوتی را که برایم ساخته بودی  
**Il nome suo nessun saprà**  
 هیچکس نام او را نمیداند  
**E noi dovrem, ahimè, morir, morir.**  
 و ما افسوس باید بمریم  
**Dilegua, o notte! Tramontate, stelle!**  
 آه ای شب، برو، ستاره هایت را بچین  
**Tramontate, stelle! All'alba vincer!**

ستاره هایت را بچین! در سبیده دم من خواهم برد

**Vincer! Vincer!**

پیروز خواهم شد! پیروز خواهم شد!

\* با اجرای ترانه «**Il Mare Calmo Della Sera**» آندرا بوچلی تونست در سال ۱۹۹۳ مقام اول فستیوال ترانه های ایتالیایی (سن رمو) رو کسب کنه. در ادامه ترجمه این ترانه رو براتون نوشتم.

**Non so**

نمیدانم

**cosa sia la fedeltà,**

وفاداری چیست

**la ragione del mio canto**

دلیلی برای ترانه ام

**che resistere non puo**

که دیگر قادر به تحمل

**dolce pianto ad un cos**

چنین اشکهای شیرینی نیست

**che mut l'amore mio.**

که عشقم را تغییر داده است

**E se**

و اگر

**anche il sorgere del sole**

هنوز طلوع آفتاب

**ci trovasse ancora insieme,**

سعی دارد هنوز ما را باهم ببیند

**per favore dimmi no,**

لطفا بگو نه

**rende stupidi anche i saggi**

تلاش بیهوده ای است

**l'amore, amore mio.**

عشق, عشق من

**Se dentro l'anima**

اگر در روح

**tu fossi musica,**

تو موسیقی است

**se il sole fosse dentro te,**

اگر خورشیدی درون توست

**se fossi veramente**

اگر بر راستی هست

**dentro l'anima mia,**

پس در روحم

**allora si che udir potrei**

میتوانم بشنوم

**nel mio silenzio**

در سکوتم

**il mare calmo della sera.**

در شب آرام دریا

**Pero**

اما

**quell'immagine di te**

این تصویر از تو

così persa nei miei occhi

در چشمانم محو میشود

mi porti la verità,

حقیقت را به من نشان بده

ama quello che non ha

عشقی است که نداری

l'amore, amore mio.

عشق, عشق من

Se dentro l'anima

اگر در روح

tu fossi musica,

تو موسیقی است

se il sole fosse dentro te,

اگر خورشیدی درون توست

se fossi veramente

اگر برآستی هست

dentro l'anima mia,

پس در روحم

allora sì che udir potrei

میتوانم بشنوم

il mare calmo della sera.

در شب آرام دریا

nel mio silenzio

در سکوت

il mare calmo della sera.

در شب آرام دریا

\* ترانه «Time to say goodbye» اجرای مشترک آندرا بوچلی و سارا برایتمن.  
رنگ قرمز خواننده های برایتمن و رنگ سبز همخوانی هر دو نفر میباشد:

solo Quando sono

زمانی که تنها هستم

sogno all'orizzonte

به دوردستها میاندیشم

e mancano le parole,

کلمات قادر به شرح نیست

Si lo so che non c'è luce

آری میدانم نوری وجود ندارد

in una stanza quando manca il sole,

در اتاق هنگامی خورشید نیست

se non ci sei tu con me, con me.

اگر تو با من نباشی, با من

Su le finestre

در پنجره ها

mostra a tutti il mio cuore

قلبم را به همه نشان بده

che hai acceso,

که تو روشنش کرده ای

chiudi dentro me

دروم حفظ کن

la luce che

نوری را که

**hai incontrato per strada.**

هنگام دیدنت به من دادی

**Time to say goodbye.**

زمان خداحافظی است

**Paesi che non ho mai**

به سرزمینهایی که هرگز

**veduto e vissuto con te,**

با تو ندیده ام و زندگی نکرده ام

**adesso si li vivo**

حالا با تو خواهم زیست

**Con te partiro**

با تو خواهم رفت

**su navi per mari**

روی کشتی در دریاهایی

**che, io lo so,**

که میدانم

**no, no, non esistono più,**

نه, نه, دیگر وجود ندارند

**It's time to say goodbye.**

اکنون زمان خداحافظی است

**Quando sei lontana**

هنگامی که دور هستی

**sogno all'orizzonte**

به دوردستها فکر میکنم

**e mancan le parole,**

کلمات از شرح عاجزند

**e io si lo so**

و آری میدانم

**che sei con me,**

که با منی

**tu mia luna tu sei qui con me,**

تو, ماه من, اینجا با منی

**mio sole tu sei qui con me,**

آفتاب من تو اینجا با منی

**con me, con me, con me.**

با من, با من, با من

**Time to say goodbye.**

زمان خداحافظی است

**Paesi che non ho mai**

به سرزمینهایی که هرگز

**veduto e vissuto con te,**

با تو ندیده ام و زندگی نکرده ام

**adesso si li vivo,**

حالا با تو خواهم زیست

**Con te partiro**

با تو خواهم رفت

**su navi per mari**

روی کشتی در دریاهایی

**che, io lo so,**

که میدانم

**no, no, non esistono più,**

نه , نه , ديگر وجود ندارند  
**con te io li vivo**  
با تو زنده اشان خواهم کرد  
**Con te partiro**  
با تو خواهم رفت  
**su navi per mari**  
روی کشتی در درياهايی  
**che, io lo so,**  
که ميدانم  
**no, no, non esistono più,**  
نه , نه , ديگر وجود ندارند  
**con te io li vivo**

با تو زنده اشان خواهم کرد  
**Con te partiro**  
با تو خواهم رفت  
**lo con te**  
من با تو .

*Fine .*